

بازرسی



کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب شماره

مؤلف

جلد (۴۲۲) از کتب (خطی) اهدائی

آقای سید محمدصادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی



شماره ثبت کتاب

۴۱۱۲۹

۴۳۹۹۹

خطی اهدائی
مجلس شورای اسلامی
کتابخانه

۴۲۲



۴۲۲





بسم الله الرحمن الرحيم
 حمدیچو شکر بر معبود واجب الوجود و پیرا کسز نو که
 معرفت ذات فیض الاله ارشاد بر همه واجبات
 مقدسات و ادای فرایض شکر نعمت همیشه رسد
 از همه صفات اتم یکجا نه که از ره کد ز تر و آرا
 و اخلاف مذاهب کرد و شبهه و از صورت ذات
 بیشتر نشیند و بنگینای فطرتش جل متین
 نیک اندیشی موصد ان از کت کش مناره عدل
 کیش ن بر موی کسستن نپذیرد و انانی که با نوار
 مصاح و لائل ساطعه کم کسکان وادی جهالت و
 کراهی را بر نزل معرفت و اکاهی ولایت فرمود
 و بصیقلی بر ا همین قله آینه قلوب و انش را
 از زکات شبهات پروا خسته پذیرای صور حقیقی
 نمود که ذواته عنین کج خط الالسن با حصار حده و نمانه
 و نقل ای می مدالی و نیل بایک بر حق ایا و در لغت
 و صوت فراوان و سحاب بی بیان نثار مرقد
 منور و شهید معطر رسول واجب الموعظ است خطبه

پوشش

پوشش قبل از فتویہ صفوف کائنات باقصای مشیت
 سرمدی نکاشته خانه انشا را از وی کرد و یزدانی
 رسالتش من از رود و در نیر وجود و بگو مسسمون
 عوالم عبید کشته و رسید آتش غضب ر به با پروی
 زلال شفا بخشند موسی بهشت رضای سبحانی با
 بروی لوازم اطاعتش هم آنعوش شافی که
 میانجی شفاعت در بازار قدرت جنس کسایت با شاع
 حسنت هم بهاست و بعد طاعت با سکه ولایت
 اهل مطهر رس و شکرستان قبول ناره و اخصوا
 معصدا می که روای طهارت با فله که رف نه ارادت
 صانع از لیت و سبجاده امامتش کسروه و ست
 عنیت عادل لم بر ل اعنی خطیب مهنر سلو نوارت
 مرتبه هر و نا اقام المصلح و امیر المؤمنین اسد الله
 علی مهنر اباطالب عده و ع اولاده صلوات الله علیهم
 ما و امت الفرائض موجب لاجر و الثواب والی رم نمود
 ال انجری و العصاب و بعد در جهنم همواره معافند
 تا بدات ربنا و من و نت توفیق است سبحانهم

بیت الوداعی فاطمه علی سلطان سلطین زمان و
خاقان خاقان دور ان شهر پیری دل کامل مایل
دری دل جامع بدایات ازلی و سعادت ازلی
با سرب طاعت احسان محمد صبا و بروستاق
چشمه برای کاشن ملت احمدی روی افزای معموره
شرفه محمدی موسس سلسله نور مروج نهیب
حق ائمه اشعریه حرک سلسله فضل و کمال بود که ارکان
دانش و افضل قدر شناسی که رشته ترمش
او را قلم و دانش انواران جهان شیراز
گروه و بهای سعادت فرای رعایت سایه بلند
پایه سعادت بر سر همه هنروران زمان گسترود
با وجود نور بخشش خاک قدم همیش خیم روسی
از تو تیا و انس علم با بصیرت و با وصف فضل
باران رحمتش خیم آمد در مرز انوشیروان
محض بی سبب با مژگی در محض دیده که خاک نعل
سمند فرزند من لالتین ات تو تیا اگر سب
نعال نشیند زهی شرف و در مجلسی حرف از تاثیر

صمیم خورشید نظیرش رو و کیمیا ارا از رشت خود را
در بوته گذار بیت در حش بر طرف زمینده لیل
دارائی طراز نده انفس فرمان روانی فضل
خانم عدالت و جهانها کو هر تاج عدالت و
کشور ستاروشنی بخش جمع سبط و اقبال
جراغ افروز انجمن عظمت و اجبال السلطان
السلطان و انقابن انقابن انقابن ابوالمو
السلطان شاه سپهان الصفوی الموسوی بهادر
خان احسنی لالت سلسله شرفه من
مشرف الاقبال مصونه خزانه علم الکمال و نقض
الزوال ما برح کواکب و لئمه و معدله طالع مطالع
الاجال طائمه حزن الاقول و الهبوط و الوهاب مصروف
بر کسب سبیل و مینه و معصم مطالع صله خصوص
وقت که خاطر ملکوت تا طر نعلن تمام محسن سبده باز جمع
در زمان غیبت از مهات مسائل سر عده و موهلات
مطالعه فقیهیه است کرده و ظهور و جوب با عدم
و جوب آن منظور کما اثر افشا و در ان این

فقیر محتاج بعون عنایت جناب باری ابن حسین جمال الدین
 محمد خوانساری بحسب فرمان همینون تالیف
 این رساله در کتب سده مذکور به مبادرت حست
 کتف مجلس ساهی و بدیه محفل صحتقرانی نمود امید که از
 تاریخ شاعری نظر التفاتی بشتر از اعتبار یافته مقبول
 نظر و همه کسین صواب اندیشه و مستحسن رای حق
 سنان انصاف بشیه کرده و این رساله در
 مافت بر مقدمه و سه فصل در نقل اقوال
 علماء امامیه در سده خارجیه در زمان غیبت بدانکه
 مشهور از اصحاب معصوم علیه السلام و قولات
 قول اول و جوب بخیر می باشد که اگر مکلف خیر است
 میان آن و نماز ظهر و هر کدام را بجا آورد از عهده
 تکلیف آیره این قول اکثر علمای است مثل شیخ طایفه
 شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله در کتاب زیاده و
 مبسوط و مصباح و ظاهر کتاب خلاف نیز و شیخ
 محسن حکم الدین جوهری رحمه الله در کتاب معتبر
 و شرایع و نافع و علامه خلیل القدر شیخ جمال الدین

بناظران امامیه در این رساله در زمان غیبت امام معصوم

رحمه الله در کتاب زیاده و مختلف و تذکره در موصی از
 کتاب صلوة و شیخ سعید شریف محمد بن علی طایفه
 در کتاب روکس و لمعه و بیان و شرح ارشاد
 و محسن با شیخ طاهر رحمه الله در شرح قواعد و رساله خارجیه
 و کتب سده خارجیه در شرح ارشاد و لمعه و الفیه
 و جمعی دیگر از علماء بدانکه بعضی از اصحاب این قول
 تصریح کرده اند که نماز جمعه با وجوب بخیر می باشد
 سنت است با جمعی که افضلیت از نماز ظهر و بعضی بهمین
 حکم کرده اند بجز آن بدل از ظهر و معروض افضلیت
 نگزیده اند و بدان نیز که بعضی از اصحاب این
 قول تصریح کرده اند که جایز نیست امانت نماز جمعه
 در زمان غیبت مگر از برای کسی که قصه و عاقل
 باشد و بعضی گفته اند که قصه در کار نیست همس عدا
 کافیه و قول دوم حرمت نماز جمعه است در
 زمان غیبت و این قول سده بزرگوار سده مرضی
 رحمه الله است در سال مسافر فیست و شیخ
 طایفه در ظاهر کتاب صل العتوه و وسایرین

عقد العود رحمه الله و محمد بن ادریس در کتاب سیر ائمه
 و ان حضرت زهرا در طاهر کت و سلسله و علامه حلی رحمه
 در کتاب مسهبی و کتاب ام معروف مکرر و جمع دیگر
 از صاحب حسن و علامه رحمه الله در کتاب ارساد و فوائد
 و کتاب ام معروف نیز کرده و کتاب سلوه ان نیز
 در مومنی و کتاب سلوه مکرر و جمع دیگر از علما اخصا
 کرده اند بر بعضی نویس و ترجمه کرده اند و بعضی از ترجمه
 اصدا قول مایه کرده اند و ان قول بوجوب غسل
 نماز جماعت در زمان غیبت امام معصوم از البتة
 باید کرد و چیزی است ظاهر مکرر و قبح اقامت نماز
 جمع بیسز نمایند و اگر کسی در قدرت رک کند آنرا
 تا و و ان بگذرد و گوی که خواهد بود اما بعد از ان
 که وقت گذشت باید که نماز طرا بکنند و اول کسی
 معلومست قائل ان شده است که سهد شایسته رحمه الله
 در رساله که در باب نماز جمع نوشته و بعد از
 جمع از اول او و بعضی از عمر و صل مذهب ان
 جامع او کرده اند اما بلکه جمعی کثیر از اعظم علما قبل

از و

از و او خود نیز شرح ارشاد و الهیه بلکه شرح
 لمعه سر دعوی جامع طایفه امامیه بر علی این قول کرده اند
 حاکم معصیل بد کور خواهد شد ان کما و جمع کثیر
 از علما بعد از و سر احکار برو و دعوی جامع بر نفی
 و جوب غنی و انحصار احوال امامیه در جوب کفری
 و حرمت کرده اند و جمعی از ان لاجوب کفری
 قائل شده اند و بعضی کفری رفته اند و بد آنکه
 اصحاب این قول صریح کرده اند با اینکه امام درین نماز
 سر طاعت که قصه باشد بلکه عدالت در و کجاست
 حاکم در امامت کارهای دیگر و غرض از وضع
 ای رسد نفی اس قول محدث و زمان فی لغت
 است با جماع امامیه ماکر بعضی از مؤیدات و
 شهادت بر ان از آثار ائمه بدی علیهم السلام
 و غیر ان و بعضی دلائل ایشان و جواب از انجا
 در بعض کلام جمعی از علما که دعوی اجماع کرده اند
 بر نفی و جوب عینی نماز جمع در زمان غیبت و ما اخصا
 میکنیم منقول احوال علما سلف کسب نس الدوس رحمه

چه جهان کافیت و حاجت نیت بطول کلام نقل احوال
 علما بعد از و سر علما جلیده در کتب تذکره گفته
 شرطت در وجوب جمع سلطان یا نائب او
 نزد علما تمام از برای اجماع بر بنده معتمد از علیه
 تعیین میفرمود و از برای امامت جمعه و تعیین خلفا
 بعد از آن حضرت علیه السلام همانکه تعیین میفرمود
 از برای قضا و حاکم صحیح است که نصب کند کسی خود را
 قاضی یا اذن امام علیه السلام پس تعیین در امامت
 جمعه بعد از آن است که لال کرده حدیث محمد بن
 مسلم که بعد از این مذکور خواهد شد بعد از آن
 گفته و از برای آنکه این اجماع اهل عصارت است
 از برای آنکه اقامت نمی گیرد جمعه را در مسجدهای
 مگر آنکه بعد از آن نقل کرده خلاف از شافعی و مالک
 و احمد از اهل سنت و در سنده و مکر گفته اجماع
 کرده اند علماء ما تمام بر انشاء اعدالت سلطان
 و او امام معصوم است یا کسی که امام امر کند او را بان
 و نقل کرده خلاف از اهل سنت و در سنده دیگر
 گفته

گفته هرگاه سلطان جا بر نشد و نصب کند عاویله
 سنت است اجماع و منعقد میشود جمعه بنا بر
 قول اقوی و واجب است زیرا که منقبت شرط
 آن که آن امام است یا کسی که امام نصب کرده
 باشد و اتفاق کرده اند جمهور یعنی اهل سنت بر وجوب
 و در سنده و مکر گفته ایامیرسد فقها بر موسس
 حال غیبت و ممکن از اجماع و حطس نادر جمعه اتفاق
 کرده اند علماء ما بر عدم وجوب آن بسبب انفراد شرط
 و آن ظنور اذن است از امام علیه السلام
 و خلاف کرده اند در استحباب اقامت جمعه
 درین وقت پس سبب بود است که سبب است
 و سبب و اسرار و سبب که اندام حارمت تمام شد
 کلام تذکره و بوسنده است این حرکت بر اجماع
 در بعضی و صورت عینی در زمان غیبت یا فقه و غیر او
 مطلقا و در کتب بنیانه کعبه شرط است در وجوب
 جمعه سلطان یا نائب او نزد علماء ما تمام از برای
 اینکه نبی صلوات علیه و آله تعیین میفرمود و از برای امامت

جمعه و محس خلفا بعد از آن حضرت خدا که معصوم بود
 از برای قضا و حاکم که صحیح است که کسی نصب
 کند خود را قاضی یا اذن امام پس محس امامت
 جمعه بعد از آن گفته سلطان نزد ما امام معصوم
 پس صحیح است جمعه مگر با او یا با کسی که او اذن
 و در این در حال حضور امام است اما در حال
 غیبت پس اقوی اینست که جائز است مرفقهایی
 مؤمنان را اقامه جمعه تمام کنند کلام بر نیاید و بگوید
 نماز بر کسی از آن که تا اذن کند در آن حضور بود
 ملا حظتی است مذکور که مراد عمل در وقت کسب
 نیز دعوی جماعت بر اشتراط و وجوب با امام یا
 اذن او مطلق و اسکدر زمان حضور با امام یا
 اذن او جائز نیست اصلا و در زمان غیبت جواز
 آن منافیست و اما عدم وجوب تقابیت پس قول
 او که گفته این در حال حضور امام است یعنی آنچه
 گفتیم که صحیح است جمعه مگر با امام یا اذن او
 در حال حضور است و در زمان غیبت اقوی اینست

و

جائز است فقها را اقامه جمعه نه اسکدر دعوی اشتراط
 و وجوب با امام یا نائب او که اول کردیم در حال حضور
 است و در وقت نحر رکعه از نماز ایضا جمعه امام
 عا و است با کسی که امام نصب کرده باشد او را پس
 اگر امام ظاهر نباشد از برای افس و طیب بود
 و وجوب اجماع و آیا جا بر است اجماع در نبودت
 با امکان حظه و قول است و در کسب مستهزی گفته
 سر طیب در جمعه امام عا و لفظ معصوم نزد ما یا
 اذن او اما اشتراط امام یا اذن او پس آن نیست
 عملی است تمام بعد از آن خلاف لعل کرده
 از ساهی و صمی و دیگر از اهل سنت و بعد از آن استدلال
 کرده بر نهیب خود حدیث بعد از آن گفته و دیگر
 از برای اسکدر انصاف و صوم صلیک شریعی پس مستهزی
 بر سرع و آیه شریفه محتاجت به بیان بعضی معصوم
 عیله و ادله یا قول او و اقامت مذکور است جمعه را مگر
 سلطان در هر عصری پس ای اجماع بوده است
 و اگر منعقد می شد بر عیبت هر آینه میگذارد و نند

آنرا در بعضی اعیان و بعد از حذو ورق در رسد و دیگر گفته
 هرگاه امام ظاهر باشد ایاجاز است که از رون جمع
 گفته است که در نهایت جاز است هرگاه امین
 باشند از ضرر و ممکن است که از خطبه و در خلافت گفته
 است که جایز نیست و این اجاز بر رضی و این ادویس
 و سدر است و این اقوی است از مومنین نسبت آنچه
 مذکور شد سابقا که ستر است امام بیانیست او
 بیعیب است و اجب است او بود نظر بسبب است هر جمعه
 و محقق حکم الدین ابو القاسم رحمه الله در کتاب معتبر
 گفته سلطان عادل بیانیست او شرط و خوب جموع
 و این قول علما است و خلافت از ابو صفه نقل کرده
 که او گفته شرط است سلطان هر چند جاز باشد و از آن سخن
 که او گفته که در اصل سلطان شرط نیست بعد از آن
 گفته است حکم دو مقام است یکی در استراخ امام
 بیانیست او از آن دوران بابت فعل است و معتد ما فضل
 نبی است صلوات الله و آله پس درستی هر آنحضرت
 بعضی معروضه و ندانند بر امانت جمعه و بعضی خلف

بعد از اظه

بعد از آنحضرت چنانکه بعضی میفرمودند از برای امامت
 قضا است چنانکه صحیح نیست که کسی نصب کند خود را
 قضی بی اذن امام محیی امانت جمعه و آن فاسد
 بلکه استدلالت بعضی که مستمر بوده در همه
 اعصار پس گفتن آن حرف اجاعت بعد از آن
 گفته و مقام دوم استراخ اعدالت سلطان است
 و این از متفرد اب اصحاب است و باقی مخالفند
 در آن و بعد از حذو ورق در رسد دیگر گفته هرگاه
 امام اصل ظاهر باشد نامت و ط می شود و خوب
 و سابقه نمی شود استنبی و میکند از آن جمعه هر
 ممکن باشد اجتماع و خطمان و باین قال شده
 است شیخ و انکار کرده است این را سلا این
 عبد العزیز و معص و دلیل سقوط و خوب اصلا
 نشده و شروع کرده در احاب اسحاب منقل
 حدیثی حذو و این جهت است که از کلام تقس
 ظاهر شد سقوط و خوب با جماع چنانکه نقل کردیم
 و بعد از حذو ورق در رسد دیگر گفته هرگاه سلطان

جا بر باشد و نصبت کند عا دلیر است اصحاب و
 میشود جمعه و اطلاق کرده اند جمهور یعنی اهل سنت
 بر وجوب و استدلالت کرده اند برای اسکة مابین
 کردیم که امام عادل کسی اولیست کرده باشد شرط
 و وجوب است و در سر بعد بر آن شرط است پس واجب
 باشد و اما اسباب سبب برای است که مان
 کردیم از اذن یا عدم امام و این اساسه است محمد
 حدیث در سند که اصل ازین کر کردیم نقل کرده
 و پوشیده نماند که کلمات این محقق نیز صحت در اجماع
 بر استناد و وجوب عینی امام با اذن او در حال
 حضور و عدم آن کفار بعد از آنکه در وقت
 عینی و سبب در حدیث است که گوی که در حدیث
 است نماز جمعه منقضی اجماع بعد از آن که در شروط آن
 بنف است اول سلطان عادل و آن امام است یا
 او با جماع ما عینی طائفه امامه بعد از آن که در شرط
 است در نایب نیز حضور و شتر و است حصر را بعد از آن
 گفته بنم اذن امام است از برای او چنانکه اذن

بمداو

میداد و بی غیر صلوات علیه و آله جماعت را و امیر
 علیه السلام بعد از آنکه بر او بر آمدن اطلاق
 امامت اینها حضور امام است علیه السلام و اما با
 غیبت امام مثل این زمان پس در انعقاد جمعه
 و در قول است اصح اینها و بان رفته اند معظم اصحاب
 جواز است هرگاه ممکن باشد اجتماع و خطیبان
 و دو وجه ذکر کرده اند برای این قول بعد از آن که
 هرگاه و استی این را پس بدانند که گفته اند فی ضلالت
 یعنی محقق و علامه سابق بلین و وجوب جمعه حال
 عدم و سابق نمی شود و اسباب و منعی است
 را درین مقام و در طریقی مان کرده و بعد از آن که
 و بسا باشد قائل شود کسی بوجوب مضیق یعنی
 و وجوب عینی اما آنکه محل طائفه یعنی امامه بر عدم
 و وجوب عینی است در همه عصرها و شهرها و نقل کرده اند
 فی مثل درین اجماع بعد از آن که نقل کرده است قول
 و از آنکه کلاش طائفه میشود و میل بان پس که با رجوع
 کرده از جوار که اول تر صبح و او در وسید فی ضلالت این

المؤمنین

زهر و رحمة در کفر العرفان گفته سلطان عادل با تائب
 او سر تا است در وجوب نماز جمعه و این اجماع علماء
 ما است و نقل کرده خلافا از اهل سنت بعد از آن
 کعبه و معتقد اصحاب با فاعل معبر صلی الله علیه و آله است
 پس کسی بغیر مضموم و نه از برای امام جمعه
 و محض خلفا چنانکه نفس مضموم و در قضات را در و آیت
 اهل بیت مطهر است باین و محمد بن در رسیده
 کتاب سراندر امامی بگفتی که بر کعبه کرده تصریح کرده
 باشد کسی از امام فاعل فاعله بوجوب عینی نماز
 جمعه بی امام و نائب او و بعد از آن مسأله آورده و دعوی
 کرده که مطلقا میان اصحاب تا که از شرایط انعقاد
 جمعه امام است یا کسی که نصب کرده باشد او را امام
 از برای نماز و باین استدلال کرده بر حرمت نماز جمعه
 در زمان غیبت و کلام علماء در حدیث در سنتی نیز چنانکه
 قبل ازین نقل شد نزدیک باین است اما در مختلف منع کرده
 این اجماع را و کلمن چنانکه بعضی از علماء این را بیان کرده
 اند اینست که اگر کسی بوده نزد علماء اجماع امامیه است

در شرایط

را شرط جمعه ما بام یا نایب خاص او پس اکثر این را
 شرط وجوب عینی دانسته اند و بگو از در زمان غیبت
 قابل شده اند و بعضی شرط اصل انعقاد گرفته اند و
 بحرمت در زمان غیبت فاعل فاعله اند مانند این
 ادو پس و اگر شخصی است اجماع بر این شرط و حرمت
 چنانکه اکثر کعبه اند نه اصل انعقاد و اجماع بر این شرط
 اصل انعقاد و واقع شده اما در زمان حضوریه مطلقا
 چنانکه تصریح کرده باین شهید ثانی رحمه الله در شرح
 ارشاد و از کلاس سنده نیز در ذکر این چنانکه نقل
 کردیم ظاهر میشود و منتشر است و این ادو پس نیز
 میتواند بود و الله تعالی علم و محقق است علی رحمه الله
 در رساله نماز جمعه کعبه اجماع کرده اند علماء را
 طایفه امامیه رضوان الله علیهم طبقه بعد از طبقه
 از عصر ائمه علیهم السلام تا این عصر ما بر این اتفاق
 وجوب عینی از جمعه صلی الله علیه و آله و امام و صلی الله
 علیه و آله با عدم تصرف و نبود احکام او در شرح قواعد
 نیز در چند موضع تصریح کرده ما جماع بر این شرط

عینی در زمان عت و نیز تصریح کرده با سبکه حال حضور امام
و عدم تسلط و نفوذ احکام او حکم زمان غیبت دارد
و سبب در راه و نیز از راه دور حکم صحیح گفته و جو
عینی در حال عت با جماع و در حکم خارج عت گفته
و چونکه ثابت است در جمیع مکرم حکم می همانکه کتب
اما عینی پس آن منفی است با جماع و در نیز الفیه در
اشناسی کلامی گفته و خوب در حال غیبت یا مضمون
عام که بعد از غیبت نیز عینی چنانکه اخبار کرده
اند بر آن اصحاب قس ازین کلام نیز تصریح کرده
که اشتراط وجود عینی یا امام یا مضمون او
و اشتراط اصل انعقاد باین یا امکان مانند حال
حضور امام علیه السلام موضع و فایده و در نیز
لمعه اگر می شود دعوی این اجتماع بر عدم
وجود عینی هرگز بود و قول آن در غایت قوه
سبب اقل مجتبی یا در جمیع جمیع باقی شد و بعد
اگر از کلام این علما اعلام ظاهر شد مصعب اعجاز
واقع در این مقام لعل کتب کلامی طایفرا

تا واضح

تا واضح شود مراد او و اطلاق بر آنچه در کلام ایشانست
سبب در راه و در کتاب خلاف فرموده سبب
جموع امام است تا کسی امر کند او را امام بان از
و منی و امیر و مانند او و هرگاه گذارده شود بل امر او
صحیح نخواهد بود و بعد از آن خلاف لعل کرده اند
ساعتی و مالک و احمد از اهل سنت بعد از آن گفته
و سبب اینست که میت صافی که آن معصوم بود
با امام یا با برادر و مستان و ان هرگاه نبیند
امام و نه امر او و سبب کسی که گفته شود آیا شما را
نکرید قبل از این در کتب کس برای دیگر خود
که جابر است از برای اهل فریبها و و همها و متمثال
هرگاه جمع شود عدوی معصومین و با ایشان
تا جمیع امکه مکتبند خارج جمیع ما مسکونم که این اذن
داو شده است در آن و ترغیب فرموده اند در آن
و جاری است این محرمی که نصب کنند امام کسی را
نماز کنند با ایشان و دیگر برین است اجتماع فرقه
اما مذهب ایشان خلاف کرده اند درین که آن

شروط جمع امام است اما اول بعد از آن که گفته فصل کرده و او
 محمدی است که بعد از این مذکور خواهد شد بعد از آن
 گفته و دیگر آنکه کیفیت اجابت سبب است که بعد
 سه مرتبه از عید و از تابان و وقت ما امامت نکرده است
 جمعی را مگر خلفا و امر او است و او را متولی نماز جمع
 کرده اند بودند پس معلوم شد که این اجماع اهل
 اقصاء است و اگر منعقد شدند بر عین این
 این میگذرد و از آن خود بخود تمام شد کلام
 شیخ زده و نوشتند که هر چند ظاهر اول کلام
 آنرا این است که امام با مأمور از جانب مخصوص شرط
 انعقاد جماعت و با آن صحیح نیست چنانکه در کتاب
 قائمین بحرمت نماز جمع است در زمان غیبت
 و بنا برین معنی از علما ما است داده اند قول حضرت را
 شیخ در خلاف اما لغزش جواب حکمی که ذکر کرده
 معلوم میشود که امام و مأمور او در زمان غیبت
 جایز میباشد از بعضی رخصتی که در بعضی احوال
 واقع شده پس خوب بخیر قابل باشد چنانکه در

کتابهای

کتابهای دیگر نقل مان شده و در مقدمه نقل کردیم بنابرین
 حاصل کلام سبب رحمة است که انعقاد جمع و صحیح آن
 امام است یا کسی را که او امر کرده مراد با امام امام معصوم
 است بنا بر مذمت و اعم از احکام جور بنا بر مذمت
 اهل سنت و مراد اینست که شرط است حاکم یا نا
 بنا بر هر مذمبی هر که حاکم باشد و هر گاه که اراده شود
 جمع را امر حاکم صحیح خواهد بود و مراد از این نزاع
 با ساقعه و جمعی دیگر است از اهل سنت که اذن
 حاکم را در کار نیستند و با آن نیز واجب نیستند
 چنانکه نقل کرده و استدلال کرده است برین مقدم
 اول آنکه است صلاحی در انعقاد آن با حاکم یا امر او نیست
 و بلکه بر انعقاد آن با حاکم و نائب او و دیگر که این اجماع
 فرقه شیعیه است به استخفاف نکرده اند که شرط
 صحیح جمع امام است اما او سبب روایت محمد بن
 مسلم که نقل کرده چهارم اجماع یعنی اجماع شیعیه و شیخ
 همه بنحسب بار صحیح است و در حدیث آمده است که تا زمان
 اقامت نکرده است جمعی را مگر خلفا و امر او کسی



متمولی گردانیده بودند او را از برای خصوص غار پس معلوم
 شد که این اجماع همه اهل اعصار است و اگر منعقد
 می شد بر عهد سابق و امر او چنانکه مذکور است بیعت
 و امثال ایشان است یا است که بگذرانند از
 رعیت خود بخود اگر کسی بگوید که چگونه صحیح است
 استدلال بر اجماع اهل سب بر اسرار امامان
 او با وجود ظهور خلافت مبنای است چنانکه شرح
 خود فصل کرده و چگونه صحیح است حاصل کلامی در محل
 نزاع میگویم مراد ایشان است اجماع است قبلاً از ظهور
 خلافت و حاصل کلام آنکه این امر که بگذرانند
 با امام و امر او و این بنوده او تا بیکر سبب اجماع
 بر اسرار مذکور لیکن بعد از ظهور خلافت بر آن عمل
 مانده بر اسرار و متروک نشده و امثال این استدلال
 شایع است میان علماء و یونسیند مانده از دلیل
 اول که دویم رسید که حاکم با امر او نیز طریقی صحیح است
 و از دلیل اولی رسید که شرط وجود است که چه اگر
 بر رعیت با امر او واجب میسر میتوان گفت که

بیشتر و درین مدت میگذرانند و اما اگر واجب باشد و جایز
 باشد ضروری بنود که بگذرانند و همین کافیت از برای
 شرح بود استی که عرض او نزاع با سایر فعه و موافق
 است است و این اذن حاکم را نیز ظنیدند
 و با آن بر اجماع محدود واجب میدانند و دلیل
 بر این تمام میشود و بنابرین مراد کس بقول او
 و اگر منعقد می ماند بر رعیت هر آنکه است
 میکند از و نه است اگر منعقد می شد با ایشان
 و واجب بود بر این خلاف که محالین میگویند
 هر آنکه منعقد از و نه است و حاصل کس ضروری
 است ضروری است کرده اید که جایز است اصل درها
 و موافق را هرگاه جمع شوند هر کس با کس است
 بگذرانند تا جمع کس چگونه حاکم یا ناس است و نیز
 میدانند و حاصل جوار است مراد از غیر اطمحاکم
 یا ناس است یا حضرت عام او و ما در زمان
 جاری میدانیم که هر چند با کس را بگذرانند و او را
 امده ما چنین میدانیم که هر چند ضروری است از دوران

یعنی سنت کرده اند از این جاریست مجرای آنکه
 نصب کند امام کسی را که از برای آنکه نماز کند با
 یعنی در تنگه درین صورت نیز جاریست اگر چه بعد
 است میان این دو صورت در تنگه در صورت
 واجب است و در صورت واجب نیست بلکه جاری
 است اگر کسی گوید که هرگاه شما صل کردید کلام
 بر این شرط که با مضروب او بار حضرت عام ارجح
 او پس آن کی میشود که در زمان عسکنت
 سید اندنند واجب سید واجب علی اند و اکتفا
 کند با هر آنکه ماضین علیهم السلام خصوصا آنکه این
 جاری مجرای نصب و آنست و در صورت نصب
 واجب عسی است اگر چه آن میگویم که اولاً باعتبار
 ظاهر لفظ که گفته ما ذون فیه و مرعف فیه است و ثانیاً
 استقامت آن در جائز و سنت است نه واجب
 و دیگر سبب که در و پس آنکه گفته اگر در زمان
 نیست و اجنب اند همان و پس از آنکه سبب او نیز
 میکند هرگاه واجب بود درین مدت نه یکس از

اداره

امایت نکند از روز آنرا اگر گوید سادایشان مانعی
 داشته بودند پس باطل میشود اصل استدلال
 و این شرط است و ممکن است لوجه کلام شیخ بوجه
 دیگر و آن است که مراد آن است که انعقاد جمعه معمول
 و جوب عینی امام است تا کسی امر کند او را امام
 بان از قاضی و امیر و مامد او و مراد مان کسی است که نصب
 کند او را امام از برای خصوص نماز نه امارت و هرگاه
 گذارده شود بل امر او بعنوان و جوب عینی صحیح
 و محلی است که مراد بالعقاد کلیات بود نیز انعقاد معمول
 و جوب سید و قول او ایشان خلاف نموده اند که از
 شروط جمعه یعنی شروط و جوبان پس حاصل کلام اینست
 شرط و جوب صحیح امام است یا مامور او یعنی مامور
 بخصوصی چنانکه طهارت است و بنا برین حاصل کتب
 طهارت و حاصل جوب اینست که بر اهل و هر واجب
 برنت صحیح بلکه اذن و اوده اند ایشان را و تر عیب
 فرموده اند و این حالت مجرای آنکه نصب کند
 امام کسی بهمان معنی که در و اول ذکر کردیم و

رسن کلام صحیح خواهد بود در دعوی اجماع اما
بر اشتراط و خوب جمیع امام و نائب او و محققان
کلی باعتبار عمل ممکن است مراد صحیح با جماع که آخر
نقل کرده نیز اجماع امامیه بشود و فرق میان آن و اجماع
که پیشتر عجمی کرده این باشد که اول دعوی اجماع
باشد باعتبار قول یعنی همه گفته باشند شرط و خوب جموع
امام است یا امر او و دیگر باعتبار عمل که محققان
از آن با امام و امر او نکرده معلوم شد که انی اجماع
از آن است و اگر نه بابت درین مدت کسی نکرده
نماند جموعا امام و امر او بنا برین آنکه هر که در آن
ظاهر شد که موافق شیخ رضه است درین کتاب
مواظقت با مذاهب و در زمانه و بسو و مصباح
که آن وجود بختری است چنانکه نقل خواهد شد
و مسانق آتی مسانق کلمات او نمی نماند بخلاف آنکه صل شود
بر صورت چنانچه بران اول کلام و آخوان مسانق
خواهد داشت با آنکه در جواب سوال گفته چنانکه
درستی و ظاهرند که جمعی از قائلین از و خوب عجمی است

محقق

محقق خلافت کلام او در محبت در دعوی اجماع رعیم
و خوب جدا که نقل شد از خبر او از علمای اعلام و مخدیان
او در سینه در سرار جواب شیخ را که از آن سوال کرده
عجب شمرده و گفته جواب شیخ از آن سوال است که ما
میگوئیم اصل و هبها نماز جمع میکنند هر گاه جمع شود
در آن عدد و بوده مسد در میان اینان با سایر
امام یا نائبان خلفای او و اعدا و بیست را برین محل میگویند
و این جواب معقول است بنا بر مذاهب و که ای امام
و نائب او جموع را حرام میداند اما هر گاه کسی از جموع
بختری و اندکی پس جواب این است که ما در تقریر کلام
شیخ بیان کردیم این است کلام جمعی از اکابر
علمای که دعوی اجماع کرده اند بر نفس و خوب عجمی
و کتاب ایشان حاضر بود و نزد این فقیر و جمعی کثیر
دیگر تصریح کرده اند با شتر اجماع یا نائب او در
و خوب با نقل خلافی و اگر بعضی از کلمات نیز نقل
شود باعث اطمینان بود و توفیق اعرف و بنی این
مذاهب خواهد شد از آنجا پس بدلیل بدلیل که نقل

ره در مسائل
 در جواب کسی پرسیده از او که
 آیا جایز است نماز جمعه پیش از سحر خوانی و مخفی تلف رسول
 گفته که نیت جمعه مگر با امام عادل یا کسی نصب کند
 اورا امام عادل پس هرگاه نباشد میکند اری نماز
 ظهر چهار رکعت و نوسده نماز که این کلام خصوصا
 بعد از سوال مذکور و ولایت مسکند بر حرمت نماز جمعه
 با امام و نائب او حاکم در مقدمه نسبت و او بپسید
 رحمه الله و هم سید در کتاب فقه ملکی چنانکه نقل
 کرده اند جمعی از علماء گفته است که احوط آنست که هر
 نگذارند جمعه را مگر باذن سلطان و امام زمان زیرا که
 هرگاه که هرگاه گذارده شود برین وجه معتقد شود و صحیح
 باشد با جماع و هرگاه نبوده باشد در آن اول سلطان
 و طبع ملک محاسن و مخزی بودن آن و جمعی از علمای
 بوجوب عینی نماز جمعه از برای آنکه نسبت او نشود
 قول حکمستان سید بزرگوار که از اساتیدین
 امامیه است مبادا استند آن فتوری در صدق
 مردم بوجوب عینی راه یابد گفته اند که این کلام چون احوط

گفته اند

گفته منافات دارد با آنچه در آن کتاب گفته بعنوان حرم
 که نیت جمعه مگر با امام یا منصوب او و ذکر کرده اند از
 برای آن کلام تا و بی چندر گنگ که ذکر آن موجب طول
 کلام است و نه اندک آنکه قول سید رحمه الله احوط
 اساره است در سلسله آنکه نماید گذار و جمعه را امام
 یا نائبی که احتیاط در آن است چه هرگاه طهر گذار
 شود و حرم بصحت آن هست و هرگاه جمعه گذارده شود
 برین وجه حرم حاصل نیت بصحت آن پس حکم احتیاط
 الله باید طهر را گذار و و این بنا برین است که احتمال
 و جوب عینی نماز جمعه در میان ایشان نبوده و
 استدلال با احتیاط برین نحو مستعار وقت مبایه علماء
 و در کتب مسلم آن بسیار واقع شده و در خصوص
 این سنده بعضی استدلال کرده اند برین وجه و در بعضی
 احوط نیز آمده باشد باخذ با احتیاط و درین و ترکیب
 مخالف آن باشد و بنا برین مخفی لغتی نیت میان کلام سید
 در کتب بین یا اسکه قطع نظر ازین نیز حکم بان بر آن
 کتاب احوط دانستن آن در کتاب دیگر

حنان فحی مینت که جه آن باید در کتب صحاح و منها
 سد و امثال این می نقت و زنا و بر آن در کتب
 فقها ملکه در کتاب از یک شخص بسیار است
 حکما که مانند کتب معتبره و بهر سید و صحافت
 در کتاب اصل کفیه نماز جمع و فرصت لازم با امام
 عادل و اجتماع صحیح نفا یا بیشتر که یکی از اینان
 امام باشد و قاضی سعد الدین بن براج در
 شرح آن گفته بر آنکه سزاوار است که بیان کنیم
 شروط صحبه را که بقوت اینها ثابت میشود
 بودن آن تقریب جمع و بیان کنیم کسی که شرط
 میشود از و فرض جمع و آنکه مسلمان باشد امام و
 پس اینها حضور امام عادل است یا کسی که نصب
 کرده باشد او را و جاری باشد مجرای او و اجتماع
 هفت نفر که یکی از اینان امام باشد یا صحیح کفر
 از او می استجاب بعد از آن ذکر کرده چند شرط
 دیگر بعد از آن گفته پس ای شروط هر گاه جمع شود
 ثابت میشود بودن این نماز و نیزه جمع و اگر صحیح

نشوند ثابت نمی شود بودن آن حدیث صحیح حسن
 الی حدیثی که از قدما و علماء ما می است گفته حدیثی
 نقل کرده از و علی و در جمله در مختلف نماز جمع
 فرصت بر مؤمنان حاضر شدن بان در شهری که
 امام بود باشد در آن و حاضر شدن در آن با امام
 امام در شهر با و و بهائی که دور باشد از امام و صحیح
 ط لعمده است در کتاب بنا به گفته اجتماع در نماز
 جمع و نیزه است هر گاه حاصل شود و شرایط آن
 و از جمله شرایط اینست که بوده باشد در اینجا امام عادل
 یا کسی که نصب کرده باشد او را امام از برای نماز
 بیرون اگر کسی بود که چه بیکوئی در کلام کتب که با
 حدیثی است بعد از چند سئله بعد از آنکه فصل کردی
 گفته که حضور ندارد و که اجتماع کنند مؤمنان در
 زمان لغو عنوانی که ضرر می باشد بر ایشان
 میکند از نماز جمع را بد و خطبه پس اگر ممکن باشد
 از خطبه جایز است از برای ایشان که بگذارند
 نماز جماعت لیکن مسکن از نه چهار رکعت جواب

گوئیم که کلام سنی ظاهر است در سکه امام یا نائب او شرط
 و جوب جمعه است و این کلام در بخیر آن در زمان حضرت
 امام و نائب او و مرتب مسافری میباشد این دو کلام اصلا
 و جمعی از فقیهین بوجوب علمی حکم کرده اند که ظاهر هر یک از
 آنها در اول بوجوب عینیت در زمان عینیت یا عینیت است
 ان کلام صحیح را کمال دادند از زمان حضور امام
 و این کلام را اصل کرده اند بوجوب علمی در زمان
 بی امام و نائب او و مویب این ساخته اند این را که
 شیخ تعلیق کرده جو از چهار رکعت را بر عدم تکلیف
 از خطبه پس در صورت تکلیف چهار رکعت جایز است
 و الله با بر نماز جمعه گذارد و بعد این توجیه نجابت
 ظاهر است و اگر مویب خود ساخته اند مردود است
 شیخ تعلیق کرده بر عدم تکلیف از خطبه جو از چهار
 رکعت را بلکه جو از جماعت که از او را با و جو
 چهار رکعت چه مراد بقول لکن میکند از نه چهار
 رکعت از آنست که الله میکند از نه چهار رکعت و
 ظاهر است که این با بقول بوجوب تخیری معلق است

اعلام لکن

بر عدم تکلیف از خطبه و عوض از حکم بجا از جماعت در مقام
 جانی که از کلام او در تندیب ظاهر میشود و بر این اصل
 سنت است که منع کرده اند از جماعت در ظهر جمعه
 هر گاه گذاردند و در خطبه و در کتاب مبسوط گفته
 که نماز جمعه فرض است هر گاه حاصل شود و شرط آن
 و شروط آن بر دو قسم است یکم بر میگرد و بانکه
 واجب بر او و قسم دیگر بر میگرد و بعضی اوقات
 آن بعد از آن گفته اما شرطی که بر میگرد و بعضی اوقات
 چهار تا است سلطان عادل یا کسی که امر کند
 او را سلطان و بعد از خد و رقی دیگر گفته و حضور
 ندارد که اجماع گفته مومنان در زمان عصر کجاست که
 ضرر می نمایند بر ایشان پس گذاردند نماز جمعه
 بدو خطبه پس اگر ممکن باشد از خطبه میکند از نه
 بعنوان جماعت طرز چهار رکعت و پوشیده
 نماید که کلام آخر شیخ ظاهر است در جواز در زمان
 عینیت که بوجوب تخیری از سبب هر سه آن باید که
 صل شود و آنچه اول دیگر کرده اند از استراط سلطان

یا مأمور او بر اشتراط و جوب عینی آن حکم که در نهایت
 هر جهت ظاهر لفظ صحیح الغفوا که تسبیح گفته ملائم آن
 نیست اما احسان نیست که جن بر آن نتوان کرد یا باید که
 کصدش اده شود و اشتراط مذکور بر زمان حضور امام
 بر هر تقدیر کلام شیخ که در آن گفته بر ظاهر آنکه جواز
 در زمان غیبت باشد محمول میبود چه امری که بحث از
 ظاهر باشد در آن واقع نیست و این ظاهر است و جمعی از
 قائلین فوج عینی ظاهر میسند انند کلام موطر را در
 وجوب عینی یا بلکه کصدش میسند اشتراط مذکور را
 بر زمان حضور یا جل میکنند امر سلطان را باجم از او امر
 حاتم که واقع شده در اجادش در باب بیار صوم
 سبب کجنگ مومسین و صل میسند قول شیخ را در
 آنکه حضور نه ارد بر آنکه واجب است و باسی لفظ
 کرده در برابر جمعی گفته اند حوام است و حضور دارد و
 در آن حال حضور ندارد و بر آنکه واجب است تا هدی
 و در بعضی معقول است و ظاهر است معارف آن در این مقام
 بلکه توانی با هر کسی جمع کنی از اجلاء علماء که از آنجا

لطف

شیخ خود باشد در مصباح حکم در زمان و خلاف نیز
 چنانکه دانستی افوی ناید است بر وجوب صل
 معنی ظاهر حکم مذکور کردیم و از آنکه در برابر این
 حکم گفته باشد لازم نبود که مکتوبه تصور
 ندارد بلکه اگر بدست او و صورت عینی می بود و
 واحد ظاهر میسند مدبر او و تصور در است
 مدبر است که میسند باطن و جوی و دیگر صل است
 بر او امر عاقه سبب کجنگ مومسین بقیات فی سدا
 چه بناری اشتراط حضور سلطان یا کسی امر
 کند او را سلطان بر میگرد و یا اشتراط حضور
 احدی از مومسین و ف و این درین مقام بود
 مکتوبه که گوید سبب در صدمه سبب و ذکر کرده
 در مساله آن او عارت هم لعل مد گفته هر که در
 سری امر واجب است و حضور صوم خواه بشود یا
 خواه نشود پس اگر خارج از شهر یا بن میان او در
 شهر و فرسخ باشد یا کمتر باشد واجب است حضور کسی
 زیاده یا بن برین واجب نیست و پس غالی نیست که

امام رسد درین صورت مابعد کلام این احکام زمان
 و تیار و مشورت از زمان قائل مانند آن
 مسکن نیز بعد از تفریح مذکور و در احکام متعلق
 بزمان حضور امام بسیار است کلام فقها در
 مسائل جهاد و غیر آن قیاس تعدی ندارد که این است
 نیز از اینها باشد خصوصاً اینکه این احکام در زمان
 غیبت نیز جاریست لیکن مقید است به وجوب عینی کسری
 است اولاً ذکر کرده این احکام را در صورت
 وجود جمیع و بعد از آنکه در آخر کلام اشاره
 میکند به وجوب کتبی در زمان غیبت ظاهر میبود
 که احکام همان است نهاده مدعی وجوب عینی محرمی
 و ممکن است محل وجوب در این احکام بر کتبی هر سه
 آنکه ظاهر میبود بر آخر کلام او یا بر اعم از عینی کسری
 و عرض بیان وجوب آن مکور باشد بر خود وجوب جمیع
 در هر جا که آن واجب عینی بر اینها نیز واجب عینی
 باشند و در هر جا که آن واجب کسری باشد اینها
 نیز کسری و قول شیخ در مسند اول که نقل شد و اگر نبود

باشند

باشند واجب است این شرط مذکور محل وجوب
 کتبی است چه ظاهر آن است که در صورت نبودن
 واجب بر و اعم از طرز و جمیع خصوصاً جمیع که
 باید که تا علی ظاهر میبود و محتمل است اینست که در بعضی
 نفعی مسأله که باز در میان آن دو عبارت
 واقع شد تعبیر کجای که دره مثل آنکه گفته هرگاه حدیث
 عارض شود امام را جایز است او را که جانشین
 گرداند و بگریز او مقدم گرداند او را تا اسکه تمام کرد
 باشد تا ز را و محتمل است اگر کسی خود پیش بماند نزد
 رفتن امام سس که از بگذارد و بایست با مقدم
 دارد او را عه امام سس که بگذارد و بایست آن
 جایز خواهد بود و در هر حال در کتب صحیح
 العقود و کفیه ضعیف است جمیع مگر چهار شرط سلطان
 عادل یا کسی که امر کند او را سلطان و در تقبیر
 که در فرض جمیع لازم جمیع مکلفین است مگر وجوب
 تعدی از سفر یا بیماری کسری یا نشی یا اقامتی غیر
 از آن و نیز در اجماع شرط آن می آید بود باشد سلطان

عادل کسی نصب کند او را سلطان از برای نماز و در
 مصباح مشهور گفته و سجد است در زمان غیبت
 و نصیحتی که فرزی نباشد بر این هرگاه جمع شوند
 مؤمنان و بفرستند بوقت نماز که بگذارند جمعه و
 رکعت یا خطبه پس اگر نباشد کسی که خطبه بخواند
 پس بگذارند چهار رکعت و سلام بر آن عبد العزیز در
 کتبت مرا اسم گفته نماز جمعه فرض است بحضور امام
 اصل کسی که قائم کرد اند او را و اجماعی نفری بیشتر
 که امام می از ایشان باشد و در کتاب و دیگر خودی که
 نقل کرده است علامه حلی رحمه الله و جمعی دیگر از اعاظم
 علماء گفته و میرسد در فقها طایفه امامیه را که کارکنان
 بروم در عید و استسقا اما همچنان در شیخ جبل
 ابو علی طبرسی رحمه الله در تفسیر مجمع البیان گفته
 و فرض جمعه لازم است بر جمیع مکلفین مگر اصحاب اعذار
 و مشرکه اینها را بعد از آن گفته و نزد حصول این
 شرایط واجب نیست مگر نزد حضور سلطان عادل
 عادل کسی که نصب کرده او را سلطان از برای

نماز و این صوره در حدیث در آن است که گفته است
 است جمعه و انعقاد بجز در شرط یکی سلطان عادل
 یا کسی که نصب کرده باشد او را از برای جمعه
 و تسبیح صدوق این با لویه راه در آن است
 که منسوب است با و در باب نماز جمعه گفته و فرض
 کرده است علاوه از جمعه تا جمعه می و شیخ نماز از حدیث
 این است بجز نماز جمعه که فرض کرده است نماز از کسی
 و مشرکه اینها را بعد از آن بجا صد گفته و هرگاه هیچ
 شوند از جمعه بوقت کوفت کنند امامت کند
 این نیز بعضی از آن و حطه بخوانند از برای
 این بعد از آن بجا صد گفته و بوقت کسی که
 ذکر کردیم این است از امام است و مؤمن و حق
 و مدعی و مدعی علیه و در حدیث محمدی از زنده
 در موهبته و واجب میشود در رکعت مخصوص طاهر
 بطریق امام علیه السلام و تسبیح معجزه در شرح این
 گفته شرط در وجوب نماز جمعه ظهور سلطان عادل

و کت دیگ دست او و او امام معصوم است یا که امر
 کند او را امام معصوم باین و محقق مرحمه الله در شرایط
 کفنه جمع واجب نمیشود مگر بحد شرط سلطان عادل
 یا که که نصب کرده باشد او را و در مانع جموع را از نماز
 واجب شمرده و بعد از آن کفنه و شروط آن صح است اول
 سلطان عادل و علامه مرحمه الله در قواعد در بیان شروط
 جمع کفنه دویم سلطان عادل یا که که امر کند او را و در
 ارشاد کفنه واجب نمیشود جمع مگر بحد شرط امام عادل
 یا که که او نصب کرده باشد او را و شیخ شهید مرحمه الله در
 دروس کفنه واجب میشود نماز جموع دور کفنه بدل از ظهر
 بشرط امام یا نایب او و در غیبت میکند از جموع فقها
 امامیه یا امن و محترمت از ظهر یا بر ندوب الصبح و مراد از
 جموع گذاردن فقهاء است نجاب با جوارالت بقیرینه آنکه
 امام یا نایب او را شرط و خوب قرار داد و کفنه جمع میکند از
 نه اینکه واجب است که بگذارد و این ظاهر است و در بیان در
 شروط جمع کفنه و امام عادل یا نایب او و در غیبت یا غیر
 ناقط میشود و خوب نه چهار اینست عبارات اعظم علماء آنکه
 کتب

کتب ایشان حاضر بود نزد فقیر و در کتب اصحاب آنکه در
 مسائل خلافی منوع نقل احوال علیا شده اند و در بیان که
 احتیاج بانها بغایت نادر باشد احوال شده ضعیف را
 نقل کرده اند و چنین مسئله عمد با همه بجهت بان قول بود
 عتی اصلا نقل کرده اند از احمدی در عرض ششصد مفصل
 بعد از زمان حضور ائمه علیهم السلام تا آنکه در زمان شیخ زین
 رحمه الله که از متأخرین است و از زمان او تا این زمان صد و
 کبری بیشتر این قول احوال شده و بعضی نسبت داده اند
 پس هر گاه کسی نظر انصاف ملاحظ کند در عبارات این اعظم
 فضل و افاتم علماء که هر یک در نهایت تحریف و کمال ترین
 و تقدس بوده اند حکم میکنند قطعا اینکه آنچه نقل کرده اند از
 اجماع بر نفع و خوب عینه محل شکر و اشتباه نیست و چنین
 نیست که نفوذ بالله و روح بسنه باشند یا آنکه شیخ کرده بجز شهادت
 میان جمعی از متأخرین کمان اجماع کرده باشند یا آنکه مراد
 از اجماع شهادت بیشتر یا آنکه بر تقدیر تسلیم عدم اجماع و مجرد
 شهادت میگویم شهادت میان امثال این علماء بر وجهی که
 خلاف آن ظاهر نباشد یا بسیار نادر باشد کافین در محمول

ظن قوی بعدم وجود آن چه بر طرف هر است که مثل این
 علما از سلاطین دین و ارکان شریعت سید المرسلین
 صلوات علیهم و آله اقدام نمی نموده اند بر حکم چنین
 عام البیوی و جواب منکرده اند بر ترک چنین
 و نصد اعظمی تا این زمانند قوی و در سطح معقول
 بنوده خصوصاً هر گاه از ظاهر آیه و احادیث
 بسیار حکم بوجوب آن مستفاد شود و چنانکه
 قائلین بوجوب عینی گمان دارند چه هر چند در
 آنها ظاهر تر باشد عمل نکردن آنها با اینها و طرح
 کردن آنها را باید که چنانچه آن باشد که در سطح قوی تر
 داشته باشند یا آنکه خلاف آنها در دست نیست یا
 رسیده باشد و نیز در این متخلف باشد بجز آنکه
 دلالت او که ظاهر باشد چه محال احتمال غفلت
 از آن در این صورت شاید منذور باشد و اگر
 کسی عیاناً یا بتی ماه دروغ و اشتباهه یا مناسک
 اینها از او بگذرد بدین حد پس اعمی و بر احادیث
 نیز مانند تمام احادیث ما و جرح و تعدیل و توثیق

و تفسیر

و تفسیق و مدح و ذم روایه آنهاست تا اینها
 است است پس ما باشد دروغ بسته باشد باور
 آنها و نفس حال زوایه اشتباهها کرده باشند
 شعور و بابه منزه است از الحیلات و القویات
 و معنی که قائل بوجوب عینی شده اند در جواب
 منکر ما جامع چند وجه که در اول منع مجامع
 معقول اخبار احاد و محسوس از ائمه اصول حواله کرده
 اند و جواب اینست که مجامع معقول اخبار احاد
 اگر قوی تر باشد از احادیث معقول اخبار احاد
 ضعف تر از آن نباشد معنی چنانکه از کتب
 اصول ظاهر میشود خصوصاً هر گاه چندین کس این
 اکار بر ظاهر دعوی آن کنند و مخالف آن ظاهر نشوند
 یا آنکه درستی که مجرد شریعت عظیم نیز ما را
 درین مقام کافیت و چه دو ماسکه اجماعاً منقول
 شایع در کلام اصحاب باشد حاصل شود بر غیر معنی ظاهر
 مصطلح علیه سبب ضروری که خوانندست تا رایان
 و آن دو امر است امر اول آنکه اجماع نزد امامان

عبارتست از اتفاق همه علما با طالع از این بر حکمی از
 احکام بختی که معلوم باشد و قول معصوم علیه السلام
 در اصل این و اطلاع و اجماع برین وجه بگونه متصور
 است در زمان غیبت امام ع و خفا او و انقطاع
 اخبار و اقوال او بر وجهی که اصلاً معلوم نیست که
 در کدام قطر است از اقطار زمین و در شرق یا مغرب
 دریا یا صحرا یا همواری یا کوه یا محاطه و معاشرت با
 ازین بر وجهی نمی شناسند او را یا اسکندریه و منزهت
 در کتب جلی یا در بعضی جزایر یا مانند آن در جای که
 رسد بان احدی از مردم آمد و مردم ازینکه بسیار
 واقع شده که دعوی جماع کرده اند در سینه
 با وجود خلاف در آن بلکه گاه هست که بعضی از
 ایشان در کتب دعوی جماع کرده در سینه
 و خود مخالفان آن کرده در کتاب دیگر بلکه
 گاه هست که شخصی دعوی جماع کرده بر حکمی
 و دیگر دعوی جماع کرده بر خلاف آن چنانکه ابو
 جتیبه ابو اب صفه ظاهر میشود و هر گاه اجماع

بر معنی ظاهر

معنی ظاهر حاصل نشود و محمول شود بر اتفاق علی معصوم
 کسی که ظاهر باشد می لفت ایشان یا بر سبب
 مشابه علماء و سزا و مخالف محب کجا بود و خوا
 اما از امر اول سنت که جمعی که دعوی جماع کرده اند
 لازم نیست که علم با بعضی و آن در زمان غیبت بهم رسیده
 باشند بلکه ممکن است که علم با بعضی و آن در زمان حضور
 بی از آنکه علیهم السلام بهم رسانیده باشد در زمان
 این بعد از آنکه علیهم السلام نزدیک بود وجه عقد
 دارد که در این رسیده باشد یا اسکندریه یا آن
 و امارات بر ایشان ظاهر شده باشد که حکم نماز
 جمع شکر فلان است نزد سعه امامیه کسی که
 بجزم داده شدند که مذاهب معصوم نیز است
 و بگونه این معنی انکار توان نمود و حال آنکه ما خود هم
 داریم بوقوع اجماع امامیه بر بعضی مسائل مثل شیخ
 و نیز کتاب تازه و صحیح مستخرج و منقول او غیر آنها
 از سبب بسیار و بجزم داریم با یک مذاهب امامیه
 علیهم السلام چنین بوده قطع نظر از ملاحظه اخباری که

۴۵
 درین ابواب در دسته مکه جمعی اطلاع بر اخبار اصلا
 ندارند نیز خرم دارند در امثال این مسائل نمیدانند
 ایضا ما عقیده است که علم استخوانه اخبار نوال کرد
 که لغوی و جوب عینی نماز صیبه و بعضی دیگر از سبیل
 بگردنی حسن بوده باشد با وجود اخبار حدیث
 کس از اکابر علمای روحدول العباد و بان و اما حوا
 از امر و ایم بس است که در بسیاری از سبیل لغوی
 اجماع با وجود مخالف در آن منافاتی ندارد و
 الی خود اعتراف نموند که معنی اجماع نزاد
 امامت اهل طایفه است از علمای معلوم باشد
 دخول معصوم در اصل است پس میباید که کسی را که
 دعوی اجماع بر حکم کرده خرم حاصل شده باشد
 دخول معصوم در حلقه فائزین بان هر چند مخالف
 در آن موجود باشد خصوصاً هرگاه مخالف معلوم
 النسب باشد و مشخص باشد که معصوم نیست و بنابرین
 است که محسن حکم الدین جعفر بن سعید رحمه الله
 در کتاب معبره لصدقه که اگر فایز صدقه از فقیران

ما از قول

ما از قول معصوم محبت ما از قول این است و اگر بوده باشد
 در حلقه دو کس محبت ما از قول این است و در بعضی
 جایابی دیگر که کسی غوی اجماع کرده و خود او را محقق
 آن کرده باشد و غوی اجماع بر حکم کرده و دیگری غوی
 اجماع بر خلاف آن کرده یا اسکند مسخ شده نظیر
 آن و غوی از هر راه که بوده باشد میگویم که امثال
 اینها باعث این نمی شود که مطلقاً اجماع طرح شود
 چه در اخبار نیز امثال این از تناقض استنباط
 بسیار واقع شود و محسوس در جرح و تعدیل رواه
 چنانکه به تتبع ظاهر می نمود پس اگر اجماع باعث
 طرح ما نیز باید که اجتناب از آن و نیز نام طرح نشود
 بلکه مدار در احادیث و نقل اجماع هر دو بر عمل
 بر است مگر اسکند مسخ شود و وقوع سهو و اشتباه
 در آن پس وقت طرح خواهد شد پس از آنکه در
 بعضی مسائل ظاهر شده باشد که اشتباه در دعوی
 اجماع کرده اند لازم می آید که در جایابی دیگر که
 اشتباه ظاهر نیست طرح آن دعوی نمانیم

با آنکه در اکثر جاه که استنباه شد طه هر شده حدیث است
 که یک کس و دو کس دعوی اجاع کرده و نادر بگری نطق
 شده بر آن زد کرده اند او تنبیه کرده بر منع آن
 و وقوع استنباه در آن در ما کن فی حدیث کس
 از اکابر علماء و اعظم العلماء در کمال تتبع و تبحر
 خصوصاً محقق و علامه و کسبیده که نهایت احتیاط
 در دعوی اجاع مینموده اند و در هر جا که متبایسه
 بوده در دعوی اجاعی که بعضی کرده اند اثبات کرده
 مان نموده اند دعوی اجاع درین مسئله کرده اند
 و استدلالات نمودند و درین مدت مدید و زوکار
 دراز با کثرت توار و تضاد و محقق و تفاوت علماء
 متبعین فارزان شهید کاسم زین الدین اصلی
 منصفی انکار بر این و تنبیه درین بطلان آن
 و محقق گشته بر این صریح گانیم حسن اجاعی را محذور
 این که در بعضی جاه استنباه در دعوی اجاع واقع
 شده و این بسیار ظاهراً است و کس هم ملاحظه
 کتب فقهی کند مینداند که مدار حکم تمام فقها در بسیاری

از سالی

از سالی بر اجاعت و اگر از آن دست بردارند
 از اثبات بسیاری از احکام عاجز آیند و در احادیث
 آنکه علیه السلام نیز امر بر سر دعوی اجاع واقع شده
 چنانکه تفسیر اسلام را در کتب کلامی نقل کرده که
 فرموده اند که فرا بگردید جمع علیه را پس بر سر است که
 مجمع علیه را بر سر نیست در آن با آنکه دانش که بر عهد
 شدیم عدم اجاع مجرب شدت عظیم میباشد
 اکابر علماء در طعن مستند عام اهل دعوی کافیت در
 حصول ظن قوی لعدم وجود جاب که بیان
 کردیم قبل از این پس مندرک بایشان از او در روایت
 عمر بن خطاب از حضرت صادق علیه السلام که
 بعثت شدت میباشد علماء و قبول این از
 شدت کرده بمقول عمر بن خطاب و عمده
 دلائل اینست بر استحقاق فقها منصب
 حکومت و قضایا همان حدیث است واقع
 شده که هرگاه دو عدل مرصی از اصحاب واحد
 کنند در روایت و حکم احدی ترجیح ندهند

باشند بر یکدیگر در عدل و فقه و راستی نگاه میکنند و راست
 هر کدام از آنها جمع علیه اصحاب باشد فرافیه میشود آن را
 و ترک کرده میشود شادی که مشهور نباشد نزد اصحاب
 پس بدست که جمع علیه را نیست ریجی در آن و پوشیده
 بنت که این قدرت ظاهر است در دو خوب بیرون مجمع
 بجمع مشهور و عدم ریب در آن پس چون گفته فائین
 بوجوب علیه استدلال میکنند بان در اثبات مطالب
 خود بگونه ظاهری میکنند از ادین مقام و در سیم
 آنکه بجهت اجماع مسلم نیست مگر وقتی که ثابت
 نشود خلاف آن و درین مسئله چنین نیست چه ثابت
 یافت شده است خلاف از جماعی از اعظم اصحاب
 شیخ مفید رحمه الله در کتاب مفسر گفته بر آنکه روایت
 آمده است از صادقین علیه السلام که خدای تعالی
 فرض کرده است بر منزهگان خود از جهت جوهر و
 بیخ نماز و فرض نکرده است در آنها اجماع را مگر در نماز
 جمع و پس پس فرموده است خدای تعالی یا ایها الذین
 آمنوا اذا نودي الصلوة من يوم الجمعة فاسعوا

الی

الی ذکر الله و ذروا البيع فکم منکم ان کنتم تعلمون
 و حضرت صادق علیه السلام فرموده که ترک کند
 جمعه را سه جمعه ای علی مهر کند خدای تعالی بر او
 پس فرض آن دو صحن بود ترا خدای تعالی
 اجتماع است چنانکه کسب اما بشکله شرط حضور امام
 ماموم بر صفت حدیثش می آید جماعت را
 دو دو خطبه بخواند از برای این شرط می شود
 سبب این دو خطبه و اصحاب از جماعتی که جمع شود
 از چهار رکعت و رکعت و هرگاه حاضر شود امام
 واجب شود جمعه بر باقی مکلفین مگر کسی با
 از ایشان که معذور و او است باشد
 خدای تعالی او را و اگر حاضر نشود امامی فقط
 میشود فرض اجتماع و اگر حاضر نشود امامی که احوال
 کرده باشد نیز از طریق جمعی پیش می آید و صلا
 اجتماع با او نیست پس حکم حضور او حکم عدم امام
 است و نیز اطلاق که واجب است در کسی واجب است
 با او اجتماع نیست که بوده باشد آزاد و بالغ

و پاکیزه در ولادت غیر مستلا از امراض به بر روی صدم
 مسلمان مومن معصوم بجای در دیانت گذارند
 نماز در وقت سس گاه بوده باشد جنین و جمع
 شود با او چهار نفر واجب است اجتماع و هر که نماز
 گذارد و پشت سر امامی باین صفات احدی بر او پیش
 زد و قرات او و قنوت در رکعت اول از رکعتین در
 رنجه و هر که نماز گذارد پس امامی کلمات آنکه
 وصف کردم بجای آورد و فرض را بر روشی که ازین
 شرح کردم دو اجابت حضور جمعی باشد و وصف کردم
 او را از آنکه بعنوان فرض و سبب است با کسی
 محلی است نشان باشد از روی عهد و استیجاب
 رواست کرده است هشام بن سالم از زرار بن
 اعین که گفته کرد ما را ابو عبد الله علیه السلام
 بر نماز جمعی تا سکه گمان کردم که میخواهد که برویم کجا
 او پس قسم فرمود این ستم کجاست سما فرمود نه من
 میخواهم که سکه بکنم ترا و خود تمام شد کلام مفید در
 دین هر یک در وجوب یعنی با استراط امام بیایند

ادواتها

او و تفریح کرده است در طی کلماتش موجب عیب
 مرتبه و سراط مکرده است در مقام بیان شرایط سوانی
 آنکه معتبر است در امام جماعت و نظایر آن
 در هتد انت که موافق باشد با او به فعل کرده
 است کلام مفید را آورده است بعضی احادیث
 دال بر آنکه معترض تا وی را کفایت شود و چنانکه
 عادت او است در آنکه می گفت باشد ظن هر آن تا قول
 و بعد از آن جواب آنکه اول گفت که فرض آن اجتماع است
 و دلالت میکند بر وجوب سراطی اجتماع یعنی سراط
 اصحاب درین نماز بر اصل وجوب نماز و این ظاهر
 است بر نقد بری که دلالت کند بر وجوب اصل
 نماز آن نیز مثل اقبال دیگر او خواهد بود که لفظ
 وجوب فرض دارد و اشاره متوجه آنها خواهد بود
 و آنکه بعد از آن گفته که سراط امامی که مامون حکمت
 مرا و با امام مامون امام اصل بیایند او باشد این
 مامونند بعضی نیز در عادل و قول او و هر گاه
 شود امام اساره بجان امام است و قول او و شرایط

واجب است و کسی که واجب است با او اجتماع اشاره است
 نیز از طبعی در امام مامون باید و بیان صفات که بیشتر
 اشاره کرده کرد که باید بر صفات باشد و امام اصل ظاهر است
 موصوف با این صفات است و ذکر اینها اشاره است
 با مکررات نیز ای صفات داشته باشد و در کلام
 غیر او نیز از فقها این صفات را نایب ذکر شده
 و قول او معتقدی بنیام اشعری دارد و اینکه ذکر
 کردیم چه چیز امام اصل و نایب او که اعلم و میکند مگر
 اگر از او پیشتر کسی است کسی بیه اعتقاد است
 اوصی باشد و قول او و هر که نماز کند در پشت سر امامی
 بخلاف آنکه وصف کردیم بجای آورد فرض را برستی
 که قبل ازین شرح کردیم یعنی چهار رکعت چنانکه بیشتر
 شرح کرده و بسبب است بر آنچه کتبیم که مراد از امام
 مامون یا نایب او باشد چه عرزی دیگر نیز ظنی کرده
 که در امام صحبه باید و در امام جماعت نماید چه هم آنچه
 شرط کرده در امام جماعت نیز نیز شرط است مگر آنکه
 مراد آن باشد که چهار نفر با او باشد و این فال از

دو تن

دو تنی نیست یا اسکند مخالف باشد و از روی قصد
 بر او نماز کند از نزد این نیز دور است یا اسکند
 کلام ایجا که پیشتر سیند و دو خطبه بخواند باشد
 چنانکه آنچه ذکر کردیم و عرض از آن بیان گفت
 نماز صحبه باشد بلکه آن وصف دیگر باشد از برای
 امام مامون و مراد اسکند خطبه بخواند این باشد که
 خواند خطبه بخواند و مانعی از آن نباشد و مراد او ای
 از مخالف است یا اسکند پیشتر کرده آن باشد که خطبه
 بخواند یعنی ممکن نباشد او را خطبه خواندن چه اگر
 ممکن باشد واجب خواهد بود بر او بنا بر قول بعض
 عدنی پس هر گاه ترک کند فی بل امامت جماعت
 نیز خواهد بود و این بسیار دور است و بر فرضی
 امام مامون را بر هر عاقلی حکم کنیم کلام بر وجوب
 حکمی اصل طبع و هر سه اسکند پیشتر می باشند
 جماعت یا دو خطبه بخواند و حکم کرده که البته پیش
 باشند و قول او و هر گاه حاضر باشند و امام واجب
 جمعه و محال دیگر او که لفظ وجود فرض دارد

منافات با این ندارد چه استعمال واجب و فرض
 در وجوب کسری شایعست و بعدی ندارد و مورد
 اینست که قبل از آن شرایط و ادوات نماز جمعه را
 بعنوان چهار رکعتی تفصیل تمام بیان کرده و شرط کرده
 که این در صورتی که جمعه در رکعتی میسر باشد پس کلام
 ظاهر است که هر دو طریق طرز جمعه را بتوان گذارد
 و مکنیت قول او واجبست حضور جمعه با آنکه وصف
 کردیم او را از اینم بعنوان فرض اشاره باشد بوجوب
 جمعه با آنکه معصومین که در او اول مصعبه وصف کرده
 و تاکید لغرض بودن آن اشاره باشد بوجوب عینی
 درین صورت و آنکه بجز این اوجوب عینیست
 بلکه تجریت و بیارین مکنیت که محل شود قول او
 و سکت است با کسری مخفی لفظ ایشان باشد
 بر نماز بجز آنکه معصومین از پیش نماز آن شیعه
 و سنی هر دو اول او از روی لغه اشاره باشد
 بصورتی که با کسری نماز جمعه گذارده شود پس
 منطبقی شود کلام بقرول و جوب کسری چنانکه

مشهور است

مشهور است بر تقدیری که محل شود کلمات اول
 او نیز بوجوب عینی زیاده ازین لازم نمی آید که
 شیخ مفید رحمه الله اشتراط امام باقر را
 ترک کرده باشد بنا بر شهرت و ظهور در اخبار
 آن نزد امامیه و نمود امنیت آنکه شیخ مفید در
 کتاب ارشاد و اساره با اشتراط مذکور کرده
 و از امام مسلم قرار داده چه استدلال کرده
 بوجوب امام معصوم کامل در هر زمان با کسی
 خالی بودن تکلیفین از سلطان که بوده باشد
 است وجود او نزد یکتیر بصلاح و دورتر از فساد
 و احسن بصلاح همه صاحبان نقصان بکسری
 کند که کار از او بصلاح آورد و صاحبان را و بر کرد
 که از او و علم کند جنال را و آگاه از غافل را
 و بترساند از ضلالت و اقامت کند حدود را و
 انعقاد کند احکام را و حکم کند بعدل میان اهل احد
 و صحت کند امر را و بر بندد در خنثی سرحدتار و حفظ
 کند اموال را و حاجت کند مرصده اسلام را و جمع

مردم را در مجرای عید تا و پوشیده نیست که این کلام هر
 در اخصاص نادر وجه و عید با امام معصوم و معلوم و مسلم
 بدون آن بس که با غیر امام معصوم حرام خوانده البته
 واجب عینی نخواهد داشت و اگر نیز ذکر آن در جمله
 صفا که در این مردم اجماع با امام معصوم دارند
 معقول خواهد بود و بر فرضی که مذکور است عدم اشتراط
 آن باشد در وجوب عینی محلی لغت او ضرر نیست
 با جهتی که جذبی است از اکابر علمای دعوی کرده اند
 چه می لغت معلوم الذنب حد بسیار باشد مگر
 میرساند با جماع با اصطلاح امامه چنانکه ظاهر شد
 از آنچه فصل از آن ذکر کردیم و در آن کتب ایامینه
 تصریح بآن شده و جواب آنچه گفته اند که ظاهر است
 که کس در تندی موافق باشد با مفسد او
 است که موافق نسج با مفسد فری باشد از
 بعد از آنچه تصریح نمودیم از کلام مفسد تا نیاید
 شیخ در تندی هم جامع مقصدی بیان آن نشود
 که چه چیز موافق باشد او و هر چه مخالف و ناول

باید کرد و در بسیاری از جاها گفته شده معطل است
 الی غیره متضمن مذنب است و شود بلکه احادیث درین
 باب نقل کرده چنانکه از او باید دانست که البته
 متضمن ماول اینا شود چنانکه ظاهر خواهد شد
 و چگونه مذنب است و وجوب عینی باشد و الی غیره
 که بهای فحش خود را عفا و خود را در اینسان
 نموده تصریح بخلاف آن کرده و در کتاب صلا و دعوی
 اجماع بر لغت قول بان و عمل بان کرده چنانکه ظاهر شد
 بر تو از آنچه نقل کردیم بلکه بر مفسد ظاهر است
 که این دعوی شیخ و کلبت بر اینکه مذنب مفسد نیز
 و وجوب عینی نبوده است از احاطه غایب مفسد
 است که کجای آن توان کرد که شیخ ظاهر مذنب
 است و خود وجه نسج مفسد است و این را ندانند و
 کند اجماع بر لغت قول بوجوب عینی و اسکر هرگز
 انداز او چگونه مراد از عبارت مفسد و وجوب
 عینی باشد و با وجود اطلاع نسج بر آن و کس
 شرح بر آن و دعوی اجماع بر خلاف آن و دیگر

هرگاه مذرب مفید و خوب عینی بود و در امیکند آمده است
 و اگر میکند آمده خون می شده که از آنجا برنگد بود
 و خواص او بوده بر آن مطلع شود و اگر مطلع شده خون
 دعوی کرده که هرگز از امامیه کسی را نکند زانکه آمده
 که خلفا و امرا و کسان که مضروب بوده اند از برای نماز
 از لویند که معذورند و ممکن نبوده باشد از آن
 جمعه باستار لیس و محبت از همه امامیه که نقل
 کرده اند ترک این نماز را و چه عیب است از آن
 در زمان لیس بوده اند و قی در نموده اند بر آن
 جوایز هم امامیه معذورند که در زمان خود در میان
 سید بوده و در مجلس و محافل علماء اهل سنت
 و اهل بیتان در امامت و ائمه ان کفیلو
 مسکوده و از آنرا راهها تبلیغ میداده و آب
 حضرت باب امامیه می نموده و نزد سلاطین
 آل بویه که مناسبتی با تشیع اند نهایت
 عزت و احترام داشته حتی آنکه سلطان عهد
 اولوزنگر در برین او میرفته و نوارش و اکرام

و اعتبار

بسیار

بسیار است کتاب او میفرموده و همگی خواص عوام را
 و معذور او بوده اند تا اینکه نقل کرده اند که در روزی
 او بهشت تاهار کسب نمود و سنی بتشیع خارزه
 او فرشته بودند و بهر ز اهل زمان روزی جان نشا
 کرده بود و در هر صحرای بود و او را در اقامت نماز جمع
 که در میان اهل سنت سالیح و معارف است و
 مواظبت بر آن میکنند و بر لیس که لیس بوده و
 نمی توانسته بکند چگونه بخوبی توان کرد که با آن همه
 خواص عوام و اصحاب ملائکه مانند سید صفیه
 محمد بن حسن بن حمزه که صلوات بر او بوده و شیخ طاهر
 و سید جلیل سید مرتضی و سید برزگوار و سید
 رضی الوبن و سید یحیی و سید بن عبدالعزیز و علی
 و اصحاب ایشان نمی توانسته و خفته با چهار کس
 از ایشان اقامت این نماز خوانده کرد و اگر می کرد
 چگونه بر شمع و ائمه او تمام نهان مانده و تحلیس
 نقل کرده اند و خلاف آنرا دعوی نموده اند و اما
 دیگران بس در اکثر ایشان که در باب تشیع

کفیتیم جاریست و بگونه قبول توان کرد که صد با کبر علیما
 سیه و اصناف انصاف و است و مجتهد اما می از آل
 مطهر و آل سعد و امثال ایشان در آن درید
 عهد و نظایر ایشان با این نه است که ارتقا و تقیه کلمه
 در بعضی زمان مانند زمان ابا بنو سلطان محمد
 خدا ندره هیچ کجا از ایشان فرود نیوده باشند
 بر اقامت این نماز با چهار کس با شنیدن کس از
 خواص خود و در قریب با نه است شرط امامیه در
 الحاد در همه اوقات حتی اسکعیانی عیسی آریلی
 که از اکابر علماء امامیه است در کتاب کشف
 الغمیه نقل کرده در زمان بعضی از خلفای عباسی
 اهل قم از اطاعت حاکم امتناع نمودند و نهرا
 بگنویسند ایشان فرست تا او مجازیه و مقایسه
 نموده مجال تفرقه دادند و مکرر آن کس را بر سر
 ایشان فرستادند و مضمناً و آخر الامیر امیر
 ناصر الدوله بن حمدان را که امیر الامراء حلقه
 و شیعی بود بر سر ایشان فرستادند و نه چون

نام الدوله

ناصر الدوله نزد یک بقم رسید اعلان آنی مآخه و دیایا
 استقبال نمودند و گفتند تا حکومت شما نطفه است
 خود را حاضر نمودیم احوال تو آمده بطوع و رغبت امثال
 حکم تو می کنیم و در آن سال اهل قم زیاده از زمان و جها
 سالهای گذشته ناصر الدوله رسانیدن تا او کلمه
 فرست و تا آخر خلیفه اندیش نمود از موافقت
 اهل قم با او و او را از خود و طلب فرمود و باین تسلط
 و کثرت علماء و محدثین امامیه در آن حلقه در رسانید
 حقه در حقه بر گذاردن خصمه که در میان نسبان
 نیز تسامحت جدا که تصمم و کج اندک تا بل کنند
 و راجحه ذکر کردیم حاصل مسیود از برای او ظن و
 منفی خوب عینی در مذاهب امامیه و الله الموفق
 دیگر گفته اند که باز شیخ مفید رحمه الله در کتاب
 اعراف گفته باب عدو اکبر واحد مسود و ما او
 اجتماع در نماز جمعه عدوان با جمعه فصل است
 از ادوی و بطوع و دو کوربت و سلاست عقل
 و صحت بدن و سددت از کوری و حضور معرو

شبهت بود تا اذنی بودی راه وجود چهار نفرمان
 صفات که مذکور شد و وجودی که امامت کند تا
 و واجب است که بوده باشد مخصوص او را صفات
 حیدر ظهور امکان و پاکیزگی در ولادت از زنا و سگ
 از سه علت برص و جذام و خالوی و در سواهی سبب
 حدودی که خوار میکنند کسی که اقامت کرده شود
 برود اسلام و معرفت بعد نماز و صبح خواندن
 خطبه و قرآن و اقامت فرض نماز در وقت آن
 معذنی و تاخیری اذان در هیچ حال و خطبه با خطه
 راست گوید قرآن از کلام پس هر گاه جمع شود آن
 همی در فصلت و اجتناع در طهارت و جمع خوانند
 ذکر کردیم و خواهد بود فرض آن بر نصف اذنی فرض
 ظهر از برای حاضر در باقی ایام تمام شد کلام اشرف
 و این دلالت میکند بر آنکه معتبر در امامت جوهر
 همان است که معتبر است در امامت معلوم عجب
 و بر آنکه در کار است عدالت بر و نیز آنکه
 متاخرین اعتبار کرده اند بلکه کافیت بر امامی

الکافی

که کافیت در حکم عدالت ما و ام که ظاهر شود معانی
 آن چنانکه خوب جامعینی از مفسدین است و با یک
 در کار نیست اذن امام وظاهر از وجود خوب
 عینی است با آنکه در حضور امام و خوب عینی است
 البته پس رغبت بر وجود کسری عمل کردن بی
 مصطلح شمع نیست جواریت لیل آنچه پیش ذکر کردیم
 در عبارت مقصد با در صل شود و وجود خوب
 کسری و کصدص اده شود کلام بزمان عینت
 باین اعم از کسری و عینی چنانکه اصل معنی و خوب
 و لازم است که در کلام معتض نقضیل این شده است
 که در جود وقت عینی است و در جود وقت تجزی واتی
 ظاهر است و بر تقدیری که صل شود بر خصوص
 عینی زیاده از این نیست که مستقض اشراط امام
 یا نائب او نشده باشند یا ظهور و شیوع آن نزد
 امامیه و قطع نظر از آنها مخالف معلوم الذب منافی
 با کفنی اجماع ندارد چنانکه دانشی با آنکه در بی
 حدارت بعضی فصلی مای دیگر نیز است و باعث

سنگ بران میشود و زیرا که اکثر اطفال حضور هرگز درین
 شده نقل نشده از احدی از علمای امامیه بلکه مذکور
 اوصاف است و جمعی دیگر از اهل سنت و شریعت
 نه آنکه شرط شده معنی ظاهر شرح حاضر بودن و
 شنیدن نه اما شد مذکور کسی نشده از
 امامیه بلکه مذکور بعضی است و بعضی دیگر از اهل
 سنت و فصل بر دور نمودن از آن زمانه از دو
 فرسخ همگام مشهور است میان امامیه بسیار
 دور است و دیگر گفته اند که ابوالصلاح نقلی است
 حیا در کس با کمال گفته و مسعودی گفتند جمعی که با امام
 ملت ناممضون از قبل او ما کبھی کامل باشد در وقت
 امام حاجت هرگاه مسعود باشد امام ناممضون او
 و این شرط نیست در عدم شرط امامت یا امامت او
 و نیز درین زمانه بر اکثر معنی است نزد او در امام
 حاجت خود در باب حاجت گفته و اولای مردم
 با و امام ملت باشد است بر او نصب کرده باشد
 پس اگر مسعود ز باشد هر دو مسعود نمی شود مگر

امام

امام عدل و گفته است بعد از عیادت او که نقل کردیم
 و هرگاه کامل شود این شرط مسعود میشود و جمعی
 مسعود و فرضی طرز از چهار رکعت بود رکعت با دو خطبه
 و متعین میشود فرضی الا حضور بر هر مرد بالغ بجز
 سلیم حیا باشد راه او و حاضر نباشد یعنی مسافر
 نباشد و میانه او و میانه جمعی دو فرسخ مانده مگر
 در دو خطبه و فرضی جمیع از غیر حیا کسی اگر حاضر
 شود متعین مسعود بر فرضی و دخول در آن لغو است
 جمعی و مسی تمام شد و این از عبارات هر کس است
 در وجود عینی جواب اگر چه ظاهر این عبارت و کلام
 میکند بر وجود عینی جمعی با وجود امام یا امامت او
 نیز اما گفت ابوالصلاح در میان ملت و نقل
 کرده است این عبارت را از آن جمعی که سحر ری
 الدین در جمعه و بعد از مجمع جامع او شده اند و
 ممکن است در سابق بالاحصی او خبر باشد
 که باعث صرف این ظاهر شود و عقیدت
 از آن واقع شده بهتر باشد که در نقل عبارت

شده جدا و ادباج او عمارت خلافت را نقل کرده اند
 و ظاهر در وجوب عین دانسته اند و چون ملاحظه
 میشود نتیجه دارد که احتمال حمل بر وجوب عین ندارد
 چنانکه ذکر کردیم با آنکه کسی که در حدیث آمده در بیان
 قول از ابوالصلح قول کرده و نقل کرده و بهم
 کسی که در حدیث آمده در ابضاح قول بر وجهی که
 از نقل کرده اند و علاوه بر حدیث نیز در مختلف
 بر وجهی که از نقل کرده و نقل کرده و نقل کرده
 اولی از نقل شده نقل کرده با آنکه در آخر نقل
 شده پس ملاحظه کن با اولی و خصوصاً
 او معلوم نگردد و بر وجهی که او بر وجهی که
 زده باشد مخالفت او تا عیناً زنده است
 ضرر از رسالت با جماع مخالفه دانسته خصوصاً
 اندک از ملازمه نسبی است و اجماع صحیح و
 دعوی کرده قبل از منعقد شده و بعد از انعقاد
 اجماع مخالفت کسی که ضرر رسالت و بر تقدیری
 منافات با اجماع با کسی که عظیم خود و نقلی

منافات

منافات ندارد و محدودی شهرت ما را کافیت
 درین است چنانکه مذکور شد و دیگر گفته اند که قاضی ابو
 الفتح که از کتاب کتاب تدریس تشریح بعد
 از آنکه ذکر کرده باریه از احکام جمعی را و آنکه بعد
 معتبر در این مع است گفته و هرگاه حاضر شود
 عدنی هم صحیح است مسعودی و بان جامع در
 روایه و بوده باشد امام این مرضی و ممکن
 از اقامت نماز در وقت آن و ظاهر کردن خطبه
 بر وجه آن و بوده باشد جامع حاضر و این بر او
 مانع کامل العسل صحیح و احد مسعودی
 و نسخه جمعه و هست امام که بخواند باریه دو خطبه
 و نماز بگذارد و بان بعد از آن دو رکعت کما شد
 کلام او و این سه وقت فار و بعد از آن شرط
 وجوب عینی امام یا نائب او و کافی بودن امام مرضی
 مطلقاً جواب او که مراد از امام مرضی منسحب
 که مطلق عادل باشد بلکه ممکن است مراد امام یا نائب
 او باشد بقدر شهرت اسمی نزد امامیه و اجماع

ایشان بر آن و دیگر آن قول او واجب میشود بر آن
 در همه جمیع دلالت میکنند بر زیاد از وجوب بختری
 و سخن او در وجوب عین است و بر تقدیری که فراد
 وجود عین باشد ممکن است که انکار کرده باشد در
 اشتراط امام یا اذن او بشهرت مسابله امامیه
 و الهی است که بر آن با اینکه این کتاب نیز در
 میان نیست و این نقل نیز شیخ زین الدین زده
 کرده و صحیح تابع او نشده اند پس ممکن است در سابق
 یا لاحی این کلام اشاره باشد که استراط مذکور باشد
 و او حاصل شده باشد از آن و بر تقدیری که مذکور
 او و وجوب عین و عدم اشتراط باشد تا گفت
 عزت غیرت با جماع حاکمه مذکور شد و چگونه محصل
 عبارتی از قاضی کرامی که در هیچ کس منعوض
 قول او نشده اند مگر درین مسأله که شیخ زین الدین
 ره از راه اضطرار موصول بان شده توان قدح
 نمود در اجماع که حدیث کسب ازینست همه علماء
 و ثقات معوی او نموده باشند و دیگر گفته اند

این باب

این بابویه ره در کتاب مفنیع در باب نماز صحیح گفته
 و اگر بگذاری طهر را با امام خطبه سب بگذاری دور
 و اگر بگذاری صح خطبه سب بگذاری چهار رکعت و
 صحیح فرض کرده خدای از صومنا جمعی شیخ نما
 از آنها است بگنایازی فرض کرده است اینرا
 خدا در جماعت و آن صحیح است و ساقط کرده است
 آنرا از نه شمس شمرده آنها بعد از آن گفته و هر که
 بگذارد و از آنها سب بگذارد و آنرا چهار رکعت
 مانند نماز ظهر در باقی روز با جواب عبارت
 و صحیح فرض کرده خدای تا قول او و هر که بگذارد
 عبارت حدیث ز راره است که گفته فصل کرده
 و ما بعد از این نقل خواهیم کرد اینرا و جواب
 خواهیم گفت از مسأله بان امر اثبات وجوب عین
 در زمان غیبت و اما آنچه بعد از آن و قبل از آن
 نقل شده از عبارت این بابویه ره پس اصلا
 از آن مشخص نمیشود که امام کبیت وجه شرط دارد
 و همحس اصلا دلالت بر وجوب عینی ندارد بلکه ظاهر

در حکم مسامحه گذاردن آن با امام کتبه و با امام مع خطبه
 و تنه و بر نفس رسیده دلالت بر وجوب علی میگویم
 اگر امام ظاهر در معصوم باشد ظاهراً در اجماع از آن
 نیز نخواهد بود و کتبه باین استدلالت خواهد کرد
 بر عدم سبوت اجماع مذکور اگر گویند که خصوص
 امام معصوم نیز طاعت در وجه بلکه نایب نیز طاعت
 با جماع با آنکه در کلام استاره بآن نشد پس باید بر
 مطلق امام طاعت حمل شود تا لازم نیاید تصور
 مذکور جواب گوئیم که از حمل بر امام معصوم فوری
 لازم نمی آید و صحیح است صجوا امام معصوم خطبه
 و در کتبه است و این منافات ندارد که با کتبه
 او نیز خطبه دو رکعت باشد و لازم نیست جمیع لغات
 این سلسله ازین عبارت در نهایت اشغال
 متفاد شود اگر گویند هرگاه مراد از امام
 معصوم باشد صحیح نخواهد بود قول او و اگر کتبه
 بی خطبه مسکنداری چهار رکعت چه با معصوم آید باید
 با خطبه گذارد و میگوئیم اولاً ضرورت نیست با معصوم

الیه با خطبه گذاردن شود چه در زمان عدم تسلط
 الیه علیهم السلام صعب واجب نیست بر آن
 و گاه باشد که اجابت مستبر شود پس درین مورد
 خطبه چهار رکعت میکند از نو و دیگر آنکه در کلام
 که اگر با امام گذاری بی خطبه بلکه کتبه اگر کتبه
 خطبه و این کتاب در رجعت یا غیر امام باشد
 و حاصل کلام حمل شود که اگر کتبه زنی امام معصوم
 که با خطبه است مسکنداری دو رکعت و اگر کتبه
 خطبه که با امام معصوم است بلکه با پیش نمازان
 و کتبه طاعت مسکنداری چهار رکعت و این وجه
 تعدی ندارد و بلکه طاعت هر انبیا صحت ظاهر نیست
 این کلام را بنویسند مضمون حدیث سماعه است
 بعد از آنکه مذکور خواهد شد چنانکه در این
 در سائل عبارت است حدیث را بخشنه ذکر میکنند
 و آن حدیث سماعه ظاهر الاطلاق است برین
 وجه چنانکه بعد ازین ظاهر خواهد شد از این
 این همه باینکه این کتاب نیز در میان نیست

و این نقل هم مستند شیخ زین الدین است و احتمال
 عقد حالت است و مگر گفته اند که هم این نابوده
 و کتاب امامی در وصف دین امامی که در ظاهر
 در روز جمعه فریضه است و در ملا روزهاست
 و هر که ترک کند آنرا از روی عداوت آن و از عداقت
 مسلمانان یا علی سب بخار از بر او و ساقط
 شده است محو از سب و سب شده از بار جواب
 ظاهر است این کلام دلالت میکند مگر بوجوب
 جامعیت در روز جمعه و هم یک از شرایط آن معلوم
 نمیشود پس آنجا معلوم شد که امام معصوم یا با
 او در کار رسیده اند و اگر کما میزند و جواب آن که
 بزمان حضور نباشد پس گران درین کتابها که در زمان
 عدوت رسیده اند بیفایده معلوم میگویم پس بسیار
 مخصوص زمان حضور است از جهاد و غیر آن در
 کتاب صحاح بسیار است و خصوصیت باین سب
 ندارد و همای سب را نیز جمع کنی بر او کرده اند
 بتفصیل مصرع باحصاص بزبان حضور یا اگر در

اعمال

اعمال از واجب حکم و عین مرتبه آن گرفتند نه آن
 حضور و غیبت و دو ما نیز ذکر کرده اند هم این نابویه
 در جمله در کتاب مشتمل بر خصوص العقده فصل کرده اند
 احادیث را در دلالت میکند بر وجوب صحیح بر طایفه
 امام یا ائمه او را پس مخصوص بزمان حضور زمان
 است که این کتاب نوشته از برای عمل مردم در جموع
 باین هنگامه و فضیلت نماز و ذکر طایفه کس و کس که
 در دلالت کند بر وجوب آنکه در وجوب محسوس است
 او و در زمان او بلکه در زمان دیگر جواب این نابویه
 ده در عصر در بسیار از مسال آنجا کرده ذکر
 بعضی از احادیث و آنرا در آن باب ذکر کرده
 و در آن بسیار نیز است و احکام آنرا و بسیار
 کرده احادیث متعارض و متناقض یا معروض
 جمع و مداخل نشده چنانکه مقتضی آن کتاب
 مستوفی است بحکم نقل او و بیشتر را در باب
 ظاهر شخصه او عمل کرده بآن و عاقلان که
 نیز در آن بسیار با آنکه این نابویه در وی کتاب
 حدیث محمد بن مسلم را نیز نقل کرده و از آن

ظاهر شود اعتبار امام یانایب او چنانکه مذکور خواهد شد
 الشارح الله تعالی و گفته نیز در باب بنام عید و وجوب
 عدولت مکرر امام عادل و خلافتی نیست در اینکه
 شرایط وجوب جمعی و یکی که حکم صحتی از علما
 صحیح بان کرده اند و ظاهر خواهد شد بعد از این
 انکشاف است که ظاهر از امام عادل معصوم است
 پس در وجوب جمعی نیز شرط باشد با امام معصوم
 زود او در کتاب است این او نیز فصل ازین نقل
 کردیم در شرح کرده غایتش را امام و چگونه بخوبی
 توان کرد و او هموزا واجب است امید داشته
 باشد و زک میکرده باشد یا نه اعزاز و احترامی
 او نیز سلاطین داشته و عدم خوف و بعد از
 احراز حتر است که فصل کرده اند سلطان رکنی اولی
 و علمی او را در مجلس در بیلو خود جا میداده و با او
 از او در حال او بلفک میکرده و تصدیق میکرد
 کفایت است اما بنده و صدق الحکم مودود و با
 صاحب بیانی و جهان و وزیر بایست سلطان
 شیعی کمال ربط و محتاجت داشته با آن همه

اعتبار او

اعتبار او و کمال اعتبار کسی در آن زمان
 چگونه تر بوده بود نماز جمعه با قول بوجوب عینی
 آنه اگر نمیکند اردو و زک نمیکند و چگونه پوشیده
 مانده بود و این معنی بر سطح ظاهر با وجهی در زمان
 او و نشان کرد در سطح معصومین زرد او بوده تا
 اینکه و عود کرده که زمان او همگی جمع نموده
 بغیر از صف و ابر او کمالی نمیکند از برای
 نماز جمعه که گشت و چگونه بخوبی توان کرد
 منیع ظاهر همان بودی بنام این همه با خبری
 عدم اطلاع بر او ال من صدوق با و در عهد
 با و عیسی و عود کند و امر کار ظاهر است و اما
 استبعاد اینکه در کلام کلام دلالت کند بر
 وجوب خبری اما که معنی بوجوب در زمان او
 بلکه در زمان دیگر است ظاهر خواهد شد از آنجایی
 ذکر کردیم در باب کلام امامی و دیگر گفته اند
 ظاهر گفته نیز قول بوجوب عینی است نقل
 کرده است در کلامی دیگر خود شریک دلائل میدهد
 بوجوب عینی حتر است که نقل کرده است در آن

حیران مسلم را در بعضی توهم کرده اند و دلالت آنرا
 بر اعتبار امام بانیست او و صحیحی محمود مر از قدما
 در کتب احدث نوشته اند و او را در متبعان هر
 م کلین و محمود مکرر کن احدث نوشته اند و عرض
 ازین من مکرر نقل باره احدث شده است
 رسیده هر چند لفظش مکرر مکرر مکرر و غلبان
 منسند و اذان اصدقه منسند آن در مسائل
 ظاهر است و آنچه گفته اند از روایت
 محمد بن مسلم کفح توهم کرده اند اعتبار امام
 بانیست او را یعنی دلالت دارد و در واقع
 چیزیست بلکه ظاهر است که حکم خود آری
 مفصل مذکور خواهد شد و کلین هر چند فکر
 کرده از آنجا ذکر کرده است دیگر دلالت
 بر اعتبار امام میکند چنانکه مذکور خواهد شد
 با آنکه عدم ذکر دلیل بر چیزی نمیشود و اصلاح آنکه
 گفتیم و مکرر گفته اند ظاهر کلام نیز در خلاف
 و نهایتا و مسبوط قول او صحت است و ما
 مثل ازین در ظاهر کلامی صحیح در آنها نقل کردیم

کلام

کلمات است زیرا و ظاهر توهم فساد آنها را پس
 و مکرر گفته اند که عجم و الدین طبر سر در کتب
 العرفان گفته اند اما مندرج است در آنجا که در آنجا
 جمع را در اهل سنت و با وجود این شمس مکتب
 بر این است که از احدث نوشته اند این را گفتند
 کردن بفاصل و مکرر از کلام که در کتب مکرر
 می آید و در بعضی مکتب و ظاهر است اما مبنی
 و قریب است و آنچه گفته اند خواهد بود مکرر
 بر اهل سنت شرط مکرر در جواب عجم امام با
 نوار او بر بعضی از شرط مکرر آن در زبان عجمت
 با هم در از نظر خود بود آن پس گویند توان گفت
 ازین منتر و احدث مکرر اند مجموعا از اهل سنت
 و صاحب کلمه عمده صیغه اهل سنت شرط مبنی است
 اول ظاهر را در اصل و صفت شرط مبنی است ازین
 صاحب را و مکرر ازین مطلق قایلند خواه عاقل یا
 خواه جبار و اهل کتب مکرر مکرر در این مبنی
 در صفت و حکم او از این ظاهر شود و مکرر است
 حکم او بنابرین مبنی امام نیز در بعضی اعضا و ...

میباشند جمیع اینها باین ساقط شده و چون باعتبار تقصیر
 و عدم امکان ظهور امام علیه السلام و انا انما انما
 مسر و واجب که دانسته اند از این سنت پس اعتبار
 ائمه امامیه مصر را نیز طاعت میکنند در صورت
 حقیقت بر طاعت میکنند و در عده امامیه هم تقصیر
 یا هفت نفر که فرمودند و در واقع و ما بلکه
 چند نفر طاعت میکنند از احمد در یک روز است
 چند نفر کرده اند و در روز است و غیر بنیاه
 غیر امامیه از هر طایفه از این مشر و واجب
 کرده اند که اندازند و معتقد است که مراد
 از مشر و واجب بود امامت است و این
 این حکم بود و اینها هم مانده از لای
 سنت بلکه امامان را طاعت میکنند و این
 مراد همین است مثل این عبارت در بعضی
 مسائل دیگر نیز واقع شده و مراد اینست
 با مراد اینست که مشر و واجب کرده اند
 که با اعتبار و وجود غیر از امامت و در مشر
 همان مابقی است در بیان نیز و با وجود این احتمال

باین

حق را سبب مذکور و دلالت نمید باینکه قول امامیه
 در این علم است و در زمان غیبت نیز حکم از
 سنت صحیح نقلی است و در عصر که در حق علم مشهور
 است استنباط آن کرده اند و اینها امامیه
 عملی نموده و اما آنکه حراس مذکور این معنی را
 نیز منتسب به سبب صحیح نقلی است بلکه بوجه
 دیگر بر او اختصار است و اینها امامیه است
 منتسب حکام علماء است اینست که عده ای گفته
 اند که این در جواب است که با جماع مجدد است
 اینها نام بود و نبوت فضیلت دوم
 در ذکر بعضی از دلایل بر نفی وجوب عین زبانه
 بلکه طایفه از اجماع تراکم است که طایفه از
 اجماع علماء کافر است تا از حکم بعدم وجوب
 عین تا جمیع در زمان غیبت چنانکه ما نمودیم
 لکن از اینها با دلالت بر نفی و تقویت و غیر ممکن
 در بعضی بعضی از دلایل و منبرهاست و دیگر

۱۸ روایت کرده است که شیخ صدوق محمد بن بابویه را
 در کتب معتبره الفقهیه سند معتبر بلکه صحیح
 از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 فرموده است که ای محمد بن بابویه ایستادگی کن
 و لایق باشی از منزلت امام و قاضی و مدعی
 عزت بدان و اگر کسی را بگوید و من را امام
 بگویم واجب است که در حقش نفوذ نماند
 مومنان واجب است که او را از آن
 امام و فرستاده او دور گردانند
 بر سر خود و در حق او عوارض نشینند
 غیر امام و فرستاده او در این حدیث
 هر چه در حق او است در حق او است
 این جماعت است و در این حدیث
 مقام امام اصوات است نه هر نفسی که در این
 تقریر است و این صبح و عصر از آن با امام است
 و این حدیث هر چه از آن فرستاده امام است
 تا اگر کسی گوید که من میگویم در نایب امام

۱۸۰

و منی ایستادگی است جمیع با او نیز واجب است
 باینست نیز از خارج با اجماع ثابت شده است
 نیز که امام دارد و اگر کسی دیگر را نیز دعوتی
 کند که امام دارد و باید اثبات کند و کی است
 آن با آنکه من توانم گفت که امام در حدیث
 نایب او نیز میفرمودند که اگر نایبان او حکم
 میکنند و این جماعت با آن نیز میباشند
 و این حدیث را شیخ طایفه نیز در حدیث
 روایت کرده است و دیگر از آن حضرت علیه السلام
 در روایت شیخ بکار و مدعی حق و المدعی حقیق
 و المدعی علیه واقع شده غیر آنکه دعوت میکند
 و آنکه دعوتی نمود و بروی او نایبان
 و آن بود آن بالف و لام واقع شده و
 روایت دیگر است و در سند تخریب حکم مایه
 واقع شده و اگر چه او را علماء مدعی کرده اند
 تو شیخ نگرفته اند اما الفخامان بسند فقیه و
 شهرت عملی بسیار با آن فرستاده اند از
 جمیع طایفه علماء استقامت هر دو روایت است

شده مسانه امجاب و اکثر عثمان کرده اند چنانچه
 باشد از جمع میدانند از ابرو بدست صحیح است
 نماز عمل بان و در احوال و در نماز است
 این نظر کرده و این شده و این شده و این شده
 روایت شده از عمر بن خطاب اگر گویند عمل
 بظاهر این حدیث می توان کرد و ظاهر آن است
 که مسعودی و جمعی دیگر با امام و آن سس کسی و غیره
 حضور آن سس کسی در کار نیست اما جماع علمای سس
 در پیش حل شود و هرگاه آن سس کسی در پیش حل شود
 امام نیز در پیش حل خواهد بود و مراد این خواهد بود
 در جموع هفت کسی را با امام و آن سس کسی و غیره
 شیخ مفید رحمه الله این را کرده در کتاب اشرف
 از کلام الله و عود از این غیر جموع خود و اجابت
 از این در عود امام است و در کتاب دیگر می آید
 می دهند و در کتب استوفی اقامت خود است
 بیانی شده کرده باشد عود از این با موافق
 با این عود و در مرتبه آن نیز است که خصوص
 این جامع معتبر باشد و با اولای سس کسی

عوان

صلوات سس کسی بر پیش رو نیست بلکه بعد از آن
 است اعتبار این جمع کتاب است از این نظر و
 جمع امام معصوم و سبط و نفوذ حکم او بیشتر
 فایده منصوص است از این است او در مردم در و غیره
 کجاست و بر روز و نواده که زانند و مضر و فرموده
 به کس از برابر زود حد و هرگاه کسی را از
 این غیر من فایده دارد و با وجود سایر در حال حضور
 امام و سبط به هرگاه جمع نوزاد سس کسی است
 و این جامع است که در دنیا میگویند از جمله آن
 سس کسی بر پیش حل شود و در جماع لازم
 می آید امام نیز بر پیش حل شود و در این حال
 من و از قواعد مفروضه مبنی بر علمای است که با
 خلاف ظاهر در جام ضروری شود بقدر ضرورت
 از کجا مسکنند و از این کاور نیز می آید و از جمله
 بدست کلام از کجا خلاف ظاهر ضروری شود
 می توان در آن کلام را بر خلاف ظاهر حل کرد بلکه
 با و اگر توان بود هر ضروری نمودن سس کسی

حل مثل خلاف ظاهر است همین در آن کس که
 شده بدلیل اجماع و از آن لازم می آید امام را
 بر مثل صلواتی که در ظاهر است در صلوات بر علی
 بسیار است و با قریه مسازد و کلام را و جای
 بر آنست پس کلام مقصوم خلاف حل امام
 بر نفس و باقی بر مثل است راه فرسود و بوضوح
 هفت کس و حکمت آن و آن است که این نماز
 واجب است امام و در اکثر اوقات با امام این کس
 کس نمی باشد پس باقی مناسبت شرط شده در
 نماز هفت کس و امثال این قسم وجهها و حکمتها
 در احادیث بسیار و از گذشته چنانکه در مستخرج
 ظاهر است اما هر گاه تمام هفت کس سبیل
 پیش صلواتی که در آن مسلک و بفائده خواهد
 بود و حکایت ظاهر منقول با نون تا علی و از عبارت
 مفید رحمه الله در صلوات کرده اند ظاهر می شود و مگر آنکه
 مجموع این جهت بر سبیل مس است و خصوص
 همه در کار نیست بلکه هر یک بر سبیل مس است
 حتی امام و این ظاهر است و ادوات کرده است

تبع ظاهر

نسخ طایفه رحمة الله در کتاب مصباح المستخرج
 حکم کرده است بدون جمعه در زمان غیبت خلیفه
 بعد گردیدم قبل ازین از ابن ابی عمیر از هشام
 از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرموده است
 لا حول الاصل ان لا یخرج من الدینا حتی یتمتع ولو
 مرة واحدة و ان یصلی الجمعة یا یغنیه برستی
 همه دوست میدارم از برای او که در آن کس بیرون
 زود و از دنیا تا اسکر میده کند اگر همه بکنند
 و اسکر بگذارد و جمع را در جماعت و کسند شیخ در صلوات
 با بن ابی عمیر خلیفه در قدرت او و در صحیح است
 پس حدیث صحیح میزن و پوشیده نیست که لفظ
 دوست میدارم که متعارف استعمال او
 در کتب است و همچنین همراه شده او در آن
 که آن یزید است با جماع ظاهر است و نیست
 بودن جمعه و عدم وجوب و صحیح است که جمعه
 امام با نایب او اجماع است باید بر غیر آن حال صل
 شود و نفس در زمان غیبت نیست نیز نه واجب
 و کس در این کجور حمد واجب نیز بر اینست

منزل کرم و مؤخر سنخ دور بنابر از موضع اقامت
 جمعه یا نور مالتک و مانند بسیار دور است
 و در صحفه کلام که نسبت آن بحضرت امام زین
 العابدین صدقات است علیه منوات است و در دعا
 روز جمعه و عید قربان فرموده اللهم ان هذا المقام
 لطفاً یک و اصفیاً یک و مواضع امنایک لا الدرج
 الرفعه التي اخصصتم بها فذا بتزوا یا یعنی خداوند
 درستی که این مقام امامت باز جمعه و عید خطبه
 خواندن در آن که از برای جانشینان تو و برگزیده
 کان است و جای ایمنان تو که مراد از آن
 ایتم علیه السلام باشند و ریایه بلندی که مخصوص
 کرده است در این زمان سخن ز نوده انداز
 یعنی بزرگان ز نوده انداز مقام و جای از غضب
 کرده اند پس معلوم شده امامت و خطبه خواندن
 در جمعه و عید مخصوص است صدقات است علیه السلام
 و از برای سایر آن بولیس خارج ثابت شده است
 و آن منافات با اخصاص مذکور ندارد و جای که ظاهر
 و اما اگر هر عا و لی نسبتی آن بمنزله اصلا اخصاص

نخواه داشت

نخواه داشت ما بگفتا و الله علیه السلام و بر ظاهر است که
 کسی نمیکوید که منتهای محض من خلفا و اصفیاست
 اگر کسی گوید که نسبت بر مراد آنحضرت علیه السلام
 مطلق امامت و خطبه خواندن باشد بلکه در آن
 اوقات مخصوص آنحضرت علیه السلام بود پس
 امید غضب کرده بودند میگویم در لفظ خلفا و اصفیاست
 و امنا بصیحه جمع اما در او از سمع و اگر مراد آن
 بود باینکه بفرمانند که از برای صلحه تو و صفت
 تو و مواضع ایمن تو و این ظاهر است و نزدیک
 است مضمون این کلام شریف که کس صدق
 رسیده روایت کرده مراد از حضرت امام محمد
 باقر علیه السلام فرموده ما بین عبدالمسلمین
 اصحی و لا فطر الا اهو یکد و فی لال محمد خون قیل
 و لم ذاک ذل لایتم برون خفتم فی بر غیر هم یعنی
 هیچ عیدی از برای مسلمان نه اصحی و نه فطری
 بلکه آنیکه تازه میشود و در آن از برای ال محمد است
 اند و همی گفته شده از برای جیت آن فرمودم
 از برای است که می بیند حق خود را در دست غیر خود
 و این حدیث را بعد از آنکه در کافه و شیخ

نیز در نهد پس کسند انقل نموده اند ما زک بقبری
در بعضی الفاظ آن و این طهارت در این که گفت
نماز صومعه و خطبه خواندن در آن حتی است لبت
و در آن بناحق و از تو بنی است لال بان صد
برین است هم صومعه و عهد در نزلت و جوب بگفت
بجلا در آن و روایت کرده شیخ ده در نهد
و استنبصار لندی صحیح از عبد الله بن بکر و او اگر چه
نقل کرده اند برین فطری بوده اما تفسیر نموده و نقل
کرده اند از اجماع بر صحت حدیث روایت او
بقره سالت ابا عبد الله علیه السلام عن قوم فی قرین
لبس لهم من یجمع بهم البطلون الطیر یوم الجمعة
و جماعتی قال نعم اذالم یخافوا یعنی سوال کردند از
حضرت ابا عبد الله علیه السلام از قومی در دوی ماهی
و منشا از برای این که نماز صومعه بگذارد طیر را
روز صومعه در جماعت فرمود بلی هر گاه نرسند پس
معلوم ازین حدیث در امامت صومعه زما و ز
امامت جماعت خرمی می باشد و این صلا و تقاب
فایده این بوجوب عینی است چه ازین قایلند که
در امامت صومعه چیزی از زیاد بر امامت جماعت

انقلاب

شرط نیست بی بعضی فایده این بوجوب تخیری فایده
در امام صومعه در زمان عهد شیطان است که همه ماسد و امام
جماعت در کار نیست بلکه مجرد عدالت و روکایت
و کلام با قاطع بوجوب عینی است و ازین حدیث روایت
نماید که ان طاهر شد اگر گویند شرطی در امام صومعه
در کار است و در امام جماعت در کار نیست نه بهمان
قدرت در خطبه خواندن باشد پس مراد سوال این است
یک مرتبه خطبه خواندن خوانند تا آنکه صومعه بگذارد
ابا یعنی ان جماعت بگذارد مسکونیم هر که امامت
جماعت خوانند کرد الله خطبه بگذرد اطل و اصح ملتوان
خوانند جماعت بعد ازین ظاهر خواهد شد و مگر اینکه هر که
صومعه واجب عینی باشد پس گرفتن خطبه از جماعت
خواهد بود بهر چند و جوب کفای می باشد در دوی ماهی
بر جموع واجب است و با گرفتن ان تا هرگز در
سومعه از ان پس گاه در دوی ماهی هر که خطبه
خوانند پس اصل ان ده ترک واجب است پس کرده
خواهند بود و امامت جماعت نیز نخواهند بود
کرده اگر چه در دفع این کلام بقرضهای دور و اجتناب
بعد منتسک میتوان شد امامت مل مصنف میدانند

۹

که از نماز باطل نور صحت در مطهر مانده اردوا کر
 گویند که شایسته بود نتواند که اردو باشد تفسیر سوال
 اذان است مسکونم در روز جمعه اگر گفته باشد در اذان
 جمعه چهار رکعت خواهد بود با جماعت حال که حضرت
 اشاره بان کرده و فرموده اگر نشنیدند هیچ
 نیز بفرستند بان کرده نه در کوفه اردون جمعه دور کعبه
 با قدرت بر کوفه اردون چهار رکعت با جماعت در کوفه
 در روز جمعه با خطبه بزرگ است سنن شیخ بخاند
 سه در نزد اشاره بان کرده با آنکه اگر در او
 سال آن بیست و شصت هر گاه در روز جمعه باشد
 و نتواند جمع کرد اردون است با کسب جمعه
 بگذارد بان و این ظاهر است و روایت
 کرده است که الامام محمد بن یعقوب سکنی زده در
 کتاب کفر بسند موثق از سماع کفر گفته است
 اباعبدالله علیه السلام عن الصلوة يوم الجمعة فقال
 اما مع الامم في لغتان و اما عن الصلوة و صده فحق
 و ان صلوا جماعة يعني سوال کردم از حضرت ابی
 عبد الله علیه السلام از نماز در روز جمعه پس فرموده اما

با امام

با امام پس در رکعت و اما کسی که بیدار و تنها پس
 رکعت و هر چند بگذارد نه بعنوان جماعت ازین
 حدیث نیز معلوم میشود که امامی در خصوص نماز
 هر امامی که از برای جماعت کفایت منب بکسل
 الح آخر مودنه که اگر بگذارد و تنها یعنی با امام چهار
 رکعت هر چند بعنوان جماعت باشد پس معلوم
 شد در صفة امام خاص می باشد و ان خلاف است
 و پس بعد از خروج عینی است چنانکه نقل کرده
 شد و این حدیث را سماع در نزد نقل کرده
 از کلینی و در این بعد از قولان این عبارت
 واقع شده و اما من صلی و صده هی اربع رکعات
 بمنزله الطهر یعنی او اکان امام بخطبه فادام کن
 امام خطب هی اربع رکعات و ان صلوا جماعة یعنی
 و اما کسی که بگذارد از آنها پس ان چهار رکعت
 است بمنزله طهر یعنی هر گاه امامی باشد خطبه
 پس هر گاه از امامی خطبه خواند پس چهار رکعت
 و هر چند بگذارد بعنوان جماعت و در بعضی
 سخنانی امامی نیز صلی و صده ظاهر است

روایت حسن بوده و در آن سخن از قلم ناسخین افتاده
 و پوشیده نماز طهارت و مراد با باقی خطبه
 بخواند کسی باشد که باز بنشیند و در خطبه خواندن
 از برای صیحه یعنی اذن مخصوص داشته باشد از امام
 نه محض همین خطبه تواند خواند چه هر کس غایت
 جمع تواند کرد البته خطبه متواند خواند خصوصاً هر
 نماز خود واجب عینی باشد اگر بقدر اقل واجب
 در حد خود او نشاید و در صلوات بر محمد و آل او اندک
 مو خطبه و یک سوره کوچکی از قرآن است که این همه
 بعمل می آید بکس احدی در عالم انهم صل علی
 محمد و آل القذافه و خواندن سوره قل هو الله
 متدایس معلوم شد هر گاه امامی بنا بر خطبه خواندن
 خواند یعنی بدون در آن بنا بر سه چهار رکعت
 هر چند بیاعت گذارده شود و نش نماز جمعیه
 در وقت امام واجب عینی بنا بر دو رکعت است و قول
 یعنی گاه امامی نیز خطبه بخواند آنرا در هر دو رکعت
 بخیر نماز صیحه مراد این باشد که اگر امامی بنا
 بر خطبه بخواند نماز صیحه کند پس در رکعت اول آنرا

و اگر کسی

۹۴
 خطبه بخواند خواه در حال امام باشد یا نه و خطبه خواندن
 در چهار رکعت کند از آنکه پوشیده نماید که اگر این
 یعنی کلام حضرت باشد پس محبت آن ظاهر باشد
 و اگر کلام راوی بنشیند باز فالی از تأیید نیست و غرض
 درین مقام زیاده اذ آن نیست چه آنکه کلام در وقت
 اجماع کافیت در اجتماع اینها همه با قطع نظر از
 از سبکه امام ظاهر در امام معصوم است و اما بعد
 نشست آن چنانکه علامه حلی در در مستزنی کرده پس
 دلالت حدیث بر مدعی طهارت هر چند
 یعنی کلام راوی باشد و از ایزاه استدلال که
 علامه در باب حدیث مذکور یعنی با آخر و روا
 کرده شیخ زده در بعد از حدیث صحیح از محمد بن
 سعد از امام محمد باقر با امام جعفر صادق علیه السلام
 که گفته سالک عن امامس ما فریه بصلون لجمعه حاجته
 قال نعم بصلون اربعاً اذا لم یکن من جمیع خطب یعنی
 سوال کردم از حضرت از جمعی که در دو می بنشینند آیا
 میکنند از صیحه در رکعت فرمود بلی میکنند ازین
 چهار رکعت هر گاه بنا بر سه خطبه بخواند پوشیده

نازم مراد بجهت درین حدیث ظاهر است و استماع
بعد در آن شایع است این حدیث در رکعت درینکه
چهار رکعت بعنوان جماعت میگذرانند و فتنی هم
نشد خطبه خوانند و قبل ازین گفتیم باید مراد بجهت
خطبه خواندن این نیز هم ما دون باشد در آن بنا اینکه نماز
جمعه واجب غیبی باشد و او مختار باشد در خواندن
خطبه و خواندن آن در واجب همه کسی است حاجت
تواند کرد البتة بقدر اقتضای حاجت یا توان خواند
و عجب آنکه قائلین بوجوب غیبی استدلال کرده اند
باین حدیث بر وجوب غیبی بنا بر آنکه صل کرده اند
کسی که خطبه خواند بر آنکه خواند خطبه خواند پس
مفهوم حدیث بنا برین است که اگر نودده باشد
کسی خطبه خواند آن خواند چهار رکعت میگذرانند بلکه
دو رکعت میگذرانند و این بسیار ضعیف است
و ظاهر شد معنی قرین خطبان اینست که ایشان
همند و آن در بقدرتند ظاهر است مراد این
مانند اگر خطب نمیشد و درین چهار رکعت
که از آن بلکه دو رکعت هم میتوان گذارند اینکه

۹۵
اگر

حدیث

چهار رکعت الصلوات بخوبی میت خوانند و درین
بوجوب غیبی است و بعضی صل کرده اند و بعضی
سوال بر دو رکعتی و گفته اند قول حضرت
علی یعنی میگذرانند دو رکعتی و قول او میگذرانند
چهار رکعت تا آخر کلام دیگر است علی بن ابی طالب
یعنی علی مردم ده دو رکعتی میگذرانند چهار رکعتی
میگذرانند مگر و کسی که خطبه خواند
پس بنا برین استدلال کرده اند باین حدیث بر
وجوب غیبی جمع کرده و کسی که خطبه خواند
خواند و این بوجه قطع نظر از هر خطبه بسیار
است چه سائل کسی را می گفت جمعی در راهی
استند آبا ما را جمعه بعنوان جماعت میتوانستند
گذارد و کسی استدلال کرده که کسی خطبه خواند
خواند در میان آن است پس چگونه حضرت
میر ما را علی میگذرانند و چهار رکعتی و میگذرانند
من خطب نماز یعنی در میان آن است خود
البتة و این ظاهر است و دیگر بنا برین قید است
در کلام محمد بن مسلم بفرموده خواهد بود و در صحیفه

۹۶

دور کعتی البتہ در عمت کند اروه مینویسد مگر کوه
 این اثبات ده است تا سکه مراد از جمع دور کعتیت
 و مراد اعمت است آنگاه که در جمع را در عمت
 یعنی جمع را البتہ بار در جامعیت کند اروه ان
 دور کعتی نیز و این بسیار دور است و بر نظر
 امکان صل برین معنی است دلالت مکنه تو ان نمود
 بان با وجود ان لا معنی ظاهر که با بیان کردیم با ان
 بر بعد رحل بر ان معنی مکتب مراد ان هم در وجود
 چهار رکعت که از درون و فیت من خطیب است
 اما هر گاه باشد دور کعتی نیز مینواند که از درون
 است که جواز چهار رکعت که از درون همین در ان وقت
 پس هر گاه من خطیب من البتہ با بر دور کعتی که از درون
 تا و پس و جوب غیبی تو از نند و اگر اجمع ظاهر
 باشد ظاهر است در خلاف ظاهر نیز نیست و همین
 کافیت در عدم صحت استدلال و رواست که در
 است شیخ زلمه در ریزد و استنباط سندی
 موثق بلکه در صحیح از فضل بن عبد الملک کفیت
 سمعت ابا عبد الله علیه السلام بقول اذا کان قوم فی فریضه

صلوات

صلوات اجزاء ربع رکعات فان کان لهم خطب هم
 جمعوا اذا کانوا احسنه لغوا ما جعلت رکعتین
 لکان الخطبتین یعنی سبندم از حضرت صادق علیه السلام
 که میفرمود در هر گاه بوده باشد قومی در و بی
 میگذارد جمع را چهار رکعت پس اگر بوده باشد
 از برای این که کسی خطبه بخواند از میان جمع کند از
 هر گاه بوده باشد صحیح لغو بر رستی کرد ایند شده
 دور کعت مگر لغو من و در خطبه و پوشیده نماند که
 حکم کند از درون جمع چهار رکعت مطلقا و مخصوصا
 که از درون جمع دور کعتی بصورت وجود من خطب
 ظاهر است از سکه و جوب جمع نیست من خطب
 و جوب شرطت من مطلق و این خلاف قول قائلین
 بود عینی است صریحا رتبه است ان حجت
 اقامت جمع و بعد خطبه و تحویل فیت ان حجت
 نیست و جوب جمع شرط با نیز بود من خطب
 پس اگر من خطب معنی عادل خطبه تو از خود از ما
 جمع واجب است و اگر نه بلکه جمع واجب مگر مقتدر
 و جوب من خطب و این خلاف ظاهر این حدیث است

کتابخانه
مجلس شورای ملی
۱۳۲۰
۹۹

و اما هرگاه در جمعه شش روز باقی بود و امام بانه او
 و مراد از خطیب امام بانه او باشد پس در هر جمعه
 تواند از اینها باری و چون صورتی و طاعت بود
 هر خطیبی که ممکن است صلوات بر او و بر حضرت
 نیز و سایرین حاصل کلام این خواهد بود و مگر از اینها
 رکعت نس اگر بوده بجز از برای آنست که هر خطیب
 گوید یعنی اگر خطبه کند از آن نس چه کند از آن نس دور
 و آنکه جمع از قایلین بوجوب آنست که کرده اند
 باین حدیث بر و بوجوب عیناً یا نسبتاً را بلکه گفته
 در آن نگذارون چه هرگاه بوده باشند بی نظر بوده
 باشد در میان آن نس خطبه بگویند یا استرطاف
 امام بانه او و لو سده تا و قطع نظر از آنچه
 مذکور شد تا در آن حدیث است و واقع شده
 بلکه جمله حدیث است و آن ولایت ندارد و مگر بر جواز
 یا در جمعه است یا نیست بانه بگویند و بجز
 در روایت کرده است شیخ رحمه الله در حدیث
 بسندی موثق از محمد بن مسلم از حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام فرموده بحسب الجمله علمای کان

این

مربط علی فرسخین و معنی ذالک از کان امام عادل
 یعنی واجب میشود جمعه بکسی بوده باشد از موضع
 آن برود و فرسخ و معنی این است هرگاه
 بوده بجز امامی عادل و بر کسی متبع اعدا
 و کلام علی کرده عید از هر طایفه از امام عادل در اصطلاح
 اهل شریع امام معصوم علیه السلام است و هرگاه آنصح
 کلام حضرت علیه السلام بجز تحت آن ظاهر است
 و اگر کلام محمد بن مسلم بجز در حدیث او و عده صحاب
 آنحضرت علیه السلام گویند و در کمال فضل و تقه
 رسول او در حدیث مسلم است خصوصاً
 این روایت تمام نشده و بعد از آن باز تکرار
 نقل شده و قاعده صحیح در حدیث صحیح گویند
 بعد از تمام حدیث میگویند و اشاره میکند معلوم
 نبود از آنکه کلام او است و احتیاطی آنکه یکی دیگر از
 روایات محمد بن مسلم بجز بسیار در روایت
 چنانکه از شیخ اعدا است ظاهر شود و با آنکه
 بر هر تقدیر باید نمود تا آنکه در حدیث
 کرده است شیخ صدوق زنده در کتاب عینون

۱۰۰

الاخبار از فضل این شرف آن بود که کسی از این
 معتقد است باید ظاهر است که کتاب فضل
 صدوق بوده و آن کسند تا نیز از برای زیادت
 احتیاط نقل کرده چنانکه درین زمان سلسله کسند را
 میرسد تسبیح صدوق و کلیه رحمتها الله با تو از کتب
 ازین جهت زیادت احتیاط و تمین و تبرک که
 فضل رحمتها در جمله عظام از برای بعضی از کلام
 شرعی ذکر کرده و در آخر آن گفته که همه اینها از حضرت
 امام رضا علیه السلام شنیده ام متفق و جمع کرده ام
 گفته اند فی قول فتم صارت صلوة اجتهاد اوقات
 مع الامام رکعت اول او ایست بعد امام رکعت اول
 یعنی بگویم که هرگاه که در وقت نماز جمعه هرگاه بود که
 با امام دو رکعت و هرگاه بود که با امام دو رکعت
 و دو رکعت یعنی چهار رکعت و بگویند نماز که مراد
 از نماز جمعه درین کلام ظاهر جمع است خواه دو رکعت
 گذارده شود یا چهار رکعت و اطلاق جمعه برین تعبیر
 و در حدیث بسیار واقع شده بعد از آن گفته که
 جواب گفته میشود که از برای چند علت و یکی علت
 ذکر کرده و بعد از آن گفته و منین ان الامام کبیرم
 لخطبه و هم مشظرون للصلوة و من اسطر للصلوة

فهو في الصلوة و حکم النمام یعنی که از جمله عمل است که
 امام نگاه میدارد و مردم را از برای خطبه و
 انتظار میکنند از برای نماز و کسی انتظار کنند
 از برای نماز پس در نماز است در حکم تمام بعد از
 آن گفته و منین ان الصلوة مع الامام اتم و اتم العمل
 و تفضیه عدله و تصدیق و کرا از جمله عمل است که نماز
 با امام تمام شود و کامل است بسبب علم و فقه او و
 او و فضل او و مراد اینست ان کامل است بمرتب
 و دو رکعت یا او برابر چهار رکعت یا او است بگویند
 نماز که ازین کلام ظاهر میشود است اطعام و فصل
 امام جمعه بحد و همین که گاهی جمعه درین شهر خن
 کسی اتفاق افتد باعث سقوط دو رکعت نمیشود
 زیرا که نمازهای دیگر نیز گاهی حسی اتفاق می افتد
 با عدم سقوط دو رکعت از اینها معلوم شد که تفاوت
 میان جمعه و اینها و درینست که ان البته مشروط است
 با امام با علم و فقه و عدل و فضل و خلاف اینها و ان
 خلاف اینست قایلین بوجود عینیت جمعه این
 مجرد عدالت کافی میباشد چنانکه گذشت و غیر

و فقهه

از این حکم قایلند که شرط وجوب صلح با امام معصوم
 یا نائب او است پس در امام با علم و قصد عدل
 و فصلی در حدیث واقع شده بر وجهی بود بقرینه
 این باب امام در فقه شیخ نیز واقع شده بر وجهی
 نبود بعد از آن بفاصله کعبه فان قال قائل جعلت الخطبه
 قبل لان اجماع شهادت عام فاراد ان يكون للامام
 سب الی مو عظیم و تر عبیدم الطاعه و تر عبیدم
 من المعصیه و تر عبیدم الطاعه ما زاد من مصلحه و تبهم
 و دنیا هم و بجز هم باورد و علمیم الا فقیه الا اول
 الخ لهم صبرها العوه و المنفقه یعنی اگر بگویم جوار
 داده شد خطبه جو است داده میشود از برای اینکه جمع
 محل حضور عامت پس آمده کرده است خدای تعالی
 که بوده باشد از برای امام و مصلحتی بودی مو عظیم
 اینک در عین فرمودن اینک در وقت و زمان
 اینک در معصیت و مطلع کرد اینک اینک
 بر آنچه خواهد از مصلحت و اینک و دنیا اینک
 و چه کند اینک را اگر قرار دهنده بر و از اطراف از
 احوالی با هوای بنا بر اختلاف شیخ از برای اینک

عبد

بوده باشد در آنها مفرقت یا منفقت و ظاهر است
 این فایده تا چه فرموده اند خصوصاً جز کردن خیر امام
 در آن بعد مفرقت و منفقت معنیان نیست مگر کار
 امام علیه السلام و کسی حاکم باشد نه هر مبنای عادل
 هر چند قصد نیز بکنز و انی ظاهر است و احتمال است
 ش بر جمع و خطبه با هر فادای واجب است این فایده تا در
 بعضی موارد منحنی شود که ان با امام معصوم یا حاکم او
 باشد بسیار دور است چنانکه از تامل در کلام آن
 علیه السلام ظاهر میشود و صدق رحمته اینک
 و عقل الشرايع نیز نقل کرده و در اینجا بعد از آنچه کردیم
 باید که صدای فخره است و پس عمل غیره ممن
 بوزم البس فی علوم اجماع و ظاهر است هر دو
 این بنا بر آنکه نمیکند این کار تا راه مذکور یا بنا بر جمع
 غیره او یعنی غیر امام از آنان حاق است میکنند مردم را
 در غیر روز جمع و ولات این ظاهر است و در هر
 دو کتا بعد از این کعبه فان قال قائل جعلت خطبتین
 قبل لان يكون واحده للتشاور والتجيد والتقديس
 سه عز وجل والاخرى للحوایج والاخوار والانتزار

والذکار و سایر بر آن تعلیم فرموده و نه به سایر الصلح
 و الفساق و بعضی اگر گویند که چرا فرموده شده و
 خطبه گفته میشود از برای آنکه بود باشد یکی از برای
 شناختن پیش خدای عزوجل و دیگری از برای شناختن
 بعضی طلب جهتها با اطهار مطالب داشته باشد
 و خواهد بود بگویند با نجات و باز برای تمام کردن نجات
 بر مردم و زایل کردن هر عذری در آن است
 و از برای ترسیدن ایشان از عقاب خدای تعالی
 و از برای دعا از برای خود ایشان و از برای
 آنچه خواهد امام تعلیم کند ایشان را از امر خداوندی
 او و با از امر خود و نهی خود آنچه بوده نیز در آن صلح
 و فساد و ظواهر است اینها نیز منصف است
 پس مخصوص امام باینست او نیز بنا بر آنکه مکرر مذکور است
 و بعضی احادیث دیگر نیز است ظاهر است درین مطلب
 لیکن جنبه اصلی بقول بوجوب عینی آنها را از جمله دلایل
 خود آورده اند ما نیز از برای فطرت ایشان اینرا از جمله
 دلایل ایشان نقل میکنیم و آنرا در اینجا بضعف
 استدلال ایشان با آنها و ظهور آنها در خلاف مذاهب

ایشان

ایشان و استدلال کرده است علامه رحمه در منتهی
 بآنکه روایت کرده است شیخ زاهد در تهذیب استنباط
 و بعد الاسلام در کافر بسند حسن بابر ابراهیم ابن ششم
 که ز علی بنزله محبت در آنست بار از زراره که
 گفته حضرت امام محمد باقر علیه السلام منصرف مودلا
 تلون الخطبه و الجموع و صلوه رکعتین بحاقل من
 صسته رهت الامام و ارجعه یعنی نیت خطبه و جموع
 و نماز و رکعت بر کرده است که کمتر از سه فرسخ
 کس باشند امام و چهار کس استدلال باین
 حدیث است که امام ظاهر است در امام موصوف
 چنانکه هر منتهی از متبع موارد استعمال آن
 و استدلال کرده است نیز با آنچه زوائد است کرده
 است شیخ زاهد در تهذیب و تفهیم الاسلام
 ده در کافر بسند حسن بابر ابراهیم ابن ششم
 این ششم از محمد بن مسلم که گفته است لکن عن
 اجماع فقال اذان و ان من يخرج الامام بعد الاذان
 فيصعد المنبر فيخطب ولا يصلح ان ينادي الامام
 على المنبر ثم يصعد الامام على المنبر فورا تغير اقل هو
 احد ثم يقوم فصيح خطبه ثم نزل فيصلع بان حسن

فقتن
 ثم يقراء بهم في الركعة الاولى بالجمعة وفي الثانية بالمنا
 يعني سوال مردم اور از جمعه پس گویان آن
 واقعت بیرون میروند و امام بعد از آن پس بالای
 میزند و پس خطبه میخواند و نماز میسازد از مردم
 ما دام که امام بر منبر است پس می نشیند امام بر منبر
 قدر اینکه خواندن او است و همه پس سجده پس شروع
 میکند بخطبه دیگر بعد از آن فرود می آید و نماز میکند او
 بروم و بنحو از در لغت اول سوره جمعه و در
 دوم سوره منافقین پس درین حدیث در بیان
 جمعه و کیفیت آن وارد شده از برای ایشان
 امام معینند و بعد از ضعیف آنکه ظاهر از آن امام
 معصوم است علیه السلام ظاهر کرده بدعی و ازین
 قبل احادیث بسیار وارد شده و نقل آنها موجب
 طول کلام است و استدلالات کرده است علامه رحمه الله
 نیز در مستقی بر این استراحت کرده در جمعه تا آخر روز است کرده
 از اهل سنت از سوره صیحه علیه و اله که فرموده اربع
 الی الالاس الفی و اكد و الصدق و الجمعه یعنی
 چهار خدایت که صویحمان و و البان است
 و باین نسبت از و عنمت که در جهاد است

ای

ای و اقامت حدنا و گرفتن صدق یعنی زکوة و
 و نماز جمعه و پاکه نقل شده بطریق اهل سنت از
 سوره صیحه علیه و اله که فرموده در خطبه که میخواهد از
 من ترک الجمعه حیاتی او بعد مواتی تا احو
 و چون این حدیث از عهد فاطمین بود
 عینیت ما از از حدیث لال است نقل خواهد نمود
 کرد و بیان خواهد نمود ضعف استدلال
 باز او اساره خواهد نمود که بوجه استدلال
 علامه رحمه الله بان بر مطلب خود ائمت بعضی
 و لال و موبدات از آثار الهه ظاهرین صلوات
 علیهم اجمعین بر آنچه اجماع کرده اند بر آن علماء
 امامیه از فضی و جوب عین نماز جمعه در زمان
 و محنت لغت و نایب آن بگذرد و دیگر اول
 اگر و جوب طرز ثابت است بعموم اخبار و احادیث
 و الی آن مگر در جای خنثی است شود خلاف آن
 پس تخصیص داده شود آن اخبار و در زمان
 آن ثابت شده به اولی که بر آن ذکر کرده اند
 تمام نیست چنانکه ظاهر خواهد شد از این
 پس تخصیص از نما معصوم باشد و اما اخباری

و لال ص

برگردد آن دو رکعت اضافه کرد آنها با نیت فرض
کرده بود خدای عزوجل بلکه لازم کرد و بستند واجب
رحمت خدا در احدی با در چیزی ازان مگر از برای
مسافر و برت کس را اگر رکعت و در رکعت
زاده از ابعصر صلاه علیه السلام که پس از آن افتاد و هر نماز
با هر صلاهی عزوجل و نیت او با نیت خدای عزوجل دو رکعت
باشد در مکان ایضا و فرمان برداری اگر
باشد ایضا و فرمان برداری خدای تعالی
پس وجود این همه این همه است که درین حد
نیت واقع شده در باب گزاردن آن دو رکعت
و نیت از آن مکان و عدم رکعت در مکان در چیزی
از آن مگر از برای مسافر و کونه جایز باشد ما از آن
دو رکعت ثابت نشود و مخصوص کسی است آن
در و این کرده است نیز نه الا سلام در کاف
بندی حسن بابر اسمی ششم از زاده از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که در رکعت
رکعتان من الظهر و رکعتان من العصر و رکعتان
من الصبح در رکعت المعزب و رکعت العتار الا فیه
لا یجوز لهما هم فینین من و هم من و منین استقبل

الصلوة استقفاً لا بهی الصلوة التي فرضها الله عزوجل
على المؤمنین من القرآن و فرض علی محمد صلاه علیه
و آله رسول الله صلاه علیه و آله فی الصلوة سبع رکعات
هی ستة لیس فیها من آیه انما هو تسبیح و تکبیر
و تکبیر و عارفان لو هم انما یقولون منین و رسول الله
سبع العده و الیه فی صلوة المعتمیر المسافر رکعتین
فی الظهر و العصر و العتار الاخرة و رکعت فی المغرب
للمسافر و المعتمیر و در رکعت و در رکعت از ظهر و دو
رکعت از عصر و دو رکعت تسبیح و دو رکعت
مغرب و دو رکعت خفتن که جایز است و هم یعنی
تکبیر در آنجا که و هم کند در چیزی از آنها از سر میکرد
نماز را از سر گرفتن و آن نماز است که فرض کرده است
از خدای عزوجل بر مومنان در قرآن و نقول ص
است معمر صی الله علیه و آله یعنی رکعت و آیه آخرت
در اضافة بر آن پس نیاوده کرده آخرت ص در نماز
هفت رکعت که آن سنت است در آنها و آیه
تسبیح و تکبیر و تکبیر و تکبیر
و هم نمی باشد مگر در آنها پس نیاوده کرده است تسبیح
صلاته علیه و آله در نماز معتمیر مسافر دو رکعت

مورد

و بعد و حقیقت و مگر کوفت در شام از برای مقصد و مسافرت
 مصنون احادیث بسیار است و صحیح است که
 در مسجد و رکعتی واقع شده که نماز واجب بفرموده رکعت
 است و با نوافل بیجا مگر کوفت است و لکن برین
 مدعی میکند و آن بر بسیار است ذکر اینها بعد از کلام
 است و در دوم آنکه در وقت که در مسجد است در تهجد
 سندی صحیح از زراره و قضیل که هر دو از احاطه
 اصحاب جعفر با و موافق علیها سلام اند که گفته اند قلنا
 الصلوة فی جامع و نصد بهی فقال الصلوة اقصی و لیس الاصح
 بمفروض فی الصلوة استکمالها و لکن استنسیب من زیاده
 غیر ما عن جای المومنین فلا صلوة لیس لیس با و که
 نماز در جامع و نصد است پس رکعت که نماز تا نصد است
 و واجب نیست جامع در نماز تا نصد است لکن آن است
 هر که ترک کند از از روی رعایت از آن و از رعایت
 نوسنان پس نمازی از برای اولس ازین حد
 ظاهر شد که اجتماع در هیچ نمازی واجب نیست پس
 است قول بان کرد در جای که خلاف آن شخص شود و آن
 نیست مگر در صفة امام یا حکام او هر گاه با اجتماع گذارده
 نشود کسی نیست که با و بعنوان چهار رکعت گذارد
 و در احادیث نیز و سبیل مان بسیار است چنانکه در حدیث

اجتماع

صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که
 در کافی و تهجد و حدیث نقل شده از حضرت فرموده اند
 انما وضعت الرعنان للجان اضواء النبی صلوات الله
 علیه و الیوم الجموع لبعثتم لکمان الخطبتین مع الامام
 فمن صلح لوم الجموع غیر جماعه فلیصلها اربع رکعات
 کصلوه الطهر لیس بالایام یعنی در سستی در صلح
 نشده است آن دو رکعت که اضافه کرده ایشانرا
 مع صلوات الله علیه و الیوم جموع در روز جمعه مگر
 بعضی دو خطبه با امام پس که نماز گذارد و در جموع
 در غیر جماعت یک رکعت از چهار رکعت است
 نماز طهر در غیر روزها و وجه سیم آنکه خلافتی نیست
 در اسکندریه و در زمان حضور معصوم علیه السلام
 و اسکندریه او منزه است حضور او با کسی که او
 مخصوص نصب کرده باشد پس حکم آنست که با و
 این حکم باقی باشد تا خلاف آن شخص شود و وضعت
 ان در زمان خبیث شخص شده چنانکه بعضی
 شد و منع اجتماع در بنفام چنانکه بعضی از متأخرین
 گفته اند پیشانی ندارد و بغیر تعصب با کمال بخبری
 از کلام علماء و کتب ایشان فصلی است

در ذکر اوله فایلین بوجوعه و جوا از آنها استدلال
 شده است بین الدین زوجه السبعی بعد از و تابع او
 شده اند بوجوب عین نماز جمعه در زمان غیبت
 بخدنی وجه و ما ذکر میکنیم همه آنها را و بیان
 میکنیم جوامع را تا نسبت آن کتبه عارض
 نشود کسی را در آنچه اجماع کرده اند بران علماء از
 نفی وجوب عین از آنجا این آیه سر آمده است
یا ایها الذین آمنوا اذ انوادی للصدقه من لوم لجموعه
 فاسعوا الی ذکر الله ذر السبع ذکم فیکم ان تکلم
 تعلون ترجمه آن والله علم اینست ای جامعیتی که
 ایمان آورده اند هر گاه ندانند که در آن برای نماز
 روز جمعه بسع کنید بسوی کفر و اذکار بد فرود
 و فروختن را این بهتر است از برای شما اگر بوده
 باشند شما بد آنست جز و شر را با اسکه اگر بوده
 باشند شما اهل علم گه اند و وجه استدلال
 این آیه سر آمده است مفسرین اتفاق کرده اند
 برین امر و بد کرد در این آیه نماز جمعه است یا خطبه
 آن با هر دو و امر از برای وجوب است چنانکه
 ثابت شده است در کتب اصول و مرادین

اذان است

اذان است ایستفا و ازین آیه امر هر مومنی است
 بسعی کردن بسوی نماز جمعه هر گاه ممکن شود و اولین
 از برای نماز و چون اصل عدم تقید بزمان طاعت
 لازم می آید عموم وجوب نسبت بزمان حضور
 معصوم علیه السلام و غیبت او هر دو جواب
 این استدلال صحت است از حدیث و در
 اول آنکه در کتب اصول بیان شده که خطاب با آنها
 الذین آمنوا او امثال آنکه از او در اصطلاح علماء
 خطاب مشافهت میگویند مخصوص است نزد
 محققین علماء کجاست در آن زمان موجود بود
 و مشافهت جمع بعد از انشان موجود نشود
 مگر بسی از خارج و وسیع اغنی و در آن مانند است
 مگر آنچه دعوی کرده اند از اجماع بر اسکه ایست
 شود بر اهل ان زمان ثابت نبود و بر هر که بعد از
 ان باید تا قیامت و طاعت بر است این اجماع
 در جای نیست مگر خلاف ظاهر شده بجز در
 سلسله خلاف ظاهر است اگر علماء فرقی کرده
 اند درین سلسله میان زمان غیبت و حضور
 بلکه خلاف آن اجماع غیبت چنانکه هر چند

از آنچه نقل کردیم از علمای حکونه حکم تو این کرده که
 این از نشانی زمان عینت بزرگت بر تقدیرت
 مسکویم که سبک است احکام واجب بوده بر این
 زمان بگوید مگر وجوب سعی نماز معصوم یا عالم را
 بدلیل آنچه اساره کردیم بان از اجاعی منع کند
 او را پس کسی مگر از روی تکاره و عناد یا کمال
 بیخبری از کتب علماء و سایرین پس لازم نمی آید مگر
 وجوب استیعج بر جمع بعد از آن نیز باشند و زراع
 میت در آن بجز در وجوب صحت یا غیر امام
 و حاکم او و در مواردی که موضوع از برای
 عموم مگر در افتاده کلیت حکم نمیکند چنانکه در همان
 کرده اند بلکه استقامت نمیشود از آن که موجب حکم
 فی الجمله در عرف بر ظاهر نمیشود و اذان غیر اعمضا
 مسلماً هرگاه کسی تعلیم خود بگوید که اذاجا زیر قاعظ
 در بها همین جا که زیر بار علم بگیریم با و به
 کافیت و اگر بگیریم با به لازم نیست و اذن در تمام
 پس سایرین ظاهر نمیشود و از آنکه وجوب سعی بسوی
 نماز جمعه یا آنچه نه هم نشود و در وقت حضور
 امام معصوم باشد یا نایب او و میت یا را سجد در آن

الذکر

اگر گویند که حکم بوجوب سعی نماز یا جمعه که سخت است
 که در هر زمان است و بجز شرطت با فائده است
 و وقوع آن در کلام حکم معصوم میت پس باید حاصل
 شود بعموم تا فائده داشته باشد و جواب منکریم
 که وقوع امثال این اجال فرزان بسیار است
 و حواله تفصیل و تعین آن میان معصوم غده السلام
 شده است قولاً یا فعلاً و در احادیث نیز احکام
 مجمل بسیار شده که بیان آن در احادیث دیگر
 شده و حسن حال در کلام حکم معصوم حضور ندارد
 ایامی یعنی که در ایامی که اقامه الصلوة لکل الشمس الی
 عشق الشمس که ترجمه آن اینست که جای از
 نماز را که از زوال آفتاب یا نصف شب افتاده
 شده بوجوب چهار نماز فجلاً و شرط و احکام
 و آداب و اوقات آن اصلاً مذکور نشده و همه
 حواله شده به بیان بنوی و بعضی در بعضی آیه
 شریفه شما نیز قائلند که نماز جمعه چندین شرط دارد
 مثل آنکه امام آن باید که عادل باشد و ولد از نسا
 و مبر و صوفی مجزوم نباشد و چهار کس باشند
 باو جمع شوند و همه این مرد و بالغ و عاقل

۱۱۶

و از ادو مجاور باشند و آن کسی بود آمدن و نیز
 باید که برین صفت باشد و بیمار و پیر و کور و کنگنه
 ۱۶۷ و زبانه از دوقسح از مکان صومعه دور نباشد و غیر اینها
 از شروط و ادو آب و چیزی از بندها اصل درین آیه
 نیز لفظ مذکور برین صفت بعد از او که تک شرط دیگر
 نیز که امام یا نائب او باشد در کار باشد و مذکور
 نشده باشد بلی اگر امثال این احوال اصلا بیان
 نشود و وقوع آن در کلام حکم معقول نباشد و بنابرین
 می گوئیم که آنچه از بیان معصومین علیه السلام
 ثابت شده برین مکرر و جوب نماز جمعه با حضور
 معصوم علیه السلام یا نائب او در زمان غیبت
 ثابت نشده پس اثبات آن باقی
 دیگر و متکایان به هم نفع بخشند و چه رسم آنکه
 مراد بنامی که در این آیه مذکور شده که هرگاه نماز
 کرده شود از برای آن سعی کنند بوی ذکر خدا
 یا مطلق نماز است در روز جمعه یا نماز خاصی نبود
 اگر مراد مطلق نماز باشد پس حکم جنبه صومعه که هرگاه
 نماز کرده شود از برای یک نمازی از روز جمعه هر نماز
 که باشد پس سعی کنند بوی نماز جمعه و این بر سبب عموم

معقول است چه ظاهر است که هرگاه نماز صبح
 جمعه بکنند سعی بنماز جمعه واجب است و بخین
 ۱۶۸ نماز پسین نماز طهر من فرو غیر آن عاقل
 و غیر از آن از صورتی که یکی از شرایط جمعه مفقود
 باشد یا کفایت شود و تغییر این صورت و طاهر
 است که صورتی که در سیر و تخصص بسیار زیاده
 است از آنچه باقی می ماند و شما خود بعد ازین در
 تیمم استلال کجاست ابی بصیر محمد بن مسلم
 میگوید که تخصص عام بمرتب که اکثر افراد آن
 بر روز و دو جایز نیست زیرا اکثر تخصص پس چگونه
 در اینجا جایز باشد و اگر مراد نماز خاص معهودی باشد
 پس کجا بر اینیم که مراد نماز جمعه است یا نماز
 طهر روز جمعه مطلقا تا دلیل شما نتواند شد بنا بر مراد
 نماز جمعه معصوم یا نائب او باشد پس لازم نمی آید بنا
 برین مکرر و جوب سعی نزدای آن و نزاعی
 در آن وجه چهارم اتفاق مفسرین بر آنکه مراد از
 ذکر الله خطبه است یا نماز مسلمین و بر تقدیر
 مسلمین محبت نباشد چگونه اتفاق جمعی از مفسرین
 که اکثر ایشان سننی و در میان این سننی

نکته معلوم الفتن از امامت زباده نه محبت کشد
و اتفاق علی امامت نام محبت باشد و هرگاه اتفاق
ازین با حجیت ان مسلم نباشد مکتب تفسیر و ذکر است
به معنی صلوات علیه و آله بقدره تفسیر کرده معنی صلوات علیه و آله
و این ذکر بانه علیه السلام در احادیث بسیار با مراد
معنی صلوات علیه و آله باقی آمده علم السلام باشد چنانکه در این
تفسیر و ذکر است که در روایت سنده از امام محمد باقر
علیه السلام که ما اینم ذکر است و ما اینم اگر کسی بخواند برین مراد
این خواهد بود که هرگاه ندانده شود از برای نماز
سعی نکند سوسی معنی صلوات علیه و آله با امامت علیه السلام
یعنی از برای نماز با این است پس هر چند بود از آن
که وجوب نماز با این مطلقا وجه صحیح است جمعی
مفسرین که تفسیر کرده اند بنماز همه ایشان اختصاص داده اند
بنماز جمعه بلکه بعضی از این مطلق نماز گفته اند
مانند من حیث کشف و فقه بیضاوی و غیر این
و بنابرین مکتب نماز مطلق نماز در هر وقت
جمعه واجب بنماز جمعه و در هر وقت ظهر واجب
باشد ظهر و بعضی هم که مخصوص جمعه داده اند بنماز
بجستار آن باشد که در زمان معنی صلوات علیه

و اله جمعه بوده است کرده اند بنمازی که مراد بود
در وقت نزول آیه سوره اگر گویند که بنابرین
باید که بنی از بیع نیز تمام باشد در وقت نزول
جمعه خواهد جمعه بر آنست و اینست خواهد نظر آنکه
درست است معنی صلوات علیه السلام که جمعه واجب باشد بر
چنانکه تفسیر کرده اند بنماز علماء اجماع از اینست
میگویم هرگاه بنماز ان اجماع را که حسن است
اگر علماء دعوی کرده اند صلوات علیه السلام باشد
و گویند که محلی اجماع قبول نیست چگونه توانست
الزام کرد ما را بان اجماع و هرگاه وقت از اجماع
برواید کسی نیست در نوبه این احتمال وجه ششم آنست
اگر ظاهر است ذکر است معنی نماز جمعه نیست بلکه ما می
مستعمل شده در آن ناعت بار آنکه مستعمل
بر ذکر نماز با مراد از آن ذکر معهودی است که آن
ذکر در نماز جمعه باشد پس بنابرین مکتب که مراد از آن
ذکر نماز جمعه حاضر باشد که آن با معصوم علیه السلام
بناست او باشد با ذکر معهودی که در مجلس نمازی
باشد و اتفاق مفسرین بر تقدیر بنماز است مگر
بر آنکه مراد از آن نماز جمعه است نه آنکه هر نماز جمعه

و چون آنکه بدون امر از برای وجوب مسلم است بلکه
 و در وقت که حقیقت باشد در مطلق طلب اعم از
 وجوب مذکور چنانکه جمعی از محققین ای که اصول
 بآن رفته اند پس شارین ظاهر مکتوبه و از آنکه
 مگر طلب نماز جمعه بعنوان اعم از وجوب مذکور
 پیش از آنکه در زمان معصوم بعنوان وجوب باشد
 و در زمان غیبت او بعنوان مذکور و موافق است
 آنکه تفسیر کرده اند جمعی از مفسرین سعی را بر روشن شدن
 چنانکه معنی ظاهر آنست که ظاهر است که کتاب
 واجب نیست بلکه واجب اصل رفتن است
 و بعضی تفسیر کرده اند از کتاب رفتن قلیع و حضور
 و حضور و آن لذت بلکه نیست و در تفسیر
 علی ابن ابراهیم که از اعظم محدثین امامیه و صاحب
 این کتاب تفسیر کرده ای آورده اند اعمال که در
 روز جمعه است مثل شارب و ناهن گرفتن
 و کندن نموی بر بغل و غسل کردن و بوی خوش
 کردن و پوشیدن پاکیزه ترین جامه های خود و مانند
 آن احام مخدوم از می نیز در تفسیر کبری نقل است معنی را
 و بنابرین ظاهر است که امر از برای استیجاب

نیز واجب است

و شرح کرده اند در تفسیر روایت کرده اند از ابن
 بزرگ از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که در تفسیر ۱۲۲
 خوانند ای تعالی یا سعوا الی ذلک فرموده
 اعملا و طمعا و بجهت عمل کنید و عجل
 و ظاهر است که این اشاره است به روز و تفسیر
 مذکور شد پس ضل در این است متعین است
 و محتمل است آنچه در احادیث فرموده اند
 که این بهتر است از برای شام ظاهر آن است
 است و در این است که بر تقدیر مسلم ظهور
 در وجوب است که وجوب اعم از کسری و عین
 است پس حکمت مراد بوجوب جمیع باشد یعنی
 اعم در بعضی از زمان در آن ضمن عین یافت شود
 و در بعضی در صحت کسری اگر گویند در اصل بوجوب
 کسری و وقتی معقول است در این است که در
 ما نحن فیه است میت میگویم در احادیث
 قبل ازین نقل کردیم در ولایت میکند بوجوب
 طرز چهار رکعت مطلقا کسریه کافیه است
 برای صل بوجوب کسری و چه نه اسم آنکه بر
 تقدیر مسلم ظهور آید در وجوب عینی نماز جمعه

حتی در زمان عیثت میگوینم ضرورت است صرفاً از ظاهر
 و کفایت آن زمان معصوم علیه السلام با جعل اجماع ارجح
 عین و حکمی نسبت به نفس گوئیم از اجماع بر آن
 از وجوب عین در زمان عیثت و نایب و لیس
 گوئیم از ابراهیم و مکر و تاویل طوایف که می گفتند
 با اجماع و اجابت و مدار علمای نام بر آنکه می
 آنکه بودند آن دیگر نیز با اجماع باشد و در استدلال
 باین آیه که برین مطلب سخنان دیگر است
 زب گوئیم و گرانها از خوف زیادتی اطناب
 دیگر استدلال کرده اند با آنکه روایت کرده است
 ثقة الاسلام در کافی و شرح او در نهج سیدی
 صحیح از ابی بصیر و محمد بن مسلم از حضرت
 صادق علیه السلام که فرموده آن است عزوجل فرض
 فی کل سبقة ایام خمساً و ملبس صلوة منزهة
 واجبة علی کل مسلم ان شهده الا حینته المملک
 و المملک و المراف و المراف و العصبی یعنی برستی
 خدای عزوجل فرض کرده است در هر هفته
 سی و پنج نماز از اینها است نماز واجب بر هر
 مسلمانی است آنکه حاضر شود و از این پنج نماز
 و بنده و س فرزند و کودک پس بدین حد

۱۲۳

بنا

تفریح ندهد بلفظ فرض که دلالت میکند بر تاکید و وجوب
 و بعموم حکم در هر هفته و بر هر مسلمان و نجس جمع
 کردن نماز جمعه با نمازهای دیگر که مخصوص است
 بزمان حضور دلالت میکند آنکه نماز جمعه
 است جواب اول ازین حدیث ظاهر میشود
 آنکه در جلسه جمع نماز که در هر هفته فرض است
 یک نماز واجب است که بر هر مسلمان است که
 حاضر شود و از او اما آنکه آن که ام نماز است و چه
 شرط دارد و اصلاً ظاهر میشود و با محکس در آن نزاع
 ندارد و چه با مسکوم که نمازی که در هر هفته واجب است
 و بر هر مسلمان است حضور آن نماز جمعه است
 که امام بگذارد یا نایب او تنها میگوید که آن نماز
 جمعه است که عادی بگذارد و سکی نیست در وجوب
 نماز جمعه با امام یا نایب او و چه با آن با هر عادی
 شخص است که نایب است آن در جمعه و دیگر
 مشکافی حدیث یعنی دارد و جمع کردن آن با نمازهای
 دیگر دلالت میکند مگر بر استراک جمیع در وجوب در همه
 شرایط زیرا که سکی نیست که در نماز با اختلاف دارند

۱۲۴

در حضور عاقل نیز که شما شرط کرده اید در نماز نای و کفر شرط
نیست و محسوس شرط و کفر اگر کسی گوید که هرگاه امام بیایست
او شرط باشد پس در زمان غیبت همه نمازهای آن نماز
جمعاً واجب نخواهد بود و کفایت میکند که در هر هفته
بر هر مسلماناً واجب است اما شرط است بقدرت و
استراط قدرت در همه واجبات ثابت است
پس در زمان غیبت نیز اصلاً و خوب یا سبب
سقوط شده است غیبت امام و عدم قدرت بر آن
و این باعث حکم کلی می شود و حکم که بر غایب
نمازهای که عاقل باشد و چون آن ساقط می شود
و این منافات ندارد با عموم حکم که چون آن را گویند
که ظاهر صحت است که در وقت بالفضل در هر وقت
است بر هر مسلماناً و ساقط می شود و اصلاً و کفایت آن نعم
زمان غیبت معقول نیست چه لازم می آید و چون اکثر
افراد عام و آن صحت نیست نزد اکثر محققان اصلاً
و بگونه کسی نمی تواند که معصوم در مقام بیان حکم
شرعی مبالغه کند و در وجه سایر می گویند که آن
واجب است در هر عصر بر هر مسلماناً موعود و وجه و با
وجود این ثابت نباشد از برای محسوس از اهل عصر او

و نه از برای

و نه از برای مسلمانان بلکه ثابت باشد بر اندک از زمان
گذشته و اندکی از زمان آتی که ان زمان
معوضه است علیه الله باشد و زمان خلافت حضرت امام
امیرالمؤمنین علیه السلام و اندکی از زمان حضرت امام
حسن علیه السلام و زمان حضرت فاطمه علیها السلام و
در زمان غیبت و زمان باقی آئمه علیهم السلام و اصل
نباشد بنا بر آنکه زمان حضور که معتبر است در وقت
غیبت سایر مذاهب قائلین باشد شرط امام یا نباشد
زمان حضور معصوم و شرط او است پس زمان
عدم تسلط الله علیهم السلام حکم زمان غیبت دارد
چنانکه محسوس از علی تفریح بیان کرده از جواب می گویند
از صحت مذکور ظاهر می شود مگر ثبوت اصل خوب
در همه از منتهی ثبوت آن بالفضل و عدم سقوط
آن و شما نیز ناچار است از قول آن صبر در زمان
عدم تسلط آئمه علیهم السلام و در اکثر زمان غیبت
و خوب جمعاً ساقط بوده یا بر مذاهب شما نیز با اعتبار
نقص و عدم امکان اقامت آن چنانکه شما خود اعتراف
نمودید که بزرگ علما در بنا حدیث سید بان بوده پس
و خوب بالفضل سایر مذاهب شما نیز ثابت بود

۱۲۶

درین مدت مکرر قیام از آنکه که بسیار برکات
 دولت سلسله علیه صفویه لازالت قیام الی قیام
 القیام علیه السلام بعد در بعضی بلاد زایل شد و قیام
 از آنکه قیام از آن نیز در بعضی بلاد پس چگونه توان
 حاصل نمود و حدیث مذکور را بر وجهی با بعضی در هر
 همه بر سر سندان و این بسیار ظاهر است و بر هر
 شایسته میگوئیم که حکم بعد از وجوب با بعضی اصلا در
 زمان غیبت مسلمین است بلکه ممکن است که حضرت
 قائم علیه السلام بر بعضی بلاد و نسلط باشد و جمعی شکر
 نیز با او باشند چنانکه در بعضی روایات آمده و در
 ایجا نماز جمع بر ایشان واجب باشد با بعضی و کذا در
 آنرا و محض حکم باشد که در آن زمان نسلط است
 علیه السلام نسبت بغیر آن مسلمین هر ممکن
 است از زمان قائم علیه السلام بسیار زیاده
 بر آن باشد بلکه از بعضی اصلا در ظاهر میشود
 که چنان خواهد بود از این است و تا بنیاد که ممکن
 که مراد بسنیح نماز که در هر وقت و وقت
 نماز طرز جمع باشد مطلقا خواه دور کعبه خواه
 چهار رکعتی یا نمازهای دیگر نه خصوص جمعه و مراد

اددکم

دور کعبتی بلکه این ظاهر است چه در جواب این عام
 بخلاف خصوص جمعه و مراد بقول آنحضرت از آنرا
 بکنما زواج یعنی از افراد آن نمازخانه از اجزاء
 نسبی و پنج و مانا ترین میگوئیم که این حدیث و لا
 مشکند مکررین که از افراد این نمازهای یک
 نمازی است که واجب است بر هر مسلمان
 که ظاهر شود و از او ظاهر است که حاضر شدن
 بان فرج و توقع و محسن است که در استفاد
 این شرط از اصل عبارت میتوان نمود پس
 منب گوئیم که آنرا امام یا نائب او است که
 واجب است بر هر مسلمان حضور بان هرگاه محض
 شود آن و ثالثا آنکه مراد نماز واجب است که از جمله
 سنیح نماز است که در هر وقت و فرض است
 آن اصل نماز جمع است یعنی دور کعبت یا خطبه
 و وجوب فرض بودن آن شاید بر امام باشد
 چه معروض علیه در صورت غیبت لیکن مشروط
 باشد با استطاعت که در همه کالیف معتمد
 و بر هر مسلمان است حضور بان هرگاه محض
 شود آن چنانکه از عبارت شریف ما استفاد

کلیه مذکور

۱۲۹
می شود و چنانکه مذکور شد اگر گویند که حضور نماز امام بر
مسئله ایست واجب باشد با لفظ اینست در احوط زین
مسئله است که آن واجب است بر هر مسلمان مگر آنکه دور
باشد زیاده از دو فرسخ و این استثنای آنکه در
وقت مذکور است عام است بقرینه احوط
دیگر تعمیم جواز جنسی استثنای باعث از آنکه
برون می رود با بسیار زیاده است از آنچه باقی
می ماند در حکم عام مسلمین بلکه ظاهر چنانکه محققین
علماء اصول کلام بیان کرده اند است که جایز است
کخصص استمانا سفیری شود بواسطه مسلمان علی
عشیره الا شفعه و در بعضی اقوام دیگر کخصص جایز
است نزد محققین ظاهر است که هر گاه آنکه باقی
ماند از مدلول عام کفری و ایستاده باشد جایز است
کخصص چند آنچه بر رو و کخصص زیاده از آن باشد
چنانکه ظاهر می شود تا عمل درین مسأله در اصول پس
نیابین استسای مذکور مقصود از آنکه
استسای درین احوط وارد شده است
است که از آن جمیع کس تا آنکه استندند آن
بسیار زیاده از آنچه باقی مانده بر هر احتمالی

می شود

۱۳۰
صلی شود و کلام بر آن چنانکه تملط ظاهر می شود و راجع است که لفظ
و جوب اعم از کسری و عینی است و محقق لفظ فرض
بر حکم استند لال آن توان کرد در خصوص عینی
علاکه ممکن است که استعمال لفظ فرض که دلالت
سبب بر نماند و جوب در مجموع سعی و مع نماز و لفظ واجب
که دلالت بر آن نماند ندارد و در خصوص صواب اشاره
باشد با سبب و جوب در خصوص این نماز از قبل از نهار است
در وقت آنکه گاهی عین است و گاهی کسری است تا آنکه
در وقت حدیث حکم نشده بود جوب آن بر هر مسلمان بلکه جوب
آن مجمل است همین بود و جوب در بعضی از زمان ممکن
شود که فی اینست در صورت این حکم و بعد از آن
فرموده اند که بر هر مسلمان است آنکه کسی فرموده اند
و ظاهر است که این عبارت بر تقدیری که دلالت
کند بر وجوب زیاده از وجوب معنی اعم از عینی و
کسری خواهد کرد پس تعبیری عبارت است از آن
بودن مایه خصوص این نماز جنسی زود وارد و نهار
ادخال آن در جمله سعی مع نماز فرض در هر معنی بطریق
فعلی که خواهد بود و نهار که در وجه دوم ذکر کردیم
مرا و بقول آن حضرت انداز است آنکه بیشتر از آن

انهاست امر ظاهر است به بنا برین خصوص جمیع در جمله
نماز نامی فرض شمرده نشده بلکه اعم از آن و از نظر
و یکی در فرض بودن آن اگر گویند که وجوب کبری
ثابت است نسبت تا کثر آنها که استنشاده
مبنده و بیمار و مسافر نیز مجزئ میانه جمیع و طهر و جنب
نیست که جمیع اصلا نتوانند گذارد پس اگر مرد و جو
تختی باشد استسار آنها معقول نباشد میگوئیم که
نشانده جمیع با وجوب کبری افضل باشد از طهر برای
عجز این مع کس و از برای این مع کس افضل نباشد
و اگر افضل نیز نباشد چندان فصلیه از برای غیر
این دارد و در اینست که استسار استثناء ایشان
جهت آن باشد و خاصا آنکه بقدر کسب طهور نش
در وجوب عینی باید که از ظاهر صرف نشود و بر اعم از
وجوب کبری محمول نشود پس اکتفا بیان کردیم
از اجاع بر عدم وجوب عینی در زمان عینیت
و دلایل دیگر بر آن با تخصیص داده نشود و وجوب عینی
در زمان حضور اجام و دعوی عدم جواز حصی تخصیص
ساقط است یا بجز آنست که نموده ایم بان استند کربان
از او بگرفته اند که روایت کرده است شیخ صدوق



رحمة الله و رفقة سندی صحیح اندر دارد از امام
محمد باقر علیه السلام که فرموده است و اما فرض است
عزوجل علی الناس من الاجمعه منسا و ملین صلوة
واحدة فرضنا الله عزوجل به جماعه و هی اجمعه و صونها
عن تسعة عن الصغیرة و الکبیرة و الجنون و المسافر و العبد
و المرأة و المرضی و الاعمی و من کان علی راس
فرسخین یا اخصیت یعنی بدرستی فرض کرده است
خدای عزوجل بر مردم از جمیع تا جمیع مگر سعی مع سهل
نماز که از جمله اینهاست یک نماز که فرض کرده است
از اضرای عزوجل در جماعت و آن جمیع است
و ساقط کرده است از اولاد نه کس که در کتب
و دیوانه و مسافر و مبنده و زن و بیمار و کور و کسی
که بوده باشد بر سر دو فرسخ و روایت کرده است
این حدیث تا بعد از اسلام نیز در کانی سندی
معتبره اندر زارده بی لفظ آنها که در اول حدیث واقع
شده و بنا برین ترجمه اش این خواهد بود که فرض
کرده است خدای عزوجل بر مردم از جمیع تا جمیع
سعی و مع نماز تا آخر و شیخ درم است نیز روایت
کرده این حدیث را در نه حدیث از کانی و بعد از

۱۳۲

باین حدیث نیز نزدیک است تا که مذکور شد و در حدیث
سابق جواب ازین استدلال نیز رد است بچون
از استدلال حدیث سابق نهیست در آن حدیث
لصاحبه که بود بوقت هر اعمه و بر هر مسلمان و در آنجا
نشده ملاحظه شده بوجوب مردم و بر هر طهور آن
در عموم مگر نه طهور آن حدیث نیست چنانکه ظاهر است
سکند لال این صوغ تر باشد و حاصل جواب اول
اینست که ازین حدیث ظاهر نیست و مگر آنکه در حدیث
سابق نماز که فرض کرده است این را از ای عزوجل بر مردم
از جمیع صوم که نماز است که فرض کرده است از ای عزوجل
در جماعت مگر آنکه آن چه نماز است و بر شرط دارد معلوم
نیت و در آن نزع نیت تا سکون که آن نماز صوم است
یا نایب او و نایبیکو بدین آن نماز صوم است که هر حال
بگذارد پس بر تمام است اثبات چنانکه در جواب استدلال
حدیث سابق بیان کردیم اگر گویند که درین حدیث
بیان شده که آن صوم است پس باید که صوم و حدیث
و شرایط هر صوم خارج نایب نبود و اشتراط عادل
از خارج نایب شده و اشتراط امام یا نایب او صحت
نیت جواب یکو هم که حضرت بیان فرموده که آن

۱۳۳

امام

یک نماز است

یک نماز است و ظاهر است که صوم یعنی صوم لغوی که
عبارت از روز اومه باشد مراد نمی تواند بود
چون آن نماز نیت پس باید که مجازا در غیر آن
استعمل شود شده باشد یا صفت شرعی در
عمر آن شده باشد و بر هر تقدیر معنی آن مجازی
یا صفت شرعی که در آن استعمال شده باشد
شخصیست که جنبت یا نماز و در کیفیت
برین شرط خاص که روز اومه است از امام یا
او بگذارد و یا هر عاقلی بگذارد و یا هر که بگذارد
و هر گاه صحت نیت با صحت نیت نوجوب است
صحت و در آن نماز نیت که امام یا نایب او
بگذارد و در ترک مسکنه غیر از آن استعمل شود
پس بر تمام است اثبات آن که نماز نیت که هر حال
بگذارد و بر سبب دیگر و مسکنه یا نیت صوم
نیست و در تقدیر مسکنه است که مراد محقق
در نیت یا خطبه است مسکنه که مراد بقول
حضرت و آن صوم است نیت که آن نماز
نماز صوم است یعنی از افراد آن نه آنکه آن

۱۳۴

بکنار مطلق نماز جمع است تا اسکند لازم بیاید که مطلق
 نماز جمع در هر هفته واجب باشد و فصل جواب
 نایب نیز زوکی است با کجور جوابی است که در
 کتب سابق ذکر کردیم و آن اینست که شب بر تازی
 از جمله سیخ نماز فرض بر مردم نمروده شده اعزاز
 نماز جمع و طهر باشد و موید است لفظ آنها که گویا
 صحت واقع شده به معنای آن چنانکه درستی
 اینست نمازی فرض شده بر مردم بعین این سیخ
 یا نماز و اگر حضور جمع از جمله آنها نمروده چنین
 نیست به ظاهر چهار رکعت نیز فرض است بر بعضی
 ساقط شده جمع از این است و اگر مطلق طر جمع از جمله
 آنها نمروده شود از این راه اشکالی نیست و این ظاهر
 است و همچنین موید اینست که اولاً آنحضرت صلی الله علیه و آله
 بفرض بودن سیخ نماز بر همه مردم چنانکه مستدل
 قهیده و مبنای استدلالات بر آن است نس بعد از آن
 حکم نایب که یکی از آنها جمع است و آن موضوع است
 از نس مسانله است ظاهراً به بنابرین یکی از آن
 سیخ نماز بر همه کس فرض نخواهد بود و بخلاف اسکند

مطلق طر از جمله سیخ تا نمروده شود و بنابرین همه
 آن سیخ تا بر همه کس واجب باشد و چون یکی از
 افراد آنها باشد از بعضی ساقط باشد و منافاتی
 میان کلامین بنابرین مراد بعقول آنحضرت
 از اینهاست بکنار نماز این باشد که از جمله افراد
 آن نماز تا از اجزای سیخ تا بکنار سیخ است
 که فرض کرده است از اجزای حال در حاجت و آن
 جمع است و ظاهر است که این عبارت و لایق
 ندارد و مگر فرض بودن جمع و بی آنکه بر همه کس
 همه اوقات اگر گویند که ظاهر آنها است
 بیان جزوی از اجزا باشد یا فردی از افراد
 و ظاهر است جمع از افراد تا بکنار آن بود و دیگر از
 افراد یکی از اجزای آنها و حمل منتهای بر آن بعد است
 مسکونیم و مسکون است هر یک از این سیخ تا
 افرادی دارند و مراد با فرد سیخ تا این افراد
 است نه افرادی که مجموع سیخ تا بر آنها مناصق
 باشد پس مراد بعینها است که آن از جمله افراد
 بکنار است چنین حمل برین معنی بعدی ندارد
 خصوصاً بعد از ملاحظه مکه به ما هم مذکور شد و دیگر آنکه

هرگاه گویند که فرض کرده است خدا بر هر یک از مردم
 سعی و محنت لازم نیست که سعی و محنت نمایند که
 هر یک از آنها بر هر یک از مردم فرض نمایند بلکه ممکن است
 که چندین نماز باشد و بر هر یک سعی و محنت تا از آنها
 فرض نمایند ایامی یعنی که اگر کسی عیب که با او ساه
 برون آید و بهر یک از آنها مراد است و نیز در لازم
 نیست که در خدمت بوده باشند که هر یک از آنها
 بهر یک از آنها مراد فرموده باشد بلکه ممکن است که بهر کدام
 در خدمت جدا جدا فرموده باشد و بنا برین مراد میباشند
 این تواند بود که علی اذان نماز تا کسی سعی و محنت تا
 از آنها بر هر یک از مردم فرض شده جموع است و لازم
 نیست درین صوت است که نماز جموع بر همه مردم فرض
 باشد همیشه بعضی فرض باشد کافیت و این ظاهر است
 و نظیر آنست که بگویند در مثال مذکور که علی اذانها
 خدمت خود را بود که بفرمان فرمود و چنانکه با بزرگ
 تا علی واضح میشود و اگر گویند که هر چند ازین
 عبادت ظاهر نشود و وجوب جموع بر هر کس اما اینست
 عبادت و وضعها عن شوق ظاهر شود و چنان ظاهر
 درین که در غیر آن نه کس بر همه کس واجب است

بگویم

۱۳۶

بیت

میگویم ممکن است مراد اذان این باشد که در هر وقت
 که واجب است بر همه کس واجب است بجز این کس
 و بنا برین ساد و وجوب مخصوص باشد زمان حضور امام
 و تراخی نیست در آن اگر کسی گوید که بر نفسی که جموعه و اصل
 نمازهای باشد که بر همه کس فرض شده نیز این کلام جاریست
 هرگاه باشد که وجوب آن بر همه کس بعضی اوقات
 باشد نه همه اوقات و صاحب لیس و سمسک لیس
 و نیز میگویم که هرگاه گویند که جموعه واجب است
 بر هر یک از مردم علی هر آنست که بر این زمان عینیت
 نیز واجب باشد بر این نیز و اصل مردم اند و مخصوص
 مردم بعضی اذان خلاف طاعت است و محاسب است
 تمسک بحج و کلام قبل از تکلیف است و بجز آنچه
 گفتیم در استدلال حدیث سابق در جواب
 چهارم و محم این نیز جاریست است و ان ظاهر است
 دیگر آنچه درین حدیث وارد شده از سقوط جموعه اگر کسی
 بر سر او فرض شده باشد اگر بعضی از علما قائل مانند
 از امامی که گفته بود است چه مشهور است
 بر کسی بر سر او فرض شده باشد نیز واجب است و از
 کسی نباشد اذان دور باشد ساقط و جزیی حدیث

نیز ولایت برین مسکنند و بیکر آنکه صدوق بر چه ای بعد از
۱۲۹ آنکه فعل شد بیفا صد کلام و مگر نیز آورده و ظاهر
تتمه همین خبر باشد چنانکه این نیز از آن است که آن
کردن و آن است و القارعه فیها با طهر و العسل
فیها و اجب علی الامام فیها فتویمان صوت از رکوع
الاولی قبل از رکوع در رکوع الاولی الثانی بعد از رکوع
و من صلواتا و صده فعلیه قنوت واحد در رکوع الاولی
قبل از رکوع یعنی فرات در آن بجهت و غسل در آن
و اجابت در امام در آن دو قنوت است یک
قنوت در رکوع اول پس از رکوع و یکی در رکوع
دوم بعد از رکوع و هر که بگذارد و آنها تنهائیس بر او
با قنوت در رکوع اول پس از رکوع و بگویند
مانند که حکم بوجوب غسل جمیع که در آن واقع شده است
مشهور است و صل و صل و صل و صل و صل و صل و صل و صل
فرسه می شود و بر صل آن در نماز جمعه نیز بر عروص
یعنی و آنچه واقع شده در آن که هر که بگذارد از آن
تنهائیس اگر مراد از آن گذاردن آن باشد که در رکوع
تنهائیس که ظاهر آنست پس قنوت قبل از آن نشد
بلکه اجاب مستمان است بر وجه اجتماع در این

نماز و در همین حدیث نیز تفریح بآن شده و اگر
از ظاهر صرف شود و وصل شود بر گذاردن چهار
رکعت تنهائیس صحت مانع آنکه واقع شده که در وقت
یک قنوت در رکعت اول خلاف اجتماع علمایست
به همه قائل اند که ظاهر جمیع هر گاه چهار رکعتی گذارد
شود مانند نمازهای دیگر بکقنوت دارد و در
رکعت دوم معلوم که در نقل آن حدیث
سهوی واقع شده و با وجود آن ما اعتماد
نماند بر آن و ضعف شود استدلال بآن و
صدوق رحمه الله خود بعد از نقل این کلام فرموده
که لغزو بینه الروایة حرز عن زبارة و الذی
استغفر و اقصی به و معنی علیه من یحی رحمه الله علیهم
هو ان القنوت فی جمیع الصلوات فی الجموع
و غیر ما در رکوع الثانی بعد القارعه و قبل از رکوع
یعنی متفرد است باین روایت حرز از زبارة
و آنچه من عمل میکنم باین و فتوی میدهد باین
و رفته اند باین مناسخ من رحمه الله علیهم اینست که
قنوت در همه نمازها در جمیع و غیر آن در رکعت
دوم بعد از فرات و پیش از رکوع است یعنی در نماز

که یک قنوت خوانده شود یا در هر نماز که تنها گذارده
شود خواه جمعه یعنی ظهر جمعه که پنج خطبه یا بیشتر گذارده
شود و خواه غیر آن قنوت در رکعت دوم بعد از
قرائت و مس از رکوع است کیش آنچه در این
حدیث واقع شده که اگر تنها گذارده شود یک
قنوت است در رکعت اول معمول است تسبیح
صدوق در هر نماز که در اول کتاب گفته که آنکه من درین
کتاب نقل میکنم عمل میکنم بآن و محبت است میان من
و خدا اشاره کرده که باین حدیث از آنجمله است و با
وجوب این استدلال بآن ضعیف کرده و این ظاهر
است و دیگر استدلال کرده آنرا با آنچه روایت کرده است
صدوق را صحیح است صحیح از زبانه که گویند که علی
من حبب الیهم قال حبیب علی استوفی من المؤمنین
ولا جبهه لقل من صمنه من المؤمنین احدیهم الامام
فاذا اجتمع کسبوه لم یجایزوا ائمه بعضهم و خطبه
یعنی گفته با و بر که واجب شود جمعه گفت بر هفت
کس از مسلمانان و بینت جمعه از برای کتبه از سحر کس
از مسلمانان یکی از این یعنی از آن سحر کس یا هفت

کتاب

کس امام باشد پس هر گاه جمع شود هفت کس و شش کسند
اما هفت که ذاتی از بعضی از این و خطبه خوانده
برای ایشان گفته اند وجه استدلال این حدیث
آنست که آنحضرت فرموده واجب است بر هفت
کس از مسلمانان و مخصوص او نه با آنکه در مقام
بیان است پس این دلالت میکند بر هفت
کس بر سبیل عموم بی خصوص و تقبیدی و مورد
انیت ایماه سایل سوال کرده بلفظ من که موصوع
است از برای سوالی از برای سحر و بعضی
و خصوصیت نه از کم و مقدار سحر که با که حضرت
فرموده است که معتبر نیست در آن هیچ خصوصیتی
مگر عتبار هفت کس از مسلمانان که بعد از آن
تا کید فرموده اند این را قبول خود سحر گاه جمع
شود هفت کس از جمله آن نیز دلالت میکند
بجذب عرف با حبیب قراین عالی و مغالی بر
عموم و سخن بن قول آنحضرت امامت گذاران را
بعضی از ایشان بر سبیل اطلاق با مخصوص
با امام و نائب او بود فهم است جواب اول
ظاهر عبارت فقه سنت که این روایت نیز

تمه دو است سابق است پس حدیث علی حده
حساب کردن مشکل است و دانستی که استدلال
باین حدیث فالی از صحت مثبت و نایب است
که عرض آنحضرت علیه السلام لم یبن جواب بیان
عدوی است که جمعه بر ایشان واجب میشود
و از این جهت اصل شرط امام و مامومین بغیر عدو
جزئی مذکور نشده و بقدر این معلوم میشود که مراد
ساقب نیز همان بوده و اینکه گفته اند که سخن موضوع است
از برای نوال از تعیین و تخصیص از عدو و مقدار
مساوات نوار و یا اسک و در اینجا مجازا در عدد است
شده باشد و چگونه کسی دعوی کند که مراد حضرت علیه
السلام است که معتبرین در نماز جمعه هیچ خصوصیتی مگر
اعتبار هفت کس است این تمه خصوصیات و شرایط
که در آن معتبر است و این بسیار غریب است و نایب
برین پس استدلال باین حدیث در نفس شرط
امام یا ماموم و جمعی از اصحاب و نایب آنکه در این
حدیث تصریح شده که یکی از این امام باشد و ظاهر
از آن امام معصوم است علیه السلام چنانکه قبل ازین
نقل شد از کلام رحمه الله در سنتی پس این حدیث
و دلیل است بر و ظاهر این است نه ثبوت آن

الغریب

بر تقدیری که امام ظاهر در معصوم نباشد ظاهر است
که ظاهر در شمول پیش نماز هفت نیز خواهد
بود و با وجود استدلال باین حدیث بر عموم
ساقب است و بر بعدر ظهور در عموم ممکن است
که کلام در آن از برای عهد باشد و معهود امام معصوم
بایان او باشد و حمل لام بر عهد بعدی نزار و خصوصاً
درین مقام نایب ظهور از شرط امام معصوم مذکور در
آن نزار امامیه و راجحاً آنکه ممکن است که شرط
امام بایان او در مفهوم جمعه و معنی آن معتبر باشد
چنانکه قبل ازین مذکور شد و کلام قاضی سعد الدین
این راجح که قبل ازین مذکور شد ازین راجح و راجح
چنانکه قبل ازین ظاهر شود یا آنکه لام در جمله از برای
عهد باشد و معهود جمعه امام بایان او باشد چنانچه
استظهار از شرط مذکور زو امامیه و بر بعدر
مراد با امام نیز همان امام خواهد بود و نایب
استدلال با قول حدیث ساقب خواهد بود و اما قول
آنحضرت پس هرگاه جمع شوند پس فاده عموم میکنند
چنانکه قبل ازین مذکور شد که او را موضوع از برای
عموم نیست و دعوی فهم عموم از عرف مسلم نیست

و در این حالت و مفالیه که در عوی شده معلوم است و قول
حضرت که امامت کند ایشان را بعضی از ایشان
از طاهر اطلاق نیست که امامت را امام که بیشتر
مذکور شده ممکن است که مراد بعضی همان امام باشد
که مذکور شده خصوصاً آنکه گفته اند که اصل اصناف از برای
عهد است و همانست آنکه قول حضرت واجب است
بر اهل کس لالت می کند بر زبانه او و واجب
بمنع اعم از کسری بلکه اطلاق واجب بر مسجبات
نیز در احادیث بسیار شده چنانکه بتبع طاهر مذکور
و شیخ طایفه نخرج بیان کرده در حدیث موضع
از تندیب اگر گویند که واجب کسری نیست
کسری پس نیز ثابت است پس باید که واجب بر اهل
کسری بر واجب عینی صل شود و در همین حدیث
استاد و باین شده چون فرموده اند که واجب است
بر اهل کسری و نیز از برای کمتر از حج کسری
کمتر از این چهار اجازت است و حج تا راهفت تا
جائز است که واجب غیر است و بر اهل تا واجب
است یعنی واجب عینی میگویدیم که ممکن است که
برحما و هفت هر دو واجب بخیر می باشد اما از برای

هفت تا جموع بای فضیلتی یا زیادتی فضیلتی در آنست
نه که از برای محامان باشد و کلام حضرت اشاره
بآن باشد و اما قول آنحضرت که امامت کند
ایشان را بعضی از ایشان پس ظاهر و واجب کسری
است بر امامت و جموعه و لالت ندارد و زیاد
از جو از یار حمان و این ظاهر است و مگر استدل
کرده اند باینکه روایت کرده است شیخ طایفه
در تندیب استنصار بسندی صحیح از منصور از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده بجمع
القوم یوم الجمعة اذا كانوا صنفه نماز او فان كانوا
اقبل من صنفه فلن جمعه لهم و الجمعة واجبه علی کل احد
و یعذر ان کس صنفه الا صنفه المرأة و المملوک
و المسافر و المریض و التقیب یعنی نماز جمعه میگذاردند
قوم روز جمعه هر گاه بوده باشند حج کسری بیشتر
سبب کرده باشد کمتر از حج کسری بیشتر
از برای ایشان و جموعه واجب است بر هر احدی
معذور نیستند مردم در آن مگر محکومین
و سبزه و مسافر و بیمار و کودک و اهل آن
حضرت جمعه میگذاردند قوم تا قول او و جموعه واجب است

دلالت میکند مگر بیان عدد معتبر در جمیع موارد
 سابق است پس استدلال آن ثبوت یا نفی شرایط
 و مکرر و غیره از او با آنکه در آن امر نیست و جمله فعلیه
 دلالت نمیکند مگر از بار جان رسول عینی
 از گمانات شود و ممکن است نیز قوم اشاره
 بجمعی خاص باشد که معهود رسد باشد وجود امام با
 او در این دنیا و اما قول آنحضرت و جمعه واجب است
 بر هر اصدی و معذور نیستند مردم در آن زمان
 نیز احتمال صل بر وجود کسری با نایک است
 دارد و چنانکه در حدیث در باب غسل جمعه واقع شده
 که واجب است بر سفر و حضر نهایت رخصت داده
 شده از برای زمان ترک آن در سفر سبب
 گمی است و مراد تا یک است یا است یا شهر
 بلکه در مسیحی زیاده برین ناید بسیار واقع شده
 چنانکه متبع ظاهر میشود پس بعد دارد و چنین
 مسیحی که فرود واجب نیز باشد و بر تصور ظهور در
 وجود عینی واجب است صرف از آن وصل بر اعم
 از وجود کسری است اجاع و دلایلی امصل از آن

مذکور است

مذکور شد و بر تقدیر بر وجود عینی میگوئیم که ازین
 حدیث ظاهر نمیشود و مگر وجود جمعه بر هر اصدی و
 قبل ازین مذکور شد که ممکن است که است شرایط امام
 با نایک او در مفهوم جمعه و معنی آن معتبر باشد یا آنکه
 لازم در آن از برای عهد باشد و معهود جمعه امام با
 او باشد پس دلالت نکند بر وجود نماز و رکعتی با
 خطبه مطلقا و بر تقدیری که است شرایط مذکور در مفهوم
 جمعه معتبر نباشد و جمعه یعنی نماز و رکعتی یا خطبه باشد
 مطلق میگوئیم که این عبارت ظاهر نمیشود و مگر وجود
 جمعه یعنی تکفوی از آن بر هر اصدی و گاه باشد
 آن جمعه باشد که امام کند از او با نایک و ما هم قابل
 است که آن بر هر اصدی واجب است و معذور نیست
 بهیچ در آن نهایت شروط است با استطاعت
 در همه ممالک است ثابت است و در هر حکم با هر
 شده و بر تقدیری تنزل از همه اینها میگوئیم واجب
 است بکصدص الف با صورت وجود امام با نایک
 است مگر در کردیم از اجاع و دلایل آن دیگر
 استند لال کرده اند با که روایت کرده است
 شیخ رحمانه در نهضت بسند صحیح از ابی بصیر
 و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

که فرموده من ترک اجنبیت جمع متوالی است
علی قلب یعنی هر که ترک کند جمود را
بی در بی مهر کند خدای تعالی او را وجه استدلال
اگر هر که ترک کند شامل زمان حضور و غیبت
است و مسالفة تا کید در آن ظاهر است چه مهر کردن
دل شایع شده استغفار آن در قرآن و احادیث
در کفار سبب بنیادت نقض و عناد از منسکند
حق درو لهای ایشان و داخل نمیشود اصحاب
کویا مهر کرده است خدای تعالی بر اینها جواب قائل
ازین مذکور شد که ممکن است که در معنوم جمود استراط
امام یانایب او معتبر باشد با لکن لام از برای عهد
باشد و معهود جمود امام یانایب او باشد و نیز اعی
بیت در وجوب چنین طبع و بر نقد بر تنزل مسکونیم
و اجابت کتفص کلام محس جمود پس هر که ترک
کند از آبا قدرت بر آن مهر شود ذل او بدلیل
اجماع و دلایل دیگر بعدم وجوب غیر آن و نمود
اینت اکتسب ان مضمون در بعضی احادیث
واقع شده با تفریح استراط امام چنانکه روایت
کرده اصدی محمدی خالی برقی در کتاب محاسن
سندی ظاهر الصفا از زراره از امام محمد باقر

علیه السلام که فرموده صلوة الجوف فرضیه و الاجماع
الیه فرضیه مع الامام فان ترک من عمر عقدت
جمع متوالیه ترک طبت فرایض و لاوع طبت فراصل
من عمر علة الامیافی یعنی نماز جمعه فرضیه است
و اجماع نسوی آن فرضیه است با امام پس اگر
ترک کرده شود معلی به صعبی در بی ترک کرده
می شود سه فرضیه و ترک مسکند سه فرضیه را سعلت
مگر منافق و پوشیده مانند که این حدیث ظاهر
است در استراط امام در فرضیه بودن صوطا
از ان خصوصاً در این حدیث امام مضموم است
جماکت من ظاهر میشود و بر بعد عدم طهور در آن
ظاهر که ظن هر در سمبول هر پیشانی نیز کجا بود و بر
نقد بر اجمال است کینود ملر و جوب ساجه مسخ
و ان صوبه با امام مضموم است و پوشیده مانند
تفریح با شتر امام در این حدیث و نسبت
بر بعد درین خالی از آن نیز با جبه احادیث
ایم علیهم السلام بعضی مفسر بعضی دیگر مانند ابان
قرآن فحید چنانکه در احادیث تصریح بان شده و بر
نقد بر عدم تخصیص صل بر وجوب کمری و تا کند احادیث

ملک است در سینه تا بقدر مبالغه تو زیاده بر آن
است چنانکه در حدیث آمده من اکتد شعرا ولم
یفرقه فرقه تراه نبش از من تا ریفه هر گاه نگاه دارد
میور او فرق کند از فرق بلد از اخذ ای کما بآره
از انش و مراد بفرق کردن یا شنا کردن است
یا ستمت کردن موی سر بر و قسم ظاهر کردن الهی
در میان آن و بر هر تقدیر آن واجب است با وجود
جنبش لغوی در ترک آن و بسیار واقف شده در احوال
لغوی بر تارک بعضی سخنان و فعل بعضی مکرویات
و بحسب حکم به بزار می از حدیثی می بود او بر بی
مزم و امثال این مذمتها چنانکه مقتضی احادیث
ظاهر مینمود و در این محقق حکم الهی حقیقین سعید زاده
در کتاب معتبر تفسیر و هر گاه محصل باشد تراجم جمیع
سنان طرز در جامع منتهی الفضل است اولاد از برای
انجیبات شده از فضیلت نماز در مسجد جامع
بر غیر آن از مساجد و ثابا از برای آنکه روایت
کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام
که فرموده من ترک الحجه علیما منتهی الته طبع الله
علی قلبه و یوشیده نماز که از کلام ابن شینج محقق

۵۱

نصف ص

طاهر

ظاهر مینود که مراد از ترک حجه درین حدیث ترک
کنداردن طرز جمع است در مسجد جامع و احتمال
دیگر ندارد و باضاف ظاهر است و اگر نه استدلال بان
صحیح کذا به بود پس برین استدلال بانی حدیث
بر وجود صحیح ساقط است و از کلام ابن محقق نیز
ظاهر مینود که امسال این مذمتها در کتب معتبره
نماد و چه کذا درون طرز جمع در مسجد جامع کتب
است و واجب چنانکه صحیح خود نیز تصریح کرده
دیگر استدلال کرده اند با کبر روایت کرده است
شاید در حدیثی در ترمذی و استبصار رسیده
صحیح از زبانه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرموده الحجه واجبه علی من صلی العزاه فی اهل
اورد که الحجه تا خود حدیث یعنی جمیع واجبات
بر کسی اگر بگذارد و نماز صحیح را در اهل خود نیابد
جمیع را جواب اول آنکه ظاهر است مراد درین حدیث
بیان مقدر در حدیث القدر کجوه حاضر نیابند
و باز بنا بر آن در کار نیابند و اصل آنرا در جمیع و
آداب آن در آن مذکور نیست استدلال بان نیز
این بر این شرط امر با عدم آن نیابت ضعیف

۱۵۲

و ثانیاً آنکه مذکور شد که شاید در مفهوم صحیح امام بایست
معتبر باشد یا لام از برای عهد باشد و معهود و حسی جمع
باشد و بر بعد رتزل باید کخصص او و جموع است
بسیل اجماع و در این بگو و ثالثاً آنکه در
ایم است از وجوب کفری همانکه مکرر مذکور شد و
رابعاً آنکه عمل بظاهر این حدیث نفس نشود مگر از
ابن ابی عمیر که در میان علماء ائمه است کسی
دور باشد از جمع زیاده از دو فرسخ و احد
بر وجه و علامه زده در منتهی فعل کرده اجماع
علمای امامیه بر آن و احادیث نیز دلالت
میکند بر آن چنانکه مذکور خواهد شد و ظاهر است
از صبح تا بامشب زیاده از دو فرسخ نمیتوان رفت
بسی منتهی است خل و وجوب بر این حدیث بر
استصحاب همانکه سیخ ظاهر در جمیع وجهی
از علماء تصریح بیان کرده است که حمل این حدیث
آنکه صعبی از قیاسی بوجوب عینی خود در آن تصریح
کرده است که حمل این حدیث بر اسیب و درین
مسئله استدلال میکنند بآن بوجوب عینی
و خاصاً آنکه ازین حدیث ظاهر نمیشود مگر وجوب

نقل کرده و بنا برین دلالت میکند مگر در وقت
کسی از ائمه کذا با امام عادل و اولاد او است
که ظاهر از امام عادل امام معصوم است صلوات
الله علیه و در بعضی او جابر نیز وارد و چنانکه در منتهی
و معتبر و موثقی دیگر از تذکره و بنا برین میتوان
مینت کرد باینکه ابوجنیف که امام جابر را نیز بجا
میداند در نماز جمع و استدلال کرده با حدیث
و در بعضی روایات که هیچکدام را ندر و تحت
نشود با وجود بودن امام عادل در اکثر روایات
چه آن قرینه ائمه است که در روایتی که ندر و احوط
باشد و ثانیاً آنکه در حدیث تصریح شده بدین حدیث
کند از از روی استخفاف بآن یا احوط آن
و این دلالت میکند بوجوب آن حدیث
ستیمای از روی استخفاف حرام است
بلکه گاه باشند که سند کم گفته باشد و بگویند
نماند که قبلاً این اشاره شد باینکه علامه زده
استدلال کرده باین جنز با شرط امام و
آن ائمه است که درم و وعید در آن معلق شده
بر وجود امام هر گاه نباشد او منتفی خواهد شد

واجب

و هم و وعید و این استدلال اگر فوی زهت از استدلال
 قابلین بوجوب عینی باین خرافات آن نیز ضعیف است
 زیرا که لازم نمی آید که جمیع اعمام باشند هرگاه
 باشد که می او نیز واجب باشد اما گناه ترک آن با اعمام
 زیاد باشد از گناه ترک آن می او و این ظاهر است
 اعینت اخباری که استدلال کرده اند تا اینها
 قابلین بوجوب عینی و گفته اند که بعضی اخبار دیگر
 نیز هست که ممکن است استدلال باین بها
 لکن ترک کردیم ذکر آنها را بسبب ضعف سند
 و ما میگوئیم که در ضعف سند ما مضائقه می بینیم
 ما اینسان اگر حدیثی داشته باشد از طریق صحیح
 که دلالت آن بر جمعی تمام باشد ذکر کنند که
 آنرا استدلال باین فوی تر خواهد بود از
 استدلال باین احادیث با صحیح اسناد و دیگر
 استدلال کرده اند با سکه عمده صیغه علیه و از
 میکنند و در آن نماز را بعنوان وجوب ثابت می
 با کتبت صیغه علیه و آن واجب است در هر
 فعلی معلوم باشد و جوب باین مگر اینکه
 ثابت شود اختصاص با کتبت صیغه علیه و آن

جوهی که هرگاه بگذارد و نماز صبح را در خانه خود در یاد
 جوه را و این فرع کجی جوه است پس با اولاد است
 نمود جواز جوه و همچنین صاحب آنرا در زمان عیبت نهد
 اذن استدلال نمود باین حدیث در وجوب
 استنوز ثابت شده با کما شاذ ذکر کرد و این ظاهر
 است دیگر استدلال کرده اند با کما رواست که در این
 نه الا سلام رده در کتاب کافی بسند حسن با راهیم
 ما ششم از محمد بن مسلم و زراره از حضرت امام محمد
 با فر علیه السلام که در نموده کما اجمعه علی من کان سهیبا
 علی فرسخین یعنی واجب است جوه بر کسی بوده باشد
 جوه بر فرد فرسخ و شیخ زره نیز در این کرده
 این حدیث را در نهی استنباط است
 و استدلال کرده اند نیز با خبر روایت کرده نه الا سلام
 رده در کافی و شیخ زره در نهی استنباط است
 ما بر راهیم بن ما ششم از محمد بن مسلم که گفته است
 اما عبدالله علیه السلام عن اجمعه فقال کجی عاصم کان
 برینا علی را کس فرسخین فاذا زاد علی ذلک فلیس علیه
 شیخی یعنی نزال کردم امام جعفر صادق علیه السلام را
 از جوه پس فرمود که واجب است بر کسی بوده باشد

اذان بر سر دو فرسخ ریس گاه زیاده باشد بر آن مس
 برو چیزی جواب استلال این دو حدت معنی
 که در جواب اول دوم و سوم و چهارم از استلال
 بحدت سابق گفته است اعاده آن ضرورت
 و مگر استلال کرده از بنا کرده است کرده است
 صحیح در ترتیب بندی موثق بعد از
 بگیر که بمنزله حدت قبل ازین مذکور شد از زارزه
 از عبد الملک از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده
 بعد الملک ملک ملک لم یصل فی رقیه فرضها
 قال قلت لعلی اصنع قال صلوا جماعه یعنی صلوه
 مثل تو بپای تو شود و از دنیا بروی که نکند ارده
 است و نیز را که فرض کرده است از ضایع
 عبد الملک گفته که گفتیم پس حکیم من فرمود که نماز بخوان
 بعنوان جماعت یعنی نماز جمعه و حکم باینکه آن فرضیه
 است که فرض کرده است از ضایع ایضا و بعد از آن
 امر کردن بخواندن آن در آن حدت جواب اول
 اینکه این حدت ظاهر است در استیجاب کسی
 ز که اجبی کند یعنی کند با او که خود است مثل تو
 کسی از دنیا بروی و چنین کاری نگردیده باشد

بلکه او را زجر و منع میکنند بر برتری و جوی و چگونه تو هم
 شود و درباره مسل عبد الملک که از بزرگان اصحاب
 آن حضرت بوده است که او ترک اجبی میکرده و بعد از آن
 آن حضرت با او محاسن سخن میگفته پس المراد آنرا یعنی
 او است نکردن آن بعنوان استیجاب و وجوب
 تخیری در پیش خود با اذ روی قصه ما شنیدیم
 و اول ظاهر تر است و اما در آن حضرت عنده
 بودن آن پس اطلاق فرض بر واجب کبری
 اصلا بعد از آن در حدت صابر گاه اصل آن واجب
 عینی باشد و نسبت با نعی واجب کبری باشد
 بلکه اطلاق فرض بر بعضی استیجاب نیز شده
 و عرض مبالغه در ناکند استیجاب است مانند
 غسل اجوام که بعضی احادیث از غسلهای
 فرض نموده شده و بر تقدیری که فرض کردن
 با سبب آن باشد نیز اطلاق فرضه بر آن ممکن
 است یا تحت بار آن در اصل فرضیه است و سبب
 عدم قدرت بر بعضی نیز اید ساقط شده و حاصل
 کلام این میشود که خوب است که نمیکند اری چنین
 فرضیه را خدا که فرض کرده است و ممکن باشند

نمودم

اورا که آن بقدر امکان بکند بگوید کمال چنانکه در بعضی
 اجابت وارد شده که نماز با آن از زوی تقیه
 مثل نماز با سحر است صلوات الله علیه و اما امر که در آخر
 صحت واقع شده پس مگر در مذکور شد که ولایت
 نمیکند بر زیاده از وجوب بجمع اعم از کسری و صحت
 در استقامت بقدر کلمات قبل از آن و ثانیا
 اینکه بعد از آنکه افاده وجوب ممکن است که
 وجوب مخصوص باشد بعد از آنکه سبب اذن
 آنحضرت مراد او با وجود اذن خاص منتهی است
 در وجوب یعنی اگر گویند که معتبر از اذنی
 باشد شرط امام یا نائب او است که امام جمعه
 امام باشد یا منصوب از برای نماز یا خصوص
 یا تبعیت از اذن و نیت درین حدیث است که امام
 علیه السلام فرموده باشد که با نیت عبد الملک را از برای
 جمعه مگر امر کرده بود این جمعه و ان اعم است از آنکه
 امام باشد یا ماموم و نیت درین حدیث زیاده
 بر امرهای مطلقه که ولایت میکند بر وجوب جمیع
 مکلفین پس اگر این کافی باشد در حصول شرط
 پس او امر نیز کافی خواهد بود در آن پس

مکلفی مأذون خواهد بود در آن و حاصل خواهد بود
 شرط از برای او و سفارته خواهد شد نزع و اگر
 درین حدیث امر وارد شده بعنوانی که شامل
 او را و غیر او را از مکلفین است مخصوص باشد با وجوب
 مسکوتیم که منصف است لال است و وظیفه
 مانع احتمال بار کافی مسکوتیم که ممکن است
 است شرط امام یا نائب او صحیح باشد بعد از آنکه
 در هر گاه حضرت او را امر کند بنماز داند که مراد او
 او است یا با است در آن و از آنکه درین حدیث
 صریح باشد امر او با است منتهی نمیشود این
 احتمال و فرق در میان این امر و او امر مطلقه
 ظاهر است چه در اینجا امر مخصوص عبد الملک شد پس
 ممکن است که نائب خاص معین شده باشد حکایت
 او امر مطلقه به با نیت خاص یعنی نیت و بله
 امر کند اردن نماز بر وجه عموم نیز مستفاد نمیشود
 چنانکه بیان شد و خواهد شد و اما اگر درین
 حدیث امر وارد شده بعنوانی که شامل است او را
 و غیر او را از مکلفین پس آن مسلم نیت بلکه
 است حصول امر باشد بخصوص عبد الملک و ابدا

صبر جمیع از برای تعظیم باشد چنانکه شایع است امام را
 امر باشد او را و جمعی از اتباع او را بخدا درون این
 نماز با ناست او ثالث این ممکن است که اگر
 نصیحت کرده باشند در آن وقت کسی را از برای
 جوعه و امر عند الملك بنا بر آن باشد و دعوی ظنور
 عدم نصیب مستموع منبت و بد آنکه اگر جمعی از علماء
 اشاره کرده اند باینکه در جواب دوم مذکور شد و بنا
 بر آن آنچه در جواب سیم نیز مذکور شد محتمل است
 اما اعطاء و قصر زجواب اول است و این دو جواب را
 محتمل میداند زیرا که جمعی از علماء تفریح کرده اند با
 شرط امام با ناست او بالتسلط و نفوذ حکم و گفته
 اند که زمان حضور امام با عدم تسلط و نفوذ حکم زمان
 خفتند از دست ایشان بر آن قول ابو جوب چه در عهد
 الملك و مسل او معقول نباشد چه حضرت صادق علیه
 تسلط نداشت و باینکه استدلال کرده اند باینکه روا
 کرده شیخ رحمانه در تهذیب سند مولی از محمد بن
 سلمه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده
 حکم الجموعه علی مرکان مریضی فرسختن و معنی
 ذناب اکان امام عادل و قال اکان من الجاهلین

لمنه امسال فلان باس ان کجیح اولار و کجیح اولار اولار کون
 بن الجاهلین افضل من امسال و اعلم ان جمیع
 حقا قد ذکر عن ابی جعفر علیه السلام انه قال لعبد الملك
 مسلک ملک لم یصل فریضه فریضه امره عزوجل قال
 قلت کیف اصنع قال صلها جماعة یعنی آنچه این
 است تا امام عادل پس ازین مذکور شد در فضل
 استند لال بر نفی و جوب عین و ترجمه بعد از آن
 اینست و فرموده است یعنی امام محمد باقر علیه السلام که
 هرگاه بوده باشد میان دو جماعت سهیل که یک
 فرسخ باشد پس تصور نماید که نماز جمعه بگذارد
 اینها و نماز جمعه بگذارد آنها و یکی باشد میان دو جماعت
 یعنی در جمعه بگذارد سهیل و بد آنکه از برای جمعی
 است محتمل ذکر کرده شده از حضرت امام محمد باقر
 علیه السلام که گفته بعد الملك مثل تو هلاک گیند
 و گفته اند است فریضه را که خدا فرض کرده است رو
 عهد الملك گفته که گفتیم بکنیم فرموده که بگذارد آنرا بیعت
 جماعت یعنی جمعه و نوشته شده نماز که ظاهر اینست
 این کلام تمام شده روایت محمد بن مسلم باشد چنانکه
 مستدل فرموده و تا حکم بوجوب یک فرسخ میان

در جمیع درین مطلب و خلی ندارد بلکه در حدیث و روایت
 شده و مسند است لکن بعد از آن است و ما میگویم
 قول محمد بن سلیمان و دیگران از برای جمیع حق است هر
 در اسباب چه استخوان این لفظ متعارف شده در
 سینهها و در اجسها و آنکه نقل شده و از برای بیان
 حق همان روایت بعد الملائک است که مذکور شد و
 جواب میگویم گفتیم از استدلال باین و درین روایت
 لفظ علیه بعد از قضاها اسر زبا و شده که در آن روایت
 بنویسند و باقی آن بعد از لغوی در معنی نمیدهند و چنانکه
 تا مل ظاهر میشود و درین روایت بجای صلواتها
 واقع شده و باین خطاب مخصوص بعد الملائک است
 و آنچه در اینجا میگویند که درین حدیث امر وارد شده
 بعنوان آنکه شامل است او را و غیر او را از سگفتن
 سزاوار میشود و حاجت نیست در جواب آن باینکه این
 ذکر کردیم دیگر استدلال کرده اند باینکه روایت کرده
 است شیخ رحمة الله در تهذیب بسند صحیح از
 زراره که گفته حدیثا ابو عبد الملائک علیه السلام
 علی صلواته اجمع حتی طنت از برهون تا نایب فضل
 تعدوا علیک قال لا انا حیث عندکم یعنی هر نفس فرمود

ما را حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر نماز جمعه
 تا آنکه گمان کردم من که میخواهد که بخندم از او بریم
 بفرجه از برای نماز پس گفتیم که صباح یا نسیم که
 شما فرمودند من میخواستم مگر اینکه گذار بر زود
 خود جواب اولاً آنکه این حدیث ظاهر است
 در این حدیث که لفظ مخصوص ظاهر در است
 روایت کند بر وجه کسری اینست
 اگر قائلین بوجه کسری استدلال کرده اند
 باین روایت روایت بعد الملائک است
 باینکه ظاهر است ازین حدیث که زراره شنیده
 تا آن وقت نماز جمع را با آنها و ن مسکونه در آن
 وضع و صوغ این چنانکه بعضی کرده اند بکار
 است و چگونه در باره سلسل زراره کسی از انکار
 اصحاب حضرت باقر و صادق علیهما السلام
 با کمال فضل و فقه و ورع و تقوی حتی آنکه از جمیع
 صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند حدیث
 او و سببش بجز از امتثال او که اینست
 حافظان دین و اطمینان پیر من بر حلال خدا
 و حرام او و این است سابقون بیوی در دنیا

۱۶۵
 و سابقون بسوی ما و آخرت و در حدیث دیگر نیز
 در باب همین چهار کس فرموده علیه صلوات الله
 علیهم زوجه آنها اجبار و اموال آنها و در حدیث دیگر فرموده
 که زرا کرده و دسترنی مردم است بسوی من و
 دسترنی الصحاب بر من است زوجه من و
 غیر اینها و احوال بسیار در فضائل او که توایم
 شود که او با وجود عینی نماز جمعه نمیکند اراده میکند
 آنرا با آنها و آن مسکونه باشد در آن تا آنکه بر نعم
 فاطمین بوجوب عینی اکل نماز او افضل از آنهاست
 و آنحضرت او را اصلاً توجیح و در مع نفر مایه ملی
 همین کرسی بر کوه اردون کند و اصلاً آن باعث
 نقص منزلت او نشود و آنحضرت جنس من است
 در باره او بفرماید بلکه بر منند بره منصف ظاهر است
 که ملاحظه همین جو اجنبت نشانی از اسند لال با جا
 سابق که مستند بزرازه بوده چه هرگاه زرازه
 با وجود آنکه خود فعل کرده باشد آن احوال
 از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و دستها
 نگذارد و باشد نماز جمعه را با آنها و آن مسکونه
 باشد در آن اینکه بعد از آن حضرت صحیح

۱۶۶
 علیه السلام او را در حدیثی فرموده که اردون آن است
 است و واضح بر آنکه مراد از آن احوال حکم بود
 عینی نماز جمعه مطلقاً باشد و اگر نه چگونه او جرأت
 می نمود بر مخالفی گفت آنها اگر گویند که بنا و آن او
 و همی عن عبد الملك و امثال ایشان شاید بسیار
 باشد که جایز نمند داشته اند از حدیثی گفت
 و فاسق را و جمعه نمیکند اراده در غالب اوقات
 کراهت می لظن و مکان این خصوصاً در شهرهای
 بزرگ امثال کوفه که مسکن زرازه و عبد الملك بود
 و از آن شهر بلاد اسلام بود و در آن وقت پس
 جایز نمند البته اند که اردون آنرا با ایشان
 و ترو و در آن شهر اند و در مسکن آن نیز نمائی
 بنا برین برگشیده آن از ایشان و جوب
 جمعه از اعظم فرائض خداست و اجتناب آنها و در آن
 امام که بعضی از اصحاب او اقدام می نمایند بر
 آن را صحت نمند با آنکه امر کرده اند از این زمان است
 آن و کرسی کرد بر آن و چون توجیح نکرد ایشان را
 با آنکه در اجبار که درین باب وارد شده چنانکه نقل شد
 و خواهد شد حسب آن دم و توأم شده که کافی است

بنا و آن از روی عی
 بلکه نسبت عروص
 چند آن صح

و زیاد حاجت بزم و بگزینت جواب میگویم که اگر
 مراد اوست که ایشان نزد او اشتند که ایامشان
 باید گذارد و نماز جمعه را باین و بنابرین ترک مینمودند
 بصفت این ظاهر است و چگونه تو هم شود در
 شان عبد الملک و زراره با این همه مراتب
 مدتهاست اشتند این مسند را و هیچ اهتمام
 نکند در باب آن با آن همه مبالغه در باب جموع
 شده و نیز بسند آن از امام محمد باقر علیه السلام
 و بعد از او از امام جعفر صادق علیه السلام تا اگر
 آخر حضرت صادق علیه السلام تخریص فرمایند
 بر کردن و بیان کنند که هرگاه در این بیان نیز
 توان گذارد و واجب است اقامت آن و این
 بسیار ظاهر است و اگر مراد اوست که ایشان
 نزد او اشتند در عیبه شدن گذاردن در شهرها
 و دست بهم و اذن بسیار نیز بجا صحت
 است و چگونه توان مدتها ترک نمودن
 فرضیه را بسبب این نزد وجه اشکال در نسخ آن
 و جزا درین مدت نصف آن عرض شود و کسر
 علیه السلام ز زاره که مدار او بر تفریش مسایل بوده

در این و مسامحه که اصلا او را احتیاج نمی آید
 میرسد چنین مطلبی را مهمل مینماید اشتند و اصلا
 حقیقت از ابابستان عرض مینماید و امثال این
 توهمات در باره زراره و امثال او مگر جمعی کجاست
 طبقه لیت تر از ایشان با بسند محسن خط و سوره
 ظن است و دیگر وقتی امام محمد باقر علیه السلام
 عبد الملک را امر کرد بگذاردن جموع رفع این شبهه
 و نزد او بسیار دور است که زراره برادر
 او مطلع بر آن نشده باشد و با وجود اطلاع
 چگونه این نزد و شبهه فی میان آن برای او تا
 وقتی حضرت علیه السلام او را تخریص فرموده
 و این ظاهر است و اما اگر بگویند بزم و لومعی
 که در احادیث دیگر واقع شده که اکثر آنها را
 ایشان شنیده بودند بلکه خود روایت
 کرده و با وجود آن مخالفت در زنده بودند
 پس آن معقول نمی نماند بلکه الله مالیت چنین
 مطلع شدن بزرگ ازین ممنوع و زجر آن
 به بدترین وجهی و شتمن زین طرز ایامها
 همه وقتی است که غرض تخریص زراره باشد

فناوه

برگردد و در آن پیش خود ممکن است که حدیث حاصل شود
بر هر نفس او بر که درون جمیع استخوان سبب تقیه
جانی است نه منفرد در مقتضایان صل کرده بر ظاهر کلام
او چنانکه قبل ازین مذکور شد و بنا برین استدلال
بان اذ فاسس سابق است لیکن محل بر معنی اول
ظاهر است چنانکه قابل ظاهر شود و نماند و ثالث
اچنانکه مذکور شد در جواب است استدلال بحديث
عبد الملك علیه و اعاده آن ضروریست مگر استدلال
کرده اند باینکه رواست کرده است صحیح را در
تذکره سید صحیح از عمر بن زید از حضرت امام جعفر
صلوات علیه السلام که فرموده اذاکا نوا سبعة
یوم اجمع فلیصلوا فی جامعهم لیلیتی التروی و العجانه
و توفکار علی و کس و عصاره و لیقع فعدده من الطیبین
و کچهر بالقرارة و یقنت فی الرکوع الاولی من یاقین
الرکوع یعنی هر گاه بوده باشد این هفتس
روز جمیع بس گذارند نماز در جماعت و بودند
بعی امام است آن برود و عجمه و کینه بر کانی و یا
عصاره و نشیند نشستی میانه و و خطبه و بلند
کذا و قرأت و قنوت میخواند و در رکعت اولی

اندر کتب

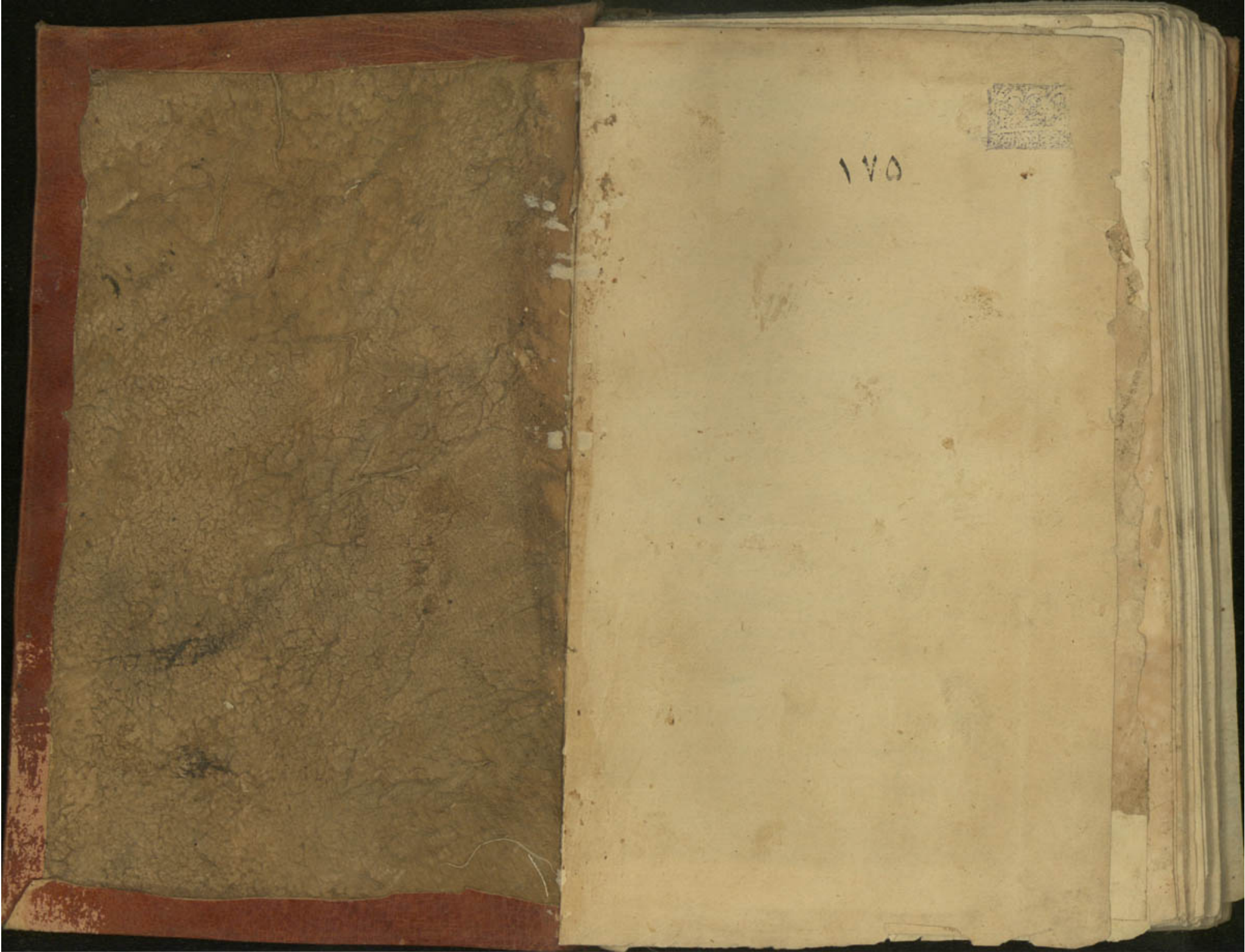
آن دور رکعت پیش از رکوع و چه استدلال عموم امر است
بگذاردون جمعی بی تخصیصی باشد از امام یا نائب او
جواب اولاً آنکه اسم کافراً معلوم نیست و همچنین
فاعل و تیلیستی گاه باشد که قبل ازین مذکور شد و نیز
جموعی که امام یا نائب او در میان این باشد و اذاکا نوا
اشاره بان جماعت باشد و بیس امر با عام یا نائب او نیز
که در میان این باشد یا اکتفا رفته باشد بتغییر آن
و معهود بودن آن زود این و نماند آنکه مذکور شد مگر که
امدالات نمیکند مگر بر اعم از استیجاب با وجود معنی
اعم از جنبه های نایمی می که یکس نیز امر است با آنکه
پوشیدن برود و عجمه سنت است نه واجب با جماع
علماء و مگر استدلال کرده اند باینکه رواست شده
از معمر صلی الله علیه و آله که در خطبه که در روز جمعه میخواند
فرموده ان الله تعالی فرض علیکم اجمعین ترکها
فی حیولی او بعد مونی استخفاف برها او موجودا ایا
فلا جمع الله شمله و لا یبارک له فی امره الا اولاً و لا صلوة
له الا اولاً و لا نوة له الا اولاً و لا حج له الا اولی صوم له الا اولی بر
له حتی بتوب یعنی بدست کسی که خدا می تعالی فرض
کرده است بر شما صبور را پس هر که ترک کند از او

در حاشیای با بعد از نوشتن از روی اسما بان با انکار
 مر از اسپس صبح ننگه خدای بکار کند کی اورا و برت
 نهد از برای او در کار او آگاه شود که میت نمازی
 از برای او آگاه شود که میت زکونی از برای او آگاه
 شود که میت حجی از برای او آگاه شود که میت اوزه
 از برای او آگاه شود که میت بگوئی از برای او تا
 اینکه توبه نکند شیخ زین الدین رحمه الله گفته که لعل
 کرده این خبر را سنی و شیعه و اختلاف کرده اند
 در بعضی حدیث که مازک کرده ایم آنها و بعضی در حدیث
 باب جواب اولاً که این حدیث از طرف اهل
 سنت و در کتابهای نسو که نقل شده مثل معین
 و تذکره و مستفی و نهایتاً و ذکر می و غیر آن در بعض
 معلوم است که از این نقل شده مثل تذکره
 و مستفی و معین و در بعضی دیگر نیز ظاهر است بلکه در
 که از طرف شیعه نیز باشد حدیثی در مسل و سنه
 آن اصلاً مذکور نیست پس حجت نباشد و نهایتاً
 آنکه در اکثر کتابها که نقل شده بعد از او بعد موتی
 و در امام عادل واقع شده مثل تذکره و نهایتاً و ذکر
 شیخ زین الدین رحمه الله خود نیز در شرح ادرش و حسی

چنانکه نهیب محمود محققین است بلکه دعوی کرده اند
 جمعی از ایشان اجماع مسلمان بر این از زمان
 صحابه تا اعصار لاحقه و محروم احتمال است که مشروط
 مقتضای فطری باشد حاصل باشد نسبت به سوره صافات
 و حاصل نباشد از برای ما قدح نمیکند در آن مگر آنکه ثابت
 شود این احتمال جواب تاسی با حضرت صافات
 اگر او احسان در وجه بعنوان امامت با حضرت نمیکند
 مگر در عنوان و سکرمت در عدم بوجوب اجماع پس عدم
 وجوب تاسی در خصوص این فصل ظاهر شده به نسل اجماع بلکه
 ضرورت اگر گویند حضرت نمیکند او نماز را بعنوان
 امامت و آنکه از خارج ثابت شده امامت واجب
 نیست بر همه کس تاسی با حضرت در امامت پس وجوب
 تاسی در این خصوص ساقط شده و اما وجوب تاسی
 در اصل تاسی ثابت است و دلیل مثبت در سقوط
 آن میگویند در این مقام و فعل جدا از یکدیگر نیست
 از آنکه وجوب تاسی در یکی ساقط شود لازم نمی آید
 سقوط آن در دیگری بلکه مقبول ضابط و عدم وجوب
 تاسی در آن شخص است و حکم بوجوب اصل فعل آن
 خصوصیت بعنوان دیگر محتاج است به دلیل دیگر و وجه
 تاسی دلالت بر آن ندارد اگر گویند حضرت صافات



روز جمعه ظهر چهار کعبه میگذارد و پس بر ما نیز واجب است تا در آن
 میگویم در بقدرت و جوب تاسی شخصی است که گذاردن آن حکم
 ظهر واجب است و جوب که از آن صیغه بود و صیغه بعنوان
 واجب بود بر آن است و اجابت بر ما با تفاق بر سر سقوط ظهر
 از ما و جوبی در آن است که آن معارضت با سکه آنحضرت صم هرگز
 نمیکند از وجهی بعنوان اقتضای بدستگیری بر ما واجب
 نیز تاسی در آن معلوم شده است که تاسی درین سینه
 معقول است اینها همه با و طبع نظر است از اجماع و دلالت
 و بگردن کور شده بر عدم وجوب عینی و اما بعد از آنکه
 با بر ما پس ظهر است تاسی درین فقره واجب است و آن
 از آن جهت است معلوم شده اختصاص از ما با آنحضرت صم
 و عدم نزاکت صیغه است در آن و بگردن استدلال کرده اند
 با استصحاب هر چه وجوب عینی جمعه در زمان حضور نایب
 پس حکم استصحاب با وجود در زمان عینت نیز ثابت
 می شود و این طایفه است هر چه وجود جمعه در زمان حضور
 ثابت است و جوب با امام با نایب است و این در
 همه از زمان ثابت است و اما وجوب بدون این شرط
 پس ثابت است بلکه ضابطه آن ثابت است چنانکه از منبع
 کلام علماء هر چه و پس ثابت است استدلال توان کرد و صحیح
 بر عدم وجوب عینی در زمان عینت چنانکه آن را بان کردیم
 در فصل دوم در مورد آن است



170

